

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام  
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام  
گردیده است

نیش و نوش

(نقش زبان در نیک بختی و بدبختی انسان)

نویسنده : شکیبا سادات جوهری

## دیباچه

زبان به این دلیل که اصلی ترین وسیله ارتباط انسان ها با یک دیگر به شمار می آید، اهمیت و ارزش بسیاری دارد. زبان به همان میزان که می تواند در خدمت کمال و سعادت انسان باشد، در صورت کنترل نشدن، دین و دنیای او را تباہ می کند. یکی از جلوه های زبان زیبا سخن گفتن است. زیبا سخن گفتن در میان همه زیبایی های جهان، جایگاهی ویژه دارند؛ زیرا هم نظم ظاهری واژه ها و ترکیب آنها می تواند زیبا باشد و هم دیگر زیبایی ها به وسیله آن بیان می شود. قرآن کریم و سخنان معصومان علیهم السلام، نمونه های والایی از سخن زیبا هستند. سخن زیبا، سخنی است که افزون بر زیبایی ظاهری، بر خواسته از اندیشه و همراه با ادب اسلامی باشد.

کلام همیشه مانای امام زین العابدین علیه السلام می تواند الگوی مناسبی برای زیباگویی باشد. ایشان حقوق زبان را چنین بر می شمارد:

فا کرامه عن الخنی و تعویده علی الخیر و حمله علی الاءدب و اجمامه الا لموضع الحاجه و المنفعه للدين و الدنيا و اعفاوه عن الفضول الشنعه القليله الفائده التي لا یومن ضررها مع قله عائدتها. و یعد شاهد العقل و الدلیل علیه و تزین العاقل بعقله و حسن سیرته فی لسانه و لاقوه الا بالله العلی لعظیم<sup>(1)</sup> اکرام کردن زبان [دور نگه داشتن آن] از سخنان ناروا و زشت؛ عادت دادن آن به خوبی ها؛ راهنمایی آن در مسیر ادب؛ بستن زبان مگر هنگام نیاز و منافع دین دنیا؛ دور کردن و حفظ زبان از سخنان بسیار، پست و کم فایده که انسان از زبان های آن در امان نیست.

زبان ، شاهد و راهنمای عقل است و زیبایی انسان عاقل ، به عقل اوست .  
زیبایی باطن و درون انسان در زبان او قرار دارد و هیچ قدرتی جز تکیه بر  
خداوند برتر و بزرگ نیست .

برای ادای حقوق زبان ، باید این نعمت بزرگ را در راهی که آفریدگار  
پسندیده است ، به کار گرفت و البته پاسداشت زبان ، در گرو حفظ آن از  
واژگان نامناسب است . از این رو، پیش از هر سخن ، باید درباره سود و زیان  
آن اندیشید. سپس دریچه دهان را به سوی واژگان گشود که عزت و آبروی  
ظاهر و باطن آدمی در گرو آن است . کنترل زبان ، قدرت و توفیق الهی می  
خواهد و باید از خداوند بخواهیم به ما توفیق بهره برداری پسندیده از این نعمت  
بزرگ را عنایت کند.

این پاسداشت و شکر نعمت ، در رسانه ملی که زبان ، کارکرد بیشتری در آن  
دارد، پر رنگ تر می نماید؛ چون گفت و گوهایی پخش شده از آن ، می تواند  
سرچشمه آموزش درست یا نادرست شود. از این رو برنامه ریزان و برنامه  
سازان باید نهایت دقت و وسواس را در آن نشان دهند. تا منشاء اثر سازنده در  
فرهنگ اسلامی گردند.

در راستای برجسته سازی.(نیش و نوش های زبان.)، پژوهشگر ارجمند،  
خانم.(شکیبا سادات جوهری).کوشیده است رهنمودهای لازم را از آیات قرآنی  
و آموزه های روایی جست وجو کند. با سپاس از تلاش بی شایبه ایشان ، امید  
که به بهترین شکل ممکن از یافته های پژوهشی این کتاب استفاده شود.

انه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

## پیش گفتار

اللهم ... و لا لستتنا عن الخوض في الباطل من غير ما آفه مخرسا<sup>(2)</sup>

بار پروردگارا! زبان ما را از فرو رفتن در نادرستی بازدار.

زبان ، اساسی ترین عضو وجود آدمی است . جایگاه والای زبان در عزت آفرینی و نیز در سقوط انسان ها، بر کسی پوشیده نیست . در طول تاریخ ، زبان ، مؤثرترین و آسان ترین ابزار برای ارتباط، ترجمه و بیان احساس های درونی ، آموزشی میراث فکری بشر و انتقال فرهنگ و تجربه ها از یک نسل به نسل دیگر بوده است . زبان ، وسیله است و بدیهی است کاربرد هر وسیله و کارآیی آن ، به نوع استفاده از آن بستگی دارد. زبان می تواند چون شمشیر برنده ای عمل کند و سر گوینده اش را بر باد دهد یا نابینایی را از افتادن در چاه رهایی بخشد. امام علی علیه السلام می فرماید: کم من انسان اءهلکه لسان<sup>(3)</sup> .  
چه بسیار انسانی که زبان ، او را نابود ساخت .

زبان را می توان سخن گو و نماینده دیگر اعضای بدن آدمی دانست که می تواند آسایش و راحتی آنها را فراهم کند یا درد سر ساز باشد، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

ما من يوم الا و كل عضو من اعضاء الجسد يكفر اللسان يقول : نشد تک الله  
اين نعذب فيك<sup>(4)</sup>

روزی نیست ، مگر این که هر یک از اعضای بدن در برابر زبان فروتنی می کنند و می گویند: تو را به خدا سوگند می دهیم که مبادا به خاطر تو ما عذاب ببینیم .

ای زبان! تو بس زیانی مر مرا چون توی گویا، چه گویم من تو را ای زبان  
!هم آتش و هم خرمنی چند این آتش در این خرمن زنی در نهان، جان از تو  
افغان می کند گرچه هر چه گویی اش آن می کند ای زبان! هم گنج بی پایان  
تویی ای زبان! هم رنج بی درمان تویی<sup>(5)</sup> شایسته است این شمشیر دودم را  
همواره زیر نظر داشت تا از آثار زیان بار آن در امان باشیم. امیرمؤمنان علی  
ؑ سفارش می کند: و لیخزن الرجل لسانه فان هذا اللسان جموع بصاحبه<sup>(6)</sup> مرد  
باید از زبانش مراقبت کند؛ چون در برابر صاحبش سرکش است.

بنابر این روایت، زبان عضوی سرکش است که اگر صاحبش، آن را به خود  
واگذارد، نه تنها به دیگران زیان می رساند، بلکه خود او را نیز زخمی می کند.  
زبان هم گل دارد هم خار؛ هم اصلاح می کند هم خراب؛ هم راست می گوید  
هم دروغ. دمی خدایی است و لحظه ای دیگر شیطانی؛ البته اگر لجام آن را  
رها سازیم. حضرت علی ؑ می فرماید: والله ما اءری عبدا یتقی تقوی تنفعه  
حتی یخزن لسانه<sup>(7)</sup>؛ به خدا سوگند بنده پرهیزکاری را نمی بینم که تقوایش به او  
سود رساند، مگر این که زبانش را نگه دارد.

از سوی دیگر، زبان، ترجمان قلب آدمی است و آنچه در وجود اوست، بر  
زبانش ظاهر می شود. به تعبیر دیگر، زبان، آئینه تمام نمای وجود آدمی است؛  
اگر جز ناپاکی و ناگفتنی از زبان جاری نمی شود، نشانه سنگ دلی و کدورت  
قلب است. امام علی ؑ در این باره می فرماید: لا یستقیم ایمان عبد حتی  
یستقیم قلبه و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه<sup>(8)</sup>؛ ایمان بنده ای پایدار نمی  
شود، مگر این که قلب او استوار گردد و قلبش درست نمی گردد تا این که  
زبانش استوار و درست شود.

زبان با وجود کوچکی ، مسئولیت سنگینی برای انسان ایجاد می کند، زیرا وظیفه بزرگی به عهده آن گذاشته شده است و چه وظیفه ای بزرگ تر و سنگین تر از این که کفر و ایمان تنها با زبان آشکار می شود. زبان با گفتن شهادتین ، بزرگ ترین جزء از اجزای ایمان را به جا می آورد و با انکار آن ، آدمی را در شمار کافران جای می دهد.

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

زبان انسان هر روز صبح بر تمام اعضا و اندام های بدن وارد می شود و از آنها احوال پرسی می کند که چگونه صبح کردید؟ همه پاسخ می دهند: به خیر و خوبی ، به شرطی که تو ما را به حال خود واگذاری . هم چنین می گویند: از خدا درباره ما بترس و او را در حالی که سرزنش می کنند، سوگند می دهند و می گویند: ما به واسطه تو به ثواب و عقاب می رسیم ؛ یعنی اگر تو (زبان) مرتکب گناه نشوی ، ما پاداش خود را می گیریم ، ولی اگر تو مرتکب گناه شوی ، ما نیز به واسطه تو در عذاب خواهیم بود<sup>(9)</sup>.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز می فرماید:

خداوند، زبان را به نوعی عذاب گرفتار می کند که هیچ یک از اعضای را آن چنان عذاب نمی کند. پس زبان می گوید: پروردگارا! تو مرا به عذابی مبتلا ساختی که هیچ چیز به عذاب نکردی . در این حال به زبان گفته می شود: از تو کلمه ای خارج شد و به شرق و غرب جهان رسید و به واسطه همان یک کلمه ، خون بی گناهی ریخته شد و مال محترمی از بین رفت و به حریم دیگران تجاوز شد. قسم به عزت و جلالم که تو را به عذاب دردناک و شدیدی عذاب می کنم که تا کنون هیچ یک از اعضا و جوارح را آن گونه عذاب نکرده باشم<sup>(10)</sup>.

زبان ، سرچشمه گناهان فراوانی است . این هشت پای دهشتناک ، با پای ، غیبت و با پای دیگر ، سخن چینی می کند. با یکی تهمت و افترا می زند و با پای دیگرش تجسس و عیب جویی می کند. با آن یکی فحش و ناسزا می دهد و با پای دیگرش نیز مشغول توهین و تحقیر و تمسخر می شود. دروغ ، دغل بازی ، حقه بازی و سرزنش نیز از پاهای دیگرش پدید می آید و این همه آسیب ، از آتش خانمان سوز زبان بر می خیزد. هر یک از اعضای بدن ، اسباب و امکاناتی می خواهند تا به انحراف و کجی کشیده شوند، ولی تنها زبان است که به راحتی و بدون مقدمات ، راه گناه و خطا می پوید و مرتکب معصیت می شود؛ گناهایی که نه تنها برای افراد، بلکه برای اجتماع نیز زیان آور است . به همین علت ، اسلام با توصیه های فراوان ، از پیروانش خواسته است سخن نا به جا بر زبان جاری نکنند و از هر کلمه و کلامی که شخصیت دیگران را می شکنند، بپرهیزند که خود، نوعی ستمگری است : اللهم اعنی علی صالح النیه و مرضی القول<sup>(11)</sup>؛ بار خدایا! مرا به قصد و نیت شایسته و گفتار پسندیده یاری کن .

شخصیت آدمی از صفاتی تشکیل می شود که خود آن صفات دیدنی نیست ، ولی اثر آن را در کارهای انسان می توان دید. این صفات دو گونه اند: برخی از آنها به آفریننده جهان مربوط است که آموختنی و در اختیار انسان نیست ، مانند اصل عقل ؛ بخشی دیگر در اختیار انسان است که می تواند آنها را در بعد مثبت با کوشش به دست آورد، مانند دانش (فضایل اخلاقی ) و در بعد منفی از خود دور کند، مانند: دروغ (رذایل اخلاقی ). بسیاری از صفات خوب و بد، با سخن گفتن به وجود می آید و سکوت ، پرده ای است که روی آنها می افتد. پس با سخن گفتن، پرده به یک سو می رود و عیب و هنر آدمی نمودار می شود.



پیامبر اعظم ﷺ فرمود: الجمال فی اللسان<sup>(12)</sup>؛ زیبایی در زبان (انسان) است. این سخن، در برگیرنده همه زیبایی‌هایی است که شخص یا شخصیت انسان را تشکیل می‌دهد و نباید آن را در معنایی محدود زندانی کرد. امام علی علیه السلام نیز فرمود: تکلموا تعرفوا فان المرء مخبوء تحت لسانه<sup>(13)</sup> سخن بگویید تا شناخته شوید. همانا مرد، زیر زبانش پنهان است.

هم چنین ایشان در کلامی گهربار می‌فرماید:

قلت اربعا انزل الله تصدیقی بها فی کتابه . المرء مخبوء تحت لسانه فاذا تکلم ظهر فاءنزل الله تعالی (وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ)<sup>(14)</sup> و<sup>(15)</sup>؛

چهار سخن گفته‌ام که خداوند در قرآن تصدیقم فرمود: [یکی از آنها این است که: ] مرد زیر زبانش پنهان است و هنگامی که سخن بگوید، آشکار می‌شود. خداوند هم در قرآن فرموده است: (ایشان را در آهنگ گفتارشان می‌شناسی).

امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخنانی دیگر فرمود: اللسان میزان انسان<sup>(16)</sup>؛ زبان، ترازوی سنجش انسانیت است. و فرمود: اللسان ترجمان الجنان<sup>(17)</sup>؛ زبان ترجمان راز دل است و الانسان لبه لسانه<sup>(18)</sup> حقیقت انسان، زبان اوست و عبارتک تنبئی عن معرفتک<sup>(19)</sup>؛ واژه‌هایی که می‌گویی، نشان دهنده کمال و معرفت است و اللسان ترجمان العقل<sup>(20)</sup>؛ زبان، مترجم اندیشه انسان است و فضل الرجل يعرف من قوله<sup>(21)</sup>؛ کمال و رتبه مرد، از گفتارش شناخته می‌شود، و اللسان معیار اعطاشه الجهل و اعرجه العقل<sup>(22)</sup>؛ زبان، معیار (نمودار هویت انسانی) است که نادانی اش، او را سبک و خردش، او را سنگین می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

الكلام اظهار ما فى قلب المرء من الصفا و الكدر و العلم و الجهل قال امير المؤمنين عليه السلام: المرء مخبوء تحت لسانه فزن كلامك و اعرضه على العقل و المعرفة فان كان لله و فى الله فتكلم به و ان كان غير ذلك فالسكوت خير منه <sup>(23)</sup>؛ سخن ، آشکار کننده چیزی است که بر قلب می گذرد؛ از صفا و تیرگی و دانش و نادانی . امیر مؤمنان [علی] عليه السلام فرمود: مرد زیر زبانش پنهان است . پس سخنت را وزن کن و آن را به خرد و معرفت عرضه دار. اگر سخت برای خدا و در راه خداست ، بگو و اگر جز این باشد، خاموشی از سخن گفتن بهتر است .

از روایات به دست می آید که زبان ، پلی است که از یک سو به باطن انسان و از سوی دیگر به ظاهر او بستگی دارد. اسرار درون انسان ، از آن سوی پل به وسیله زبان به این سو منتقل می شود. پس زبان ، آشکار کننده صفات درونی انسان و ترازوی بسیار دقیقی است که نشان دهنده سبک یا سنگین وزنی آدمی است . مثلاً کسی از راه عادی نمی داند شخصی که در کنارش نشسته ، داناست یا نادان . همین که سخن گوید، از گفتار شناخته می شود.

بنابراین ، راستگو از صفای دل و مردی خود خبر می دهد و دروغ گو، پستی و تیرگی دل خویش را آشکار می سازد. نیز تهمت زن ، از نامردی و سخن چین ، از فرومایگی و خواری خود خبر می دهد. پس از روشن شدن این وضعیت ، دروغ گو، سخن چین و غیبت کننده هر چه داد و فریاد کنند که من غیر از باطنم هستم ، داد و فریادشان به گوش اهل دانش نمی رسد و آنها با زبان قال یا حال می گویند قسمت را باور کنیم یا دم خروس را. با این بیان ، معلوم شد که زبان و شخصیت ، رابطه ای مستقیم با هم دارند و بی شخصیتی یا با شخصیتی آدمی ، زیر زبانش پنهان است .

## فصل اول : زیبایی های زبان نشانه الهی و حق گویی

زبان تفاوت زبان و لهجه ها از نشانه های الهی است :

(وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَأَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ) (24)

از نشانه های الهی ، آفرینش آسمان ها و زمین و اختلاف زبان ها و رنگ های شماسست . به درستی که در آن ، نشانه هایی برای دانشمندان است .

چه قدر زیباست که آدمی ، زبان فصیحی برای حق گویی داشته باشد و راه سعادت را به دیگران بنماید، چنان که در قرآن کریم می خوانیم :

(فَاتِّمَّا يَسِرَّنَا ه بِلسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا) (25)؛

به درستی که ما آن (قرآن) را به زبان تو آسان کردیم تا با آن ، پرهیزکاران را نوید و مردم ستیزه جو را بیم دهی .

چگونگی بهره مندی از این وسیله عزت آفرین یا ذلت بخش ، به اختیار و اراده آدمی ترسیم می شود و زبان ، در روز قیامت بر رفتارهای ناپسند و گناه آلود انسان شهادت می دهد؛

(يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (26)؛

روزی که زبان ها و دست ها و پاها به آنچه عمل کرده اند، شهادت می دهند.

بزرگان و اولیای الهی نیز برای بهره گیری بهینه از زبان ، از خداوند یاری می طلبیدند. برای نمونه ، حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

(وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ) (27)؛

خدایا! برای من زبان راست گویی در میان دیگران قرار ده .

زیباگویی زیبایی در همه ابعاد خود از دیدگاه اسلام مطلوب است . خداوند نیز به این صفت توصیف شده است که اللهم انی اءسئلک من جمالک باءجمله و کل جمالک جمیل<sup>(28)</sup>؛ خدایا! از زیباترین زیبایی هایت مسئلت دارم و همه زیبایی های تو زیباست . جهان هستی هم که جلوه ای از صفات الهی است ، جمیل قلمداد شده است<sup>(29)</sup> . زیبایی های جهان آفرینش ، مانند آسمان و ستارگانش ، ترکیب چهره انسان ، زیبایی جان داران و منظره های طبیعی و نیز زیبایی هایی که محصول فکر و ذوق بشری است ، همگی ستایش شده و جملگی به خواست الهی مستند است .

در میان همه این زیبایی ها، سخن زیبا جایگاه ویژه ای دارد. شاید یک علتش این باشد که هم خود می تواند به دلیل ویژگی های لفظی و ادبی و ترکیب واژگان مناسب آنها در جمله ، زیبا باشد و هم دیگر زیبایی های جهان با سخن بیان می شود. پس سخنی که می خواهد بیانگر زیبایی ها باشد، اگر خودش نیز زیبا ادا شود، اهمیت و ارزش بیشتری می یابد. خداوند در قرآن کریم برای سخن زیبا و نیکو، ارزش فراوان قائل شده و با بیانی سرشار از عطف و صمیمیت ، از بندگان خود خواسته است سخنشان را به برترین صورت به زبان آورند: (وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ اَحْسَنُ)<sup>(30)</sup>؛ به بندگانم بگو برترین سخن را بگویند. یعنی سخن پسندیده ای که موجب خشنودی شنونده شود، همان گونه که آدمی دوست دارد دیگران با او سخن بگویند.

بدیهی است قرآن کریم در این باره ، گوی سبقت را از همگان ربوده و دانشمندان سخن شناسی را در شرق و غرب جهان ، به شگفتی واداشته است . از گذشته های دور، نمونه هایی از سخن زیبا و شیوا در میان بشر وجود داشته و با گذشت زمان ، بر کم و کیف آنها افزوده شده است ، ولی هیچ یک را یاری

عرض اندام در برابر قرآن نیست . پس از قرآن ، سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز ویژگی های بالا را در افقی محدودتر داراست ؛ یعنی هم خود آن بزرگواران به گونه ای زیبا سخن گفته و هم دیگران را به زیبا گویی فراخوانده اند. نهج البلاغه نمونه روشنی از سخن زیباست . امام علی علیه السلام که در عالی ترین مرتبه سخنوری قرار دارد، توانایی خود را در قالب عبارتی کوتاه و تشبیهی جالب چنین بیان کرده است :

و انا لامراء الکلام و فینا تشبیت عروقه و علینا تهدلت غصونه<sup>(31)</sup>؛  
ما (اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم)، فرمان روایان سخن هستیم . درخت سخن در وجود ما ریشه دوانیده و شاخ و برگش بر ما آویخته است .  
(سلیمان بن مهران) می گوید: روزی امام صادق علیه السلام به شماری از پیروان خود فرمود:

معاشر الشیعه ، کونوا النازینا و لا تکنوا علینا شینا، قولوا للناس حسنا و احفظوا سنتکم عن الفضول و قبیح القول<sup>(32)</sup>؛  
ای گروه شیعه ! زینت ما باشید و مایه ننگ ما نباشید. با مردم ، نیکو سخن بگویید. زبان هایتان را نگه دارید و آن را از پرگویی و سخن زشت باز دارید.  
سخن زیبا، آثار و برکات فراوانی دارد. کسی که زبان خود را به زیبا گویی عادت دهد، از این برکات بهره مند می شود. امام زین العابدین علیه السلام به پنج نمونه از آثار آن اشاره کرده است :

القول الحسن یثری المال و ینمی الرزق و ینسی فی الاءجل و یحبب الی الاءهل و یدخل الجنه<sup>(33)</sup>.

سخن زیبا، مال و ثروت را زیاد می کند؛ روزی را افزایش می دهد؛ مرگ را به تاخیر می اندازد؛ آدمی را محبوب خوانده اش می سازد و او را وارد بهشت می کند.

امام علی علیه السلام نیز در دو روایت، خوش زبانی را موجب افزایش دوستان و کم شدن دشمنان و ایمنی از سرزنش ها معرفی می کند: عود لسانک لین الکلام و بذل السلام، یكثر محبوبک و یقل مبغضوک<sup>(34)</sup>؛ زبانت را به نرم گویی و سلام دادن عادت ده، تا دوستان تو بسیار و دشمنانت اندک شود. نیز فرموده است: عود لسانک حسن الکلام تاءمن الملام<sup>(35)</sup>؛ زبانت را به زیباگویی عادت ده تا از سرزنش در امان بمانی.

### ویژگی هاس سخن زیبا

سخن زیبا باید از اندیشه نیکو سرچشمه گیرد. اندیشه ورزی، یکی از گران بهاترین نعمت های الهی است. شایسته است انسان پیش از هر کار، درباره پی آمدهای آن به خوبی بیندیشد و جنبه های نیک و بدش را درست ارزیابی کند. روشن است که سخن گفتن نیز از این قاعده بیرون نیست. نسنجیده سخن گفتن، افزون بر زشتی ظاهری، چه بسا موجب بی آبرویی و رسوایی گوینده شود و نشانه نادانی او به شمار آید و خطر و زیانی را متوجه او سازد. از این رو، امام علی علیه السلام می فرماید: فکر ثم تکلم تسلّم من الزلل<sup>(36)</sup> بیندیش . سپس سخن بگو تا از لغزش ها در امان باشی.

در سخن دیگر، اندیشیدن پیش از سخن گفتن را نشانه خردمندی، و ناپخته سخن گفتن را علامت بی خردی دانسته، فرموده است:

لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحمق وراء لسانه<sup>(37)</sup>.

زبان خردمند در آن سوی قلب اوست ، ولی قلب ابله در آن سوی زیانش  
قرار دارد.

هم چنین کلام زیبا باید با ادب اسلامی همراه باشد. ادب ، یعنی انجام دادن  
عمل مشروع اختیاری ، همراه با ظرافت و زیبایی<sup>(38)</sup>. شایسته است انسان هنگام  
سخن گفتن ، ادب اسلامی را رعایت کند؛ یعنی به گونه ای حرف بزند که در  
سخن او به شخصیت دیگران اهانت نشود و مقصود خود را در نهایت احترام و  
فروتنی بیان کند. از عباس ، عموی پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: شما بزرگ ترید  
یا رسول خدا؟ عباس که سنش از پیامبر بیشتر بود، در پاسخ گفت : (رسول خدا  
بزرگ تر است ، ولی من پیش از ایشان به دنیا آمده ام<sup>(39)</sup>).

ملاک زیبایی سخن ، تنها زیبایی لفظ و ظاهر آن نیست ، بلکه لازم است  
کردار انسان نیز گفته اش را تصدیق کند و این ، زمانی است که گوینده از راه  
سخن ، ادعایی را مطرح می کند. برای نمونه ، در قالب زیباترین الفاظ، از وفا و  
محبت دم بزند. اگر عمل او چنین سخنی را تصدیق نکند، سختی از سر نفاق و  
تزویر خواهد بود و دیگر نمی توان آن را سخن زیبا نامید. خداوند در قرآن می  
فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا  
تَفْعَلُونَ) <sup>(40)</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنانی می گوئید که انجام نمی دهید.  
این گناه بزرگی نزد خداست که آنچه را به جا نمی آورید، بگوئید.  
البته سخن باید از روی راستی باشد. زشتی دروغ ، زیبایی ظاهری خبر  
دروغ را هر چند فصیح بیان شود، تحت تاءثیر قرار می دهد. امام علی  
ؑ می فرماید: شر القول الكذب<sup>(41)</sup>؛ بدترین سخن ، دروغ است .

## حفظ زبان

شخصی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: به من سفارشی کن .  
حضرت فرمود: زبانت را حفظ کن . برای مرتبه دوم گفت : مرا سفارشی کن .  
فرمود: زبانت را حفظ کن . برای مرتبه سوم آن مرد گفت : مرا سفارشی کن .  
حضرت فرمود: زبانت را حفظ کن . وای بر تو! مردم با صورت به آتش دوزخ  
پرتاب نمی شوند، مگر به سبب آنچه زبان هایشان چیده ، درویده و عمل کرده  
است (42).

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

فی حکمه آل داود: علی العاقل اءن یکون عارفا بزمانه مقبلا علی شاءنه  
حافظا للسانه (43)

در حکمت خاندان حضرت داوود آمده است : بر اهل اندیشه است که زمان  
خود را بشناسد، مشغول کار باشد، در حد شاءن خود زندگی کند و زبانش را  
برای رسیدن به منافع دنیا و آخرتش حفظ کند.

حضرت علی علیه السلام هم می فرماید: من حفظ لسانه اءکرم نفسه (44) کسی که  
زبانش را حفظ کند، خود را بزرگوار و اهل کرامت قرار داده است .

اگر زبان انسان حفظ نشود، آدمی از جنبه های گوناگون در معرض لغزش  
قرار می گیرد. کسانی که با توجه به زمان ، مکان و مخاطب خود سخن می  
گویند، بر ارج خود نزد دیگران می افزایند. به راستی ، سلامت روحی ، جسمی  
و عقلی آدمی در دنیا و آخرت ، در گرو حفظ زبان است . زبان باید مهار شود  
تا سعادت انسانی تاءمین شود. رسول خدا ﷺ می فرماید:



ءمسك لسانك فانها صدقه تصدق بها على نفسك . ثم قال : و لا يعرف عبد حقيقه الايمان حتى يخزن من لسانه<sup>(45)</sup>

زبان را نگه دار. همانا حفظ زبان ، صدقه ای است که به خویشتن می دهی و جانت را حفظ می کنی . انسان ، واقعیت امان را نمی شناسد، مگر این که ابعاد از زبان را حفظ کند.

### زبان و صداقت

راست گویان نزد خداوند ارزش والایی دارند و در برابر صدقشان پاداش می گیرند. در قرآن آمده است : ( لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ )<sup>(46)</sup>؛ خداوند به راست گویان برای صداقتشان پاداش دهد.

راست گویی سبب تزکیه و پاکی کردار آدمی می شود. امام جعفر صادق عليه السلام فرمود: من صدق لسانه زکی عمله<sup>(47)</sup>؛ کسی که زبانش راست بگوید، عملش تزکیه می شود. هم چنین فرمود: یا فضیل ! ان الصادق اول من یرصدقه الله عزوجل<sup>(48)</sup> ای فضیل ! همانا راست گو، نخستین کسی است که خداوند، او را تصدیق می کند. امام باقر عليه السلام نیز فرموده است : تعلموا الصدق قبل الحدیث<sup>(49)</sup>؛ پیش از سخن گفتن ، راست گویی را بیاموزید.

زبان راست گو، رفتار آدمی را دگرگون می سازد. یکی از اهداف بعثت پیامبران نیز، حاکمیت راست گویی و حفظ امانت در جامعه انسانی بوده است . زیر بنای همه آموزش ها، آراسته شدن به زیور راست گویی است تا آدمی از هر نظر برای حرکت به سوی تکامل و قرب الهی ، آماده شود. در غیر این صورت ، اگر زبان به سویی حرکت کند و رفتار، چیز دیگری باشد، در حقیقت ، به سوی اوصاف منافقان گام بر می دارد و خود از آن غافل است .

سلام و تحیت خداوند در قرآن کریم درباره آراسته شدن زبان به سلام ، می فرماید: (وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا) <sup>(50)</sup>؛ زمانی که شما مورد (احترام ) و سلام قرار گرفتید، بهتر از آن را پاسخ دهید.

زبان ساکنان بهشت نیز به سنت نیک سلام آراسته شده است : (وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ) <sup>(51)</sup>؛ و درود مؤمنان در بهشت ، سلام است . بشارت دهندگان الهی نیز با نوای سلام ، مژده خویش را به مؤمنان می رسانند (وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ) <sup>(52)</sup>؛ فرشتگان از هر دری بر آنان (بهشتیان ) وارد می شود (و می گویند): سلام و درود بر شما به آنچه صبر کردید. سرای جاودان آخرت زیباست . در آیه ای دیگر آمده است :

(وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ) <sup>(53)</sup>؛ کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، به صورت گروهی به سوی بهشت حرکت داده می شوند. زمانی که به بهشت رسیدند و درهای آن باز شد، ماءموران بهشتی به آنها می گویند: سلام بر شما (خوشا به حال شما) گوارای وجودتان . برای همیشه به صورت جاودانه به بهشت داخل شوید.

سلام ، کلامی از سوی پروردگار مهربان است : (سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ) <sup>(54)</sup>؛ سلام ، شعار اسلام و مسلمانان و بهترین کلمه در معاشرت های اجتماعی است و زبان مؤمنان باید به آن عادت کند. رسول خدا ﷺ فرمود:

إذا دخلتم بيوتكم فسلموا على أهلها فان الشيطان إذا سلم احدكم لم يدخل معه في بيته <sup>(55)</sup>؛

زمانی که به خانه هایتان وارد می شوید، به اهل آن سلام کنید. وقتی یکی از شما سلام کند، شیطان با او وارد خانه اش نمی شود.

ایشان در سخن دیگر می فرماید:

إذا دخل أحدكم بيته فليسلم فانه ينزله البركه و تؤنسه الملائكه<sup>(56)</sup>؛

وقتی یکی از شما وارد خانه اش شد، باید سلام کند. به راستی سلام برکت می آورد و انس با فرشتگان را به همراه دارد.

امام صادق عليه السلام نیز درباره پی آمدهای مثبت سلام چنین می فرماید:

ان من موجبات المغفره بذل السلام و حسن الكلام<sup>(57)</sup>؛

همانا از عوامل آمرزش، سلام کردن و نیک سخن گفتن است.

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم در روایتی زیبا، بهترین رفتار آدمی را اظهار سلام می داند

و می فرماید:

الا اخبركم بخير اخلاق اهل الدنيا و الاخره؟ (قالوا: بلى يا رسول الله). فقال

: افشاء السلام فى العالم<sup>(58)</sup>؛

آیا شما را به بهترین اخلاق اهل دنیا و آخرت آگاه نسازم؟ گفتند: بله، ای

رسول خدا فرمود: اظهار سلام در جهان.

## صدای خوش اذان

اذا: تشعار اسلام است که قرن هاست از گل دسته مسجدها در همه جهان  
طنین افکن شده است . رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود:  
يحشر المؤمنون من امتي مع النبيين و الصديقين و الشهداء<sup>(59)</sup>؛  
گویندگان اذان: از امت من ، با سه گروه انبیاء الهی و راست گویان و شهیدان  
محشور می شوند.

هم چنین آمده است :

ان المودن فی سبیل الله مادام فی اذانه کشهید یتقلب فی دممه و شهد له بذلک  
کل رطب و یا بس بلغ صوته و اذا مات ما تعرضته هو ام الارض فی قبره<sup>(60)</sup>؛  
به درستی که اذان گو در راه خدا، تا زمانی که در حال اذان گفتن است ،  
مانند شهیدی است که در خون خودش می غلتد و هر تر و خشکی که صدای او  
را می شنود، گواه و شاهدی برای اوست . زمانی که مرد و او را در قبر قرار  
دادند، جانوران زمین در قبر آزارش نمی دهند.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

حق المودن ان تعلم انه مذکر لک ربک عزوجل و داع لک الی حظک و  
عونک علی قضاء فرض الله علیک فاشکره علی ذلک شکرا للمحسنین الیک<sup>(61)</sup>؛  
حق اذان گو این است که بدانی او یاد آور پروردگار توست و دعوت کننده  
تو به سوی بهره وری و یاورت بر انجام دادن آنچه خداوند بر تو واجب کرده  
است . پس از او تشکر کن ؛ شکری که نیکوکاران به محضر تو دارند.

اذان ، نور الهی است که بر قلب آدمی می تابد و موجب فرود آمدن فرشتگان می شود. زبانی که اذان می گوید، ارزشمند است و بدن اذان گو در برزخ سالم می ماند.

## یک زبانی و یک دلی

زبان باید از دورویی و دو گونه بودن به دور باشد و در ظاهر و پنهان ، یک سان سخن بگوید. اندیشه مؤمن باید سخن و رفتارش هم آهنگ باشد تا از راست گویان به شمار آید. امام صادق علیه السلام می فرماید:

من لقی المسلمین بو جهین و لسانین جاء یوم القیامه و له لسانان من نار<sup>(62)</sup>؛  
کسی که با مسلمانان با دو چهره و دو زبان بر خورد کند، روز قیامت در حالی وارد محشر می شود که برای او دو زبان از آتش است .  
در روایتی دیگر آمده است :

قال الله تبرک و تعالی لعیسی بن مریم یا عیسی ! لیکن لسانک فی السر و العلاییه لسا و احدا و کذلک قلبک انی احذرک نفسک و کفی بی خبیرا لایصلح لسانان فی فم واحد و لاسیفان غمد واحد و لاقلبان فی صدر واحد و کذلک الاذهان<sup>(63)</sup>؛

خداوند سبحان خطاب به حضرت عیسی علیه السلام فرمود: ای عیسی ! زبان تو باید در پنهان و آشکار، زبانی واحد و دل تو نیز واحد باشد. به درستی که من تو را از خودت می ترسانم و برای آگاه کردنت کافی هستم . مصلحت نیست دو زبان در یک دهان و دو شمشیر در یک غلاف و دو دل در یک سینه و دو ذهن در وجود یک انسان باشد.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

بئسن العبد یکوان ذاوجهین و ذالسانین یطری اءخاه شاهدا یا کله غائبان اعطی حسده و ان ابتلی خذله<sup>(64)</sup>؛

بنده ای که دو چهره و دو زبان دارد، بد بنده ای است ، در حضور برادرش از او ستایش می کند و در غیاب ، او را می خورد. اگر به او عطا شود، حسادت می کند و اگر مبتلا شود، او را خوار می کند.

غیبت ، تهمت ، دروغ و اهانت ، عامل دو چهره شدن هستند. اگر همه وجود انسان رنگ الهی می گرفت ، آدمی به کمال خویش نزدیک می گشت .

صبغه الله و من اءحسن من الله صبغه<sup>(65)</sup>؛

نگارگری الهی ، و خوش نگارتر از خدا کیست ؟

در روز قیامت ، شخص منافق و دورو را در عرصه محشر حاضر می کنند، در حالی که یک زبان از پس سر او و زبانی دیگر از پیش روی او آویخته شده است ، هر دو زبان ، مثل آتش افروخته ، شعله ور است ، به گونه ای که هر لحظه ممکن است این دو زبان آتشین ، همه پیکرش را در کام خود فرو برند و بسوزانند. در این هنگام ، با اشاره به او، به مردمان گفته می شود:(این شخص همان کسی است که در دنیا، دو رو و دو زبان بود، ولی حالا به مکافات و مجازات آن صفت زشت ، به این صورت در عرصه قیامت محشور شده است و انگشت نما و شناخته می شود<sup>(66)</sup>)

رسول گرامی اسلام ﷺ می فرماید:

و اءما علامه المنافق فاءربعه : فاجر دخله ، یخالف لسانه قبله و قوله فعله و سر یرته علانیته فویل للمنافق من النار<sup>(67)</sup>؛ نشانه های منافق چهار چیز است : نهادش پلید است ؛ زبان و دلش دو تاست ؛ گفتارش غیر از رفتار و باطنش جز ظاهر او است . پس وای بر منافق از آتش دوزخ .

هم چنین می فرماید:

من كان ذالسانين في الدنيا جعل الله له لسانين من نار يوم القيامة<sup>(68)</sup>؛

هر کس در دنیا دو رو و دو زبان باشد، خداوند در روز قیامت برای او در زبان از آتش قرار خواهد داد.

ویژگی های زبان حضرت علی عليه السلام فرمود:

اے ایها الناس فی الانسان عشر حصال يظهرها لسانه : شاهد يخبر عن الضمير و خاکن يفصل بين الخطاب و ناطق یرد به الجواب و شافع تدرک به الخاجه و واصف تعرف به الاءشياء و اءمیر یاءمر بالحسن و واعظ یهنی عن القبیح و معز تسکن به الاءحزان و حامد تجلی به الضغائن و مونق و یلهی الاءسماع<sup>(69)</sup>؛

همانا در انسان ، ده صفت است که زبان آن را اظهار می کند:

1 - زبان ، شاهدهی است که از باطن انسان خبر می دهد و وجود او را معرفی می کند؛

2 - زبان ، حاکی است که حکم کردن میان افراد و دشمنان : مسائل و اختلافات را حل می کند؛

3 - زبان ، گوینده ای است که به وسیله آن پاسخ ها داده می شود؛

4 - زبان ، شفاعت کننده ای است که نیاز انسان از راه آن برآورده می شود؛

5 - زبان ، وصف کننده ای است که هر چیزی با آن شناخته و از ابهام خارج می شود؛

6 - زبان ، فرمانده ای است که به نیکی ها دستور می دهد؛

7 - زبان ، موعظه کننده ای است که انسان را از زشتی ها باز دارد؛

8 - زبان ، تسلیت گوینده ای است که غم و غصه ها به وسیله آن تسکین می یابد؛

9 - زبان ، ستایشگری است که کینه به وسیله آن آشکار می شود؛

10 - زبان شادکننده ای است که گوش ها از آن لذت می برند.

زبان ، عضوی است که در گستره زندگی آدمی ، در جنگ و صلح ، حکومت داری ، امور خانواده ، آموزش و تربیت دخالت دارد. خداوند در بدترین کدورت ها و دشمنی ها با گفت و گو به دوستی و هم دلی تبدیل می شود و غم و غصه انسان ها با واژگانی که از زبان جاری می گردد، جای خود را به شادی می دهد. بنابراین ، کارکردها زبان فراوان است . پس پاسداشت آن نیز دقت و اهمیت زیادی می طلبد.

احترام با گفتار شایسته است فرد مسلمان هنگام سخن گفتن با دیگران ، سخنان نیک و سنجیده بگوید و با زبانی خوش ، آنان را بخواند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: (وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا) <sup>(70)</sup>؛ با مردم به خوبی سخن بگویید. از سوی دیگر بر گفتار کریمانه تأکید فراوان دارد، چنان که درباره احترام گفتاری به پدر و مادر می فرماید: (وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) <sup>(71)</sup>؛ با لحنی لطیف و بزرگووارانه با آنها سخن بگو. درباره ای برخورد با نیازمندان آمده است اگر نمی توانی نیازشان را بر طرف کنی ، (فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا) <sup>(72)</sup>؛ با آنان همراه با احترام ، نیک سخن بگو. امام سجاد علیه السلام نیز درباره ای در گفتار با آموزگار می فرماید:

صدایت را از صدای او بلندتر نکن و هر گاه کسی از او چیزی پرسید، تو در پاسخ پیش دستی نکن و در محضرش با کسی سخن نگو <sup>(73)</sup>.

از جمله نعمت های ارزشمندی که خداوند به انسان ها بخشیده ، قدرت بیان است . نعمت سخن گفتن ، عامل مهمی در تکامل انسان ها به شمار می آید. در پرتو این نعمت ، علوم نظری و تجربه های علمی انسان ها به یک دیگر منتقل



می شود. خدای حکیم هم بعد از آفرینش ، از آن یاد کرده است (الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) (74).

انسان با قدرت بیان و از راه سخن گفتن ، نهفته های درونی خود را آشکار و به دیگران منتقل می کند. از این رو، می توان گفت : سخن ، همانند پلی است که دیدگاه های جدا از هم را به یک دیگر پیوند می زند و کالای ارزشمند دانش را می آورد و دیگران را نیز آگاه می کند.

از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: از سخن و سکوت ، کدام یک بر دیگری برتری دارد؟ حضرت در پاسخ فرمود:

برای هر یک از این دو، آفت هایی است ، ولی اگر از آفت ، در امان باشند، سخن ، برتر است ؛ زیرا خداوند هیچ یک از پیامبرانش را به سکوت مبعوث نکرده است ، بلکه آنها ماءموریت داشتند با مردم سخن بگویند و با بیان خود، آنان را به صلاح و رستگاری دعوت کنند. هم چنین هیچ کس با سکوت سزاوار راه یابی به بهشت و شایسته ولایت الهی نمی شود و از عذاب دوزخ در امان نمی ماند. دست یابی به رحمت الهی و نجات از عذاب او در پرتو سخن گفتن است . من هرگز ماه را نظیر آفتاب قرار نمی دهم (75).

## فصل دوم : آسیب شناسی زبان

روشن است که نعمت بیان ، به همان میزان که در رشد آدمی مؤثر است ، در صورت کنترل نشدن ، موجب تباهی او می شود. از امام علی علیه السلام پرسیدند: زیباترین مخلوقات خدا کدام است ؟ فرمود: سخن گفتن: زشت ترین آن کدام است ؟ باز هم فرمود: سخن سپس فرمود: **بِالْكَلَامِ اَبْيَضُ الْوَجْوهِ وَ بِالْكَلَامِ اسْوَدُ الْوَجْوهِ**<sup>(76)</sup>؛ چهره ها با سخن ، سفید می شوند و با سخن سیاه می گردند. این سخن ، بیانگر آن است که عده ای به دلیل سخن سنجیده و وزین خود، رو سفید می شوند و گروهی به دلیل بیهوده گویی ، پر گویی ، غیبت ، دروغ و مانند آن ، روسیاه و سرافکننده می گردند. پس باید توجه داشت که قدرت بیان با آن که از نعمت های گران قدر خداوند و از ویژگی های انسان است و فواید بسیاری در راه رشد آدمی از نظر نشر معاونت دینی ، گسترش علوم ، اندرزه های حکیمانه ، تذکرات دوستانه و برآوردن نیازهای زندگی دارد: ولی می تواند سرچشمه بسیاری از زیان های مادی و معنوی نیز باشد و بدبختی های جبران ناپذیری به بار آورد. شخصی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله خواست وی را نصیحت کند، حضرت فرمود: **زبانت را حفظ کن و تا سه بار همان نصیحت را تکرار کرد**<sup>(77)</sup>.

آفت ها و آسیب های زبان ، از مسائل مهمی است که باید به طور جدی به آن توجه کرد. بد زبانی ، یکی از مهمترین آسیب های زبان و نشانه پستی و انحطاط اخلاقی است . در سخنان اولیای دین بر آثار روانی ، اجتماعی و عقوبت اخروی این صفت نکوهیده تصریح شده است . حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود:

ایاک و مایستهجن من الکلام فانه یجلس علیک اللئام و ینفر عنک الکرام<sup>(78)</sup>

از سخن زشت و رکبیک پرهیز؛ زیرا زشت گویی، فرومایگان را در اطراف نگاه می‌دارد و عناصر شریف و بزرگوار را از گردت می‌پراکند. بدبختانه بعضی افراد بر اثر هم نشینی با اشخاص بد زبان، چنان به بدزبانی و دشنام گویی خو می‌گیرند که حتی در دیدارهای عادی و احوال‌پرسی نیز واژگان ناپسندی بر زبان می‌آورند. به اینان باید توجه داد که تمام این سخنان در نامه اعمالشان ثبت می‌شود و در قیامت باز خواست می‌شوند.

رسول خدا ﷺ فرمود:

من لم يحسب كلامه من علمه كثر خطاياه و حضر عذابه (79)؛  
کسی که سخن خود را جزو اعمالش به حساب نیاورد (و بی پروا حرف بزند)، لغزش‌هایش بسیار و عذابش نزدیک شده است.  
اکنون هشت مورد از آسیب‌های زبان را بر می‌شماریم:

### 1 - عیب جویی

عیب جویی، یکی از آفت‌های زبان است. به راستی نازیباست که فردی زبان به طعنه و عیب جویی بگشاید. نام‌گذاری یکی از سوره‌های قرآن به نام همزه (بسیار عیب‌جو) و لحن آیه (وَلَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَشَاءٍ بَنِيْمٍ) (80)؛

آز بسیار سوگند خورنده پست و بسیار عیب جویی که فراوان در پی سخن چینی است، اطاعت مکن؛ نشان دهنده نفرت و بیزاری خداوند متعال از این خلق بد است. بنابراین هشدار می‌دهد: (وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ) (81)؛ وای بر حال هر شخصی بسیار عیب‌جو و طعنه‌زن!

عیب‌گویی چه در حضور شخص یا در غیاب او، چه صریح و چه با اشاره چشم و سر، چه کم و چه زیاد، پسندیده نیست، به ویژه این که اگر میان جمع



در حدیث معراج نقل شده است که نبی اکرم ﷺ فرمود:  
وقتی به امر پروردگار به آسمان ها عروج کردم ، گروهی از مردم را دیدم که  
گوشت بدنشان را از پهلویشان قطع می کنند و به آنها می خوراندند و به ایشان  
گفته می شود: بخورید به دلیل آنچه از گوشت برادر مسلمان خود [در دنیا] می  
خوردید! وقتی این صحنه را دیدم ، از جبرئیل پرسیدم : اینها چه کسانی اند؟  
جبرئیل در پاسخ من گفت : هُوَ لَاءَ الْهَمَّازُونَ مِنْ أُمَّتِكَ الْهَمَّازُونَ<sup>(86)</sup>؛ اینها سخن  
چینان و عیب جوینانند.

حضرت موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ در تفسیر آیه (وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ) فرمود:  
الهمزة الذي يطعن في الوجه بالعيب و اللمزه التي يعتاب عند الغيبة<sup>(87)</sup>؛  
همزه ، کسی است که رویارو، عیب را بگوید و طعنه زند و لمزه کسی است  
که عیب را پشت سر بگوید (در غیب انسان بدگویی و عیب جوئی و غیبت  
کند).

## الف ( تفاوت میان عیب جویی و باز گویی عیب برای اصلاح

عیب جویی ، غیر از اصلاح است . در پاره ای موارد، لازم است برخی از عیب ها برای اصلاح گفته شود. البته باید در تمجید و سرزنش افراد، اعتدال را رعایت کرد. مؤمنان باید آئینه یک دیگر باشند و عیب ها را به هم دیگر بنمایانند. میان عیب جویی و بیان عیب ها برای اصلاح ، تفاوت وجود دارد. عیب جو، فقط عیب رامی بیند و با هدف لکه دار کردن شخصیت دیگران وارد میدان می شود، ولی اصلاح ، با هدف خیر خواهانه صورت می گیرد. این برای صعود و تعالی است ، ولی آن برای سقوط و تنزل . اصلاح کننده همچون آئینه است . هم زیبایی ها را می بیند و هم زشتی ها را و بدون زیاده روی ، آن را به صاحبش می نمایاند، ولی عیب جو از دیدن زیبایی ها، ناتوان است و تنها عیب را می بیند یا به قصد تحقیر، عیب تراشی می کند. زبانی که به قصد عیب گویی می کوشد، نتیجه ای جز کینه جویی و ناامیدی نمی گیرد، ولی کسی که برای هدایت و اصلاح سخن می گوید، مودت و محبت را تحکیم می بخشد.

حضرت علی علیه السلام درباره عیب نمایی برای اصلاح می فرماید: شر اخوانک من ذاهنک فی نفسک و ساترک عیبک<sup>(88)</sup>؛

بدترین برادرانت کسی است که در خواهش نفس با تو مدار کند و عیبت را بر تو بیوشاند.

دل سوز واقعی کسی است که عیب ها را برای اصلاح می گوید و در بیان آن ، با نرمی و ظرافت خاصی عمل می کند، تا شنونده از در لجاجت در نیاید و آثار اصلاح را زودتر از انتظار مشاهده کند.

ب) عوامل گرایش به عیب جویی

یک) از یاد بردن خطاپوشی خداوند

امام علی علیه السلام در حدیثی می فرماید:

فکیف بالعائب الذی عاب اءخاه و عیره ببلواه اءما ذکر موضع ستر الله علیه  
من ذنوبه مما هو اعظم من الذائب الذی عابه به ؟ و کیف یذمه بذنب قدر کب  
مثله (89)؛

چگونه شخص عیب جو بر برادرش عیب می گیرد و او را به مشکلی که  
دچار گشته است ، ملامت و نکوهش می کند! آیا پرده پوشی خداوند بر گناهان  
خود را فراموش کرده است ؛ گناهانی بزرگتر از گناهی که بر دیگری عیب می  
گیرد؟ چگونه او را بر گناهی که خود همانند آن را مرتکب شده است ، سرزنش  
می کند.

حال که خالق خطا بین خطاپوش ، عیوب بندگان را نادیده می انگارد، چه  
بہتر که آدمی هم خدا گونه شود و مانند او حتی در صورت آگاهی از عیب  
دیگران ، پرده پوشی کند. بنابراین ، سزاوار نیست آدمی در پی عیب یابی و  
تجسس از عیب دیگران باشد.

پیر دردی کش ما گرچه ندارد زر      خوش عطابخش و خطاپوش  
و      زور      خـــــــدای دارد (90)

دو) سود شخصی

در بسیاری از موارد، عامل اساسی عیب جویی ، نفع شخصی است . انسان  
بی ایمان اگر نسبت به موقیعت خود احساس خطر کند، می کوشد با تخریب

دیگران ، ره تثبیت جایگاه خود پردازد. این در حالی است که همه چیز را بر اساس منافع خود می سنجد. در این حال ، ناسپاسی و شکایات او از آنچه ندارد، بیشتر از سپاس و رضایتی است که از داشته هایش دارد، چنان که خداوند در قرآن مجید به این حقیقت اشاره می کند:

(وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ) (91)؛

برخی از ایشان در تقسیم صدقات یا غنایم بر تو عیب می گیرند. پس اگر از صدقات به آنان داده شود، راضی و خشنود می شوند و اگر از آن به ایشان داده نشود، خشم می گیرند.

البته این اشخاص تنها در دوران پیامبر نیستند، بلکه در هر عصری ، چنین افرادی یافت می شوند که اعمال دیگران را با محک سود و زیان خود می سنجند و بر این اساس ، کار دیگران را عیب می شمارند و بر عدالت دیگران خرده می گیرند.

سه ) خود فراموشی

یکی از عوامل عیب جویی ، فراموش کردن خویشتن و غفلت از عیوب خود است . امام علی علیه السلام می فرماید:

شر الناس من كان متتبا لعيوب الناس عيما عن معايبه (92)؛

بدترین مردم کسی است که به دنبال عیب های مردم است ، ولی عیب های خود را نمی بیند و در مورد عیب های خود کور و نابیناست . داستان زیر از دفتر دوم مثنوی معنوی ، گویای این امر است :

چار هندو در یکی مسجد شدند      بهر طاعت ، راکع و ساجد شدند

هر یکی با نیتی تکبیر کرد      در نماز آمد به مسکینی و درد

مؤ ذن آمد، زان یکی لفظی      کای مؤ ذن بانگ کردی وقت



بجست	ت
گفت آن هندوی دیگر از نیاز	هی سخن گفتی و باطل شد نماز
آن سوم گفت آن دوم را ای عمو	چه زنی طعنه ، برو خود را بگو
آن چهارم گفت حمد لله که من	در نیفتادم به چه چون آن سه تن
پس نماز هر چهاران شد تباه	عیب گویان بیشتر گم کرده راه
ای خنک جانی که عیب خویش	هر که عیبی گفت آن بر خود
دید	خرید <sup>(93)</sup>

نماز گزاران دوم و سوم و چهارم ، دقیقا مرتکب همان عیبی شدن که اولی را به دلیل ارتکاب آن سرزنش کردند. نماز او را باطل می دانستند و نماز خویش را قبول ؛ غافل از این که از هیچ یک پذیرفته نیست . پس انسان پیش از دیگران ، عیب بین خود باشد.

## چهار) نا آگاهی

آگاهی نداشتن از نتایج رفتار دیگران و ناشکیبایی اعمال آنان ، موجب جویی می شود. نمونه بارز آن در قرآن ، داستان برخورد موسی علیه السلام با خضر علیه السلام می باشد که در سوره کهف آمده است . حضرت موسی علیه السلام از خدا می خواهد او را به ملاقات بنده ای دانشمندتر از خود موفق کند. خداوند می پذیرد و موسی مأمور می شود در ساحل دریا با آن بنده خدا دیدار کند. او همان حضرت خضر علیه السلام است ؛ پیر فرزانه ای که صاحب علم لدنی است . وقتی موسی به ایشان رسید؛ پرسید: آیا می توانم با تو باشم تا از آنچه آموخته ای ، به من نیز یاد بدهی ؟ خضر گفت : تو نمی توانی خویشتن دار باشی و هم پای من بیایی و صبر پیشه کنی ؛ به ویژه چگونه بر چیزی که آگاهی نداری ، صبر خواهی کرد و بر من عیب نخواهی گرفت ؟ موسی در پاسخ گفت : به خواست خدا مرا شکیبیا خواهی یافت و از تو نافرمانی نمی کنم . حضرت خضر علیه السلام در خواست موسی علیه السلام را به این شرایط قبول کرد که در مورد هیچ چیز پرس تا من خود از آن به تو خبر دهم و تو را از سر آن آگاه سازم .

آنها با هم به راه افتادند تا این که سوار کشتی شدند. خضر کشتی را سوراخ کرد. موسی چون از علت اصلی این کار و هدف آن فرزانه آگاهی نداشت ، عیب گرفت که تو کار زشت و شگفتی کرده ای . خضر گفت : مگر نگفتم نمی توانی صبر کنی ؟ موسی گفت : مرا به علت آنچه فراموش کردم ، سرزنش مکن و بر من سخت نگیر. خضر عذر او را پذیرفت . باز به راه افتادند. در راه به پسر بچه ای برخوردند. خضر او را کشت . موسی تاب نیاورد و زبان به اعتراض گشود. خضر دوباره ، عهدشان را یاد آوری کرد. موسی عذر خواست . باز به راه

افتادند و به شهری رسیدند. از مردم آنجا طعام خواستند، ولی آنها از پذیرفتن این دو خود داری کردند. آن گاه دیواری دیدند که در حال ریزش بود. خضر آن را برپاداشت و ساخت. موسی با تعجب گفت: می توانستی اجرت و مزدی از صاحبش برای ساخت دیوار بگیری. حضرت خضر علیه السلام در این جا گفت: اکنون زمان جدایی میان من و تو فرارسیده است و تو را از آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی و بر من عیب گرفتی، آگاه خواهیم کرد<sup>(94)</sup>.

روشن است که اگر موسی علیه السلام از علت کار خضر علیه السلام به اندازه خود او آگاهی داشت، هرگز زبان به اعتراض و عیب جویی نمی گشود و به یاری او می شتافت. پس شایسته است بر آنچه نمی دانیم، خرده نگیریم و به کار مردم و به ویژه فرزندان نسبت عیب ندهیم.

## ج) راهکارهای مبارزه با عیب جویی

### یک) یاد خدا

همان گونه که غفلت از خدا، به ویژه فراموشی صفت عیب پوشی او، موجب جرئت انسان بر عیب گویی است، یاد خداوند و به ویژه یادآوری صفت خطاپوشی او، سبب خود داری انسان از عیب جویی مردمان می شود. امام علی علیه السلام می فرماید:

اءما ذکر موضع ستر الله علیه من ذنوبه مما هو اءعظم من الذنب الذی غابه  
به<sup>(95)</sup>؛

آیا (عیب جو) پرده پوشی خداوند را بر گناهان خود فراموش کرده است .  
گناهانی بزرگتر از گناهی که او بر دیگری عیب می گیرد؟  
خداوند عیب های بزرگ و بزرگتر را می بیند و می پوشاند. پس شایسته  
است ما که برخی از عیب های هم دیگر و چه بسا عیب های کوچکتر را می  
بینیم، به جای عیب گویی، عیب پوش باشیم<sup>(96)</sup>.

### دو) عیب بینی خود

تیزبینی و کنجکاوی انسان، عیب ها را بر او آشکار می کند. چه بهتر که این  
توجه، از شناخت خود آغاز شود و آدمی پیش از دیدن عیب دیگران، به  
شناخت عیب های خود بپردازد. این شناخت، آثار مثبتی دارد؛ از جمله این که  
او را از غرور و خود خواهی باز می دارد. هم چنین می کوشد خود را اصلاح  
کند و در این حال، فرصت عیب یابی و عیب گویی دیگران را نخواهد یافت .



## سه ( دوری از عیب جو

عیب جو از زیان کار خویش آگاه نیست ؛ چون اگر می دانست ، چنین نمی کرد و با زبان خود، مردمان را نمی رنجاند و آزار نمی رساند. پس اگر اصلاح این افراد با پند و موعظه امکان پذیر نبود، بهتر است از آنان فاصله بگیریم تا به این وسیله ، از آسیب های سرایت این عمل به خود جلوگیری کنیم و او نیز در یابد علت فاصله گرفتن چه بوده است . حضرت علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر نوشت :

ولیکن اءبعء رعیتک منک و اءشناهم عندک اءطلبهم لمعائب الناس<sup>(101)</sup>؛  
دورترین مردم از تو و دشمن ترین آنان نزد تو، باید آنهایی باشند که در مورد رعیت ، عیب جو ترند.

شخص عیب گو، نه تنها مایه بدبینی انسان به دیگران می شود، هم نشین خود را نیز به راه ناصواب عیب جویی می کشاند؛ چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: من یصحب صاحب السوء لایسلم<sup>(102)</sup>؛  
هرکس با دوست بد هم نشینی کند، سالم و در امان نمی ماند.

## چهار) بی اعتنایی به عیب جو

اگر افراد در برابر عیب جو ضعف نشان دهند، عیب گو گستاخ می شود و بیشتر کار زشت خود را ادامه می دهد. اگر ببیند سخنش ، نه بر شخصی که عیبش را گفته است ، تاءثیر دارد و نه بر دیگر شنوندگان ، به تدریج دل سرد می شود و از کار زشتش فاصله می گیرد.

سعدی در بی اعتنایی به عیب گویان حکایتی دارد: گناه کاری به لطف حق هدایت می شود و صفات زشت او به کمال جویی تغییر می یابد. طعنه زندگان

و عیب گویان می گویند او همچنان به گناه آلوده است و آن را ترک نکرده است . برای دوری از طعنه ها، به پیر طریقت پناه می برد و آتش سوزان طعنه ها را با آب سرد گفتارش خاموش می کند که : (شکر این نعمت چگونه گزاری که بهتر از آنی که پندارندت).

چند گویی که بدانیش و حسود عیب گویان من مسکینند که به خون ریختنم برخیزند که به بد خواستم بنشینند نیک باشی و بدت گوید خلق به که بد باشی و نیکت بینند<sup>(103)</sup>

2 - بیهوده گویی خداوند متعال ، اسباب و عوامل دست یابی به دانش و رسیدن به قله های پراج دانایی و آگاهی را در اختیار انسان قرار داده و کلام را یکی از راه های انتقال دانش و فضیلت معرفی کرده است . از این رو، انسان باید از گفتار که هیچ سود و بهره ای برای او ندارد، بپرهیزد. در قرآن کریم نیز آدمیان از بیهوده گویی نهی شده اند. خداوند حتی شنیدن لغو را مانع رسیدن به کمال برشمرده و دوری از لغو و بیهوده گویی را بنشانه کرامت آدمی دانسته ، و فرمود است :

و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لنا اءعمالنا و لكم اءعمالکم سلام  
علیکم لا نبتغی الجاهلین<sup>(104)</sup>؛

و هرگاه سخن بیهوده بشنوند، از آن روی بر می گراند و می گویند: اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن خودتان . سلام بر شما ما خواهان جاهلان نیستم . کمال جویان به سخنان بیهوده و گراف گوش نمی دهند، ارزش وقت خود و دیگران را به خوبی می دانند و در برابر آن احساس مسئولیت می کنند و از عمر گران مایه و فرصت های زندگی ، بهترین استفاده ها را می برند تا حسرت و پشیمانی دامن گیرشان نشود.

خیز تا خرقة صوفی به خرابات شطح(105) و طامات<sup>(106)</sup> به بازار  
 \_\_\_\_\_ ریم خرافات ب\_\_\_\_\_ ریم  
 سوی رندان قلندر به ره آورد سفر دلق بسطامی و سجاده طامات  
 \_\_\_\_\_ ریم  
 قدر وقت ار نشناسد دل و کاری بس خجالت که از این حاصل  
 نکند \_\_\_\_\_ اوقات ب\_\_\_\_\_ ریم<sup>(107)</sup>

مؤمنان ، کسانی اند که نه تنها خود حرف لغو بر زبان جاری نمی سازند، بلکه با آنان که نادان و بیهوده گویند، مجادله نمی کنند و در برابر طعنه و استهزای آنان ، با گفتار نیک و سلام ، کریمانه از کنارشان می گذرند. آنها همواره این توصیه قرآنی را در گوش جانشان احساس می کنند: (وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ)<sup>(108)</sup>؛ و آنها که از بیهودگی روی گردانند.

کسانی که از چشمه زلال و همیشه جاری مهر و لطف الهی بهره ها برده اند، هرگز کار و گفتارشان بی هدف نخواهد بود و همواره نتیجه ای مفید و مناسب در نظر دارند. تمام رفتار و گفتارشان با توجه به خواسته های خدای متعال جهت مند می شود و می تواند برای دیگران سودمند باشد. مؤمنان حتی گوهر وجود خویش را از افکار پوچ و بیهوده ، پاک و پیراسته می دارند. اینان درس آموز مکتب علی عَلَيْهِ السَّلَام هستند که فرمود:

ایک اعن تذکر من الکلام مایکون مضحکا و ان حکیت ذلک عن غیرک<sup>(109)</sup>  
 از گفتن سخنی که پوچ و بیهوده است ، بر حذر باش ، هر چند آن را از دیگری نقل کنی .

مجال سخن تا نبینی ر پیش به بیهوده گفتن میر قدر  
 \_\_\_\_\_ ویش(110)



## الف ( سخن سنجیده نشانه خردمندی

ناسنجیده سخن گفتن ، چه بسا موجب بی آبرویی و رسوایی گوینده می شود و خطرهایی نیز برایش به بار می آورد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: فکر ثم تکلم تسلّم من الزلل<sup>(111)</sup>؛ بیندیش ، سپس سخن بگو تا از لغزش ها در امان باشی .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در توجه کردن به عاقبت سخن پیش از بیان آن می فرماید:

من لم يحسب كلامه من عمله كثر خطايا و حضر عذابه<sup>(112)</sup>؛  
کسی که سخن خود را جزو اعمالش به حساب نیاورد (و بی پروا حرف بزند)، لغزش هایش بسیار و عذابش نزدیک شده است .  
حضرت علی علیه السلام در توصیه دیگری ، سنجیده سخن گفتن را به در نظر گرفتن زمان و مکان وابسته می داند و می فرماید: لا تتکلّمن اذا لم تجد للكلام موقعا<sup>(113)</sup>؛ آن گاه که برای سخن ، زمانی و مکان مناسبی نمی یابی ، خاموش باش .

آورده اند که مردی پارچه ای زربفت و گران بها بافته بود. او با خود اندیشید خوب است این طاقه زربفت را به سلطان هدیه کنم و جایزه ای بگیرم . از این رو، به دربار سلطان که از آن اثر هنری زیبا، خوش حال و شگفت زده شده بود، از اطرافیان خود برای چگونگی استفاده از آن نظر خواست . یکی از آنان گفت : این پارچه برای انداختن روی مرکب شما مناسب تر دانست . سومی گفت : برای پرده در کاخ سلطنتی شایسته تر است . سلطان گفت : خوب است نظر بافنده هنرمند را نیز جویا شویم . شاید نظر بهتری داشته باشد. آن گاه رو به مرد

پارچه باف کرد و پرسید: این پارچه زربفت برای چه مصرفی مناسب تر باشد؟ مرد بیچاره بدون آن که عاقبت کار و موقعیت مجلس را بسنجد، گفت: قربان! به نظر حقیر این پارچه فقط برای انداختن روی جنازه شما مناسب است<sup>(114)</sup>! بدین ترتیب، نه تنها خود را از گرفتن جایزه سلطان بی بهره ساخت، که خطری بزرگ نیز به جان خرید.

### ب) ویژگی مجالس خوب

خداوند در قرآن کریم، وقتی از ویژگی های بهشت با عنوان مجلس و محفل برگزیدگان و دوست داران و پاکان درگاه الهی سخن به میان می آورد، پرهیز از بیهوده گویی را یکی از ویژگی های برجسته آن می شمارد. به یقین، آنان که در این دنیا به عشق و شوق حق تعالی از رفتار و گفتار و افکار بیهوده دور بودند، اکنون وقتی به عنوان پاداش کارشان، در جوار روضه جاوید خداوندی آرام می گیرند، بیهوده نمی گویند و نمی شنوند. در حقیقت، مجالس ما هم باید از چنین مجالسی الگوبرداری شود و مانند آنان از بیهودگی پرهیزیم. مجلسی که در آن **(لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا)**<sup>(115)</sup>؛ سخنان بیهوده و گناه آلود نشنوند. در آن جا گفته نمی شود، مگر سخنی که سلام است و سلام. آن گاه که مجالس دنیوی از سخنان بیهوده و گناه آلود به دور باشد، در حقیقت، نسیمی از بهشت بر آن وزیده است. در برخی آیات نیز به گونه ای دیگر به پیراستگی مجلس بهشتیان از بیهودگی اشاره شده است: **(لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدًّا)**<sup>(116)</sup>؛ در آن جا سخن لغو و دروغی نمی شوند.

این گروه در بهشتی جای دارد که **(لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً)**<sup>(117)</sup>؛ در آن سخن بیهوده ای نمی شنوند. و همین مسئله، مایه تفاوت مجالس بهشتی با بعضی نشست های دنیوی است. در مجلس های زمینی، افراد در برابر وقت دیگران

کمتر احساس مسئولیت می کنند و آن را با سخنانی لبریز می سازند که نه تنها نگفتن آنها زیانی ندارد، بلکه و انهدان این سخنان ، به حال همه مفید خواهد بود.

شاید عده ای کمتر به این بیندیشند که چه مقدار از گفته هایشان برای شنوندگان ارزشمند و مفید بوده است و آیا گفتارشان ، تاریکی و جهلی را به روشنایی و دانایی تبدیل کرده است ؟ به دانش حاضران افزوده یا اوقات و فرصت های گران بهای آنان را به هدر داده است ؟ چه قدر می کوشیم دیگران از فرصتی که با ما هستند، بیشتری و بهترین بهره ها را ببرند. اگر می خواهیم مجالس دنیوی ما شباهت بیشتری به محفل های بهشتیان داشته باشد، باید پاسخی شایسته برای پاسخ های بالا داشته باشیم . در این صورت ، مطمئن خواهیم شد که نشست های دوستانه ما، الگوهایی کوچک و کامل از مجالس خوب خواهد بود؛ همان مجالسی که خداوند نیز آن را می پسندد و پر برکت می کند.

## ج) بهترین سخن

سخن بیهوده ای که فایده ای برای آدمی ندارد، بی ارزش است. در مقابل، سخنی که به حال اشخاص و جامعه از نظر مادی یا معنوی، دنیوی یا اخروی و فردی یا اجتماعی مفید باشد، شایسته تامل است. چه بسا یک سخن خوب، زندگی فرد یا اجتماعی را نجات می دهد و رسم و آیین ناپسندی را به آداب منطقی و انسانی تبدیل می کند. چنین سخنی، در پیش گاه خدای متعال و بزرگان معرفت و دانش، ارزشمند است. وقتی کلامی، شخصی گمراه و منحرف از حق را به راه سعادت و هدایت آورد، گویی همه انسان ها را نجات داده و هدایت کرده است. امام علی علیه السلام می فرماید:

فان خیر القول ما نفع و اعلم انه لا خیر فی علم لا ینفع<sup>(118)</sup>

بهترین سخن آن است که سودمند باشد. آگاه باش در دانشی که سود نبخشد، خیری نیست.

اگر همه گفتارها مفید باشند، انسان پله های معرفت و پیشرفت را به سرعت می پیماید. در این صورت، دانایان و عارفان برای یاد دادن، مردم برای گوش کردن و بهره گرفتن فرصت بیشتری می یابند. گفتار مفید، شایسته محفل دانایان است و سخن پوچ و بیهوده در این محافل راهی ندارد. جایگاه انسان در نظام آفرینش، بسیار برتر از دیگر موجودات است و او با قدرت منحصر به فرد اندیشه خویش، باید گفتار و کردارش پر معنا و مفید و همواره از بیهودگی، پیراسته باشد.

ناصح از بیهوده گویی آبروی      بوی خون آید ز افغان، مرغ بی  
خویش بـــرد      هنگـــام را(119)

## د) پی آمدهای بیهوده گویی

همان گونه که سخن خوب ، هدایت کننده است ، سخن بیهوده نیز می تواند گمراه کننده باشد، چنان که خداوند می فرماید: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ) <sup>(120)</sup>؛

برخی از مردم سخنان بیهوده سرگرم کننده را می خرند تا مردم را از روی نادانی ، از راه خدا گمراه سازند.

مردم دانا همیشه به سخنان سودمند علاقه مندند و از سخنان بیهوده می پرهیزند. بر این اساس ، اگر کسی همواره بیهوده گویی کند، از طرف او پراکنده می شوند و شخصیت او را حقیر می شمارد. امام علی عليه السلام می فرماید: کثره الهذر یکسب العار <sup>(121)</sup>؛ بیهوده گویی زیاد، ننگ و عار به بار می آورد.

بسا خود نمایان بیهوده گوی که باشند در بزمگه ، رزم

جوی <sup>(122)</sup>

## ه) راهکار برخورد با بیهوده گویان

اگر عمل انسان در مسائل رفتاری و روانی سنجیده و مناسب نباشد، آثار و پیآمدهایی جبران ناپذیر به همراه می‌آورد. به یقین، درگیری و درافتادن با آدم بیهوده گو و مجادله با او، به زیان دانایان می‌انجامد. اساسا مجادله با بیهوده گو، نه تنها او را اصلاح نمی‌کند، بلکه لجاجت و بی‌احترامی او را بیشتر می‌کند. سعدی می‌گوید: جالینوس، ابلهی را دید که دست در گریبان دانشمندی زده و بی‌حرمتی همی کرد. گفت: اگر این دانا بودی، کار وی با نادان بدین جا نرسیدی.

دو عاقل را نباشد کین و پیکار      نه دانایی ستیزد با سبکسار  
اگر نادان به وحشت سخت گوید      خردمندش به نرمی دل بجوید<sup>(123)</sup>

خداوند در قرآن کریم، راهکار برخورد با بیهوده گویان را چنین می‌آموزد:

(وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا)<sup>(124)</sup>

و کسانی که به باطل و دروغ شهادت نمی‌دهند و هنگامی که با بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه می‌گذرند.

آیات 63 تا 76 سوره فرقان، صفات بندگان خاص خدای رحمان را بر می‌شمارد و یکی از آنها را برخورد کریمانه و صبورانه با بیهودگی می‌داند. این نوع برخورد، از یک سو نشانه نارضایتی بدون پرخاش و مجادله است تا شخص بیهوده گو متوجه زشتی کار و گفتار خود شود و متنبه گردد و از سوی دیگر، چنین رفتاری دل‌پذیر است. در واقع، فرد کریم با این بی‌اعتنایی و نارضایتی، اعلام می‌کند از بیهوده گویان نیست و از آنها بیزار می‌جوید.

3 - دروغ گویی یکی از بزرگ ترین گناهان ، مربوط به زبان و بدترین صفات انسان ، دروغ گفتن است . امام علی علیه السلام می فرماید: شر القول الکذب<sup>(125)</sup>؛ بدترین سخن ، دروغ است . پروردگار در قرآن کریم با نفرین دروغ گویان ، بیزاری خود را از آنان اعلام می دارد: (قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ)<sup>(126)</sup>؛ کشته باد دروغ گویان .

مؤمن باید از هر دروغی بپرهیزد؛ چه کوچک و چه بزرگ و چه جدی و چه شوخی که اگر آدمی به دروغ کوچک دچار شود، دروغ بزرگ هم خواهد گفت . امام سجاد علیه السلام می فرماید:

اتقوا الکذب الصغیر منه و الکبیر فی کل جد و هزل فان الرجل اذا کذب فی الصغیر، اجتری علی الکبیر<sup>(127)</sup>؛

از دروغ ، کوچک و بزرگش ، جدی و شوخی اش بپرهیزید؛ زیرا وقتی شخص در مورد کوچک ، دروغ گفت ، به گفتن دروغ بزرگ هم جرئت می یابد.

دروغ قلمرو گسترده ای دارد و ممکن است همه جا به سراغ انسان بیاید: در اجتماع ، خانه ، مدرسه ، محیط کار، صحنه سیاست و حکومت ، مراسم مختلف ، کسب و تجارت ، بازی و تفریح ، مدح و تمجید دیگران ، در دادگاه و شکایت کردن ، در دفاع از خود، اظهار ارادت و عشق و علاقه به دیگری ، بیان وقایع تاریخ و حتی ذکر مصیبت اهل بیت به ویژه سالار شهیدان و نقل قول از دیگران . دروغ همیشه زشت است و گوینده آن دروغ گوست .

ایمان هیچ گونه سازگاری با دروغ ندارد؟ انسان مؤمن دروغ نمی گوید و دروغ گو ایمان ندارد. اگر مؤمنی دروغ گفت ، این دروغ ، دروغ دیگری در پی دارد؛ زیرا برای پوشاندن گناه خود، ناچار دوباره دروغ می گوید و در غیر این

صورت ، رسوا می شود. سرانجام به جای می رسد که نمی تواند دروغ نگوید و دروغ برایش عادی می شود. امام باقر علیه السلام می فرماید: ان الكذب هو خراب الايمان<sup>(128)</sup>؛

همانا دروغ ، ایمان را تباه می سازد.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره صفات مؤمن پرسیدند که آیا مؤمن ممکن است ترسو باشد؟ فرمود: آری . گفتند: آیا ممکن است مؤمن دروغ گو باشد؟ فرمود: خیر<sup>(129)</sup> .

هم چنین (عبد الله بن جراد) از رسول خدا پرسید: آیا مؤمن دروغ می گوید؟ فرمود: خیر و سپس کلام خدا را تلاوت کرد که : انما يفتري الكذاب الذين لا يؤمنون<sup>(130)</sup> همانا انسان های بی ایمان دروغ می گویند.

وقتی انسان برای نخستین بار دروغ گفت ، اثر آن را بلا فاصله احساس نمی کند، ولی وقتی برای چندمین بار دروغ گفت ، احساس می کند نفاقی پنهان در قلبش پدیده آمده است و به هر میزان که بیشتر دروغ می گوید، بر نفاقش افزوده می شود.

قرآن کریم ، نفاق را اثر حتمی و نتیجه قطعی دروغ گویی می داند و می فرماید: (فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ)<sup>(131)</sup>

خداوند، نفاقی در قلوب ایشان تا روز قیامت ایجاد کرد (و پیدایش نفاق به دو علت بود): عهد و پیمان با خدا را شکستند و پی در پی دروغ می گفتند.



## الف ( عوامل دروغ گویی

یک ) بی ایمانی :

خداوند می فرماید: ( **إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَٰذِبُونَ** )<sup>(132)</sup>؛ جز این نیست که فقط کسانی دروغ می گویند که به نشانه های خدا ایمان نمی آورند.

از این آیه استنباط می شود که مؤمنان هیچ گاه به خدا و نشانه های او دروغ نمی بندند و راه نجات از دروغ گویی و رسیدن به صفای راست گویی ، پالایش درون از حجاب پلیدی هاست .

دو) لجاجت :

یکی دیگر از عوامل دروغ گویی ، لجاجت است : ( **بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ** )<sup>(133)</sup>؛ بلکه حق را برایشان آوردیم و آنان دروغ گویند.

## ب) انگیزه های دروغ گویی

دروغ گویان با انگیزه های مختلفی دروغ می گویند. در قرآن کریم به دو نمونه از این انگیزه ها اشاره شده است .

(یک)

دروغ گویان برای فریب دیگران ، از زبان چرب و نرم خود استفاده می کنند و با سخنان و وعده های دروغ ، به مقاصد پلیدشان دست می یابند:

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) <sup>(134)</sup>؛

و کافران به مؤمنان گفتند: از راه ما پیروزی کنید و ما گناهان شما را به گردن می گیریم ، ولی چیزی از گناهان ایشان را به گردن نگیرند. به راستی ، آنان دروغ گویند.

این گفته دروغی بیش نیست ؛ زیرا هر کس مسئولیت رفتار خویش را بر عهده دارد: (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) <sup>(135)</sup>؛ هیچ گنه کاری بار گناه دیگری را بر ندارد.

(دو)

دروغ گویان برای فرار از انجام دادن وظیفه و کارهای سخت ، دروغ می گویند.

اینان با بهانه آوردن و دروغ گفتن ، از زیر بار مسئولیت شانه خالی می کنند. در زمان پیامبر، وقتی دستور حرکت در جنگ تبوک و جهاد در راه خدا آمد، عده ای قصد فرار از این کار سخت را داشتند؛ زیرا امید به دست آوردن غنیمت فراوانی هم نبود. از این رو، به دروغ ، بهانه هایی آوردند:

(لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبْعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدْتُمْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةَ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) (136)؛

اگر غنایم و سودی نزدیک و سفری سهل و آسان بود، از تو پیروی می کردند، ولی راه پر مشقت بر آنان دور و گران آمده است و به خدا سوگند یاد خواهند کرد که اگر می توانستم ، با شما حرکت می کردیم . اینان خودشان را هلاک می کنند و خداوند می داند که آنان دروغ می گویند.

4 - ناسزاگویی از زشت ترین و بدترین آفات گفتار آدمی ، دشنام گفتن است . این کار، سخن را به پایین ترین رتبه و نهایت زشتی می رساند و از دیگر سو، مقام انسانی گوینده اش را تنزل می دهد. خداوند در قرآن مجید می فرماید: (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) (137)؛ به کسانی که غیر خدا را می خوانند، دشنام ندهید.

وقتی آدمی نباید به کافران و مشرکان ناسزا گوید، تکلیف او با یکتاپرستان مشخص است .

امام صادق علیه السلام می فرماید: ایاک اءن تکون فحاشا ءءو صخابا ءءو لعانا (138)؛ مبادا دشنام گو، بد زبان و لعنت کننده باشی . داستان این حدیث از این قرار است که یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: وقتی خدمت حضرت رسیدم ، فرمود: این چه جنجالی بود که میان تو و شتر دارت به وجود آمد. مبادا دشنام گو، بد زبان و لعنت کننده باشی . عرض کردم : به خدا سوگند، چنین بود که فرمودی ، ولی او به من ستم کرد. فرمود: اگر او به تو ستم کرده تو از او سر افتادی . به یقین ، این کردار از رفتار من نیست و من به پیروانم چنین دستوری نداده ام . از پروردگارت آمرزش بخواه و به آن کردار باز مگرد و تکرارش مکن . عرض کردم : از خدا آمرزش می خواهم و دیگر باز نمی گردم (139).

## الف ( نکوهش ناسزاگویی در روایات

پیامبر گرامی اسلام ﷺ زشت گویان را نکوهش می کند و می فرماید: ان من شر عباد الله من تکره مجالسته لفحشه<sup>(140)</sup>؛ از بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر دشنام گویی اش، از هم نشینی با او کنارگیری شود. چه زشت است که زبان انسان آن گونه آزار دهنده و بدگو باشد که مردم از دوستی و همراهی با او کراهت داشته باشند و از دشنام او بر حیا و حیثیت خود بترسند. امام صادق علیه السلام می فرماید: البداء من الجفاء فی النار<sup>(141)</sup>؛ بدزبانی، جفاکاری است و جفاکار در آتش است.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: ان الله يبغض الفاحش المتفحش<sup>(142)</sup>؛ به راستی که خداوند، بدکار و دشنام گو را دشمن می دارد.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ هم می فرماید:

ان الله حرم الجنه علی کل فحاش بذی قليل الحياء لا یبال ما قال و لا ما قیل له<sup>(143)</sup>؛

خداوند، بهشت را بر هر دشنام دهنده بی آبرو و بی حیایی که از آنچه می گوید و از آنچه به او گفته می شود، باکی ندارد و ناراحت نمی شود، حرام کرده است.

## ب) راهکار مبارزه با ناسزگویی

امیرمؤمنان علی علیه السلام دوری از دشنام دادن را از ویژگی های پرهیزکاران برمی شمارد: بعیدا فحشه لینا قوله <sup>(144)</sup>؛ از دشنام و ناسزا، به دور و برکنار و گفتارش، متین و همواره است. ایشان هنگامی که شنیده یارانش در جنگ صفین به دشمن ناسزا می گویند، در خطبه ای چنین سفارش فرمود:

اگر (به جای دشنام دادن)، رفتار ناشایست آنان را بیان می کردید و حالشان را یادآور می شدید، در گفتار، راست تر و در مقام عذر خواهی، رساتر بود. شما باید به جای دشنام به آنها می گفتند: خدایا! خون ما و آنها را حفظ کن. میان ما و آنها را اصلاح فرما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن تا کسی که نادان است، حق را بشناسد و او که با حق ستیز و دشمنی می کند، دست بردارد و باز ایستد <sup>(145)</sup>.

در واقع، آدمی به جای دشنام باید آگاهی دهد؛ راهنمایی و دل سوزی کند؛ دست گمراهان را بگیرد و آنان را هدایت کند. ناسزا، زشت است و پاسخ ناسزا، دشنام نیست؛ چون آتش را با آتش خاموش نمی کنند. باید غضب خود را فرونشانند و بر اعصاب خویش مسلط بود و با آب گوارا و زلال سخن، به جنگ ناسزای دیگران رفت.

چهار چیز است آیین مردم هنری      که مردم هنری زین چهار نیست

\_\_\_\_\_ری

یکی سخاوت طبعی چو دستگاه      به نیک نامی دایم ببخشی و

\_\_\_\_\_بود

دو دیگر آن که دل دوستان      که دوست آینه باشد چو اندر او



حضرت فرمود: (اگر آنچه را می گویی در او باشد، او را غیبت کرده ای و اگر در او نباشد، به او بهتان زده ای<sup>(149)</sup>).

غیبت ، آن ناگفتنی است که به گوش غیبت شونده برسد، ناخشنود شود. خواه آن ناگفتنی نقص در بدن باشد، مثل این که بگویی : فلانی گنگ است ؛ یا در ویژگی ها، گفتار و رفتار غیبت شونده باشد، مثل این که بگویی : بد خلق است ؛ یا مربوط به چیزی است که متعلق به او باشد از لباس یا خانه یا مرکب ، چنان که بگویی : خانه فلان کس چرکین است یا کلاه او دراز است . پیامبر فرمود: (غیبت آن است که برادر خود را به چیزی یاد کنی که او را ناخوش آید<sup>(150)</sup>). این سخن پیامبر فراگیر است و تمام موارد ذکر شده را شامل می شود. البته غیبت کردن منحصر به زبان نیست ، بلکه هر عملی که نقص از غیر را بفهماند، غیبت است ؛ خواه به قول باشد یا به فعل یا اشاره یا رمزه یا نوشتن<sup>(151)</sup>.

### الف) زشتی غیبت

سوره ی حجرات ، به صراحت از زشتی غیبت سخن گفته است و کمتر گناهی در نظر خداوند متعال در این پایه از ناپسندی قرار دارد. در احادیث نیز غیبت ، بدتر از زنا دانسته شده است و حتی برخی از فقیهان ، آن را باطل کننده روزه می دانند<sup>(152)</sup>.

در آیه زیر زشتی غیبت بسیار ملموس بیان شده است :

(وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ) <sup>(153)</sup>؛

و بعضی از شما از برخی دیگر غیبت نکند. آیا یکی از شما دوست می دارد گوشت برادر مرده اش را بخورد که از آن تنفر دارید؟ از خداوند پروا کنید که بی شک ، خداوند توبه پذیر میهان است .





### ب) راه های غیبت

یک) گفتار صریح و روشن ؛

مانند این که فلانی بخیل است .

دو) قول کنایی ؛

مانند این که به خدا پناه می بریم از این که مال یتیم خورده باشیم ؛ یعنی

فلانی مال یتیم خورده است . یا پناه بر خدا که من آدم چاپلوسی باشم یا الحمد

الله که ما فلان عیب را نداریم

سه) فعل ؛

یعنی تقلید کردن و ادا در آوردن .

چهار) نوشتن ؛

امروزه شاید یکی از راه های رایج این است . آنها که می توانند، در نشریات

و آنها که نمی توانند، در شب نامه و نامه های سرگشاده یا با دیوار نویسی ، به

اصطلاح افشاگری می کنند و عیب دیگران را برای همگان آشکار می سازند.

گاه حتی پا رافرا تر می گذرانند و به انسان های با ایمان و خدمت گزار، توهین

می کنند و تهمت می زنند.

پنج) ایما و اشاره ؛

در این باره آمده است که یکی از همسران پیامبر می گوید: من در خدمت

پیامبر بودم . زنی بر ما وارد شد، وقتی پشتش به من بود، با دستم اشاره کردم که

او زنی کوتاه قد است . پیامبر فرمود: (غیبت آن زن را کردی<sup>(155)</sup>).

## ج ( فلسفه حرمت غیبت

دوام و بقای هر جامعه ، به میزان یک پارچگی ، صمیمیت و اعتقاد متقابل انسان ها بستگی دارد. هر اندازه افراد جامعه هم آهنگ تر باشند، آن جامعه ثبات بیشتری خواهد داشت . هم چنین هر اندازه میان مردم ناهماهنگی و بی اعتمادی بیشتر باشد، نابودی و فروپاشی آن سریع تر است . اسلام که جامعه اسلامی را به منزله پیکر واحد و افراد جامعه را چونان اندام های آن می داند، بر آنچه موجب تقویت روح هم بستگی می شود، تاءکید می ورزد و از آنچه موجب تضعیف وحدت و یک پارچگی می شود، نهی می کند.

غیبت یکی از اموری است که جامعه متحد اسلامی را به تدریج گرفتار تفرقه می کند و صمیمیت و اطمینان به یک دیگر را به بی اعتمادی و بدبینی بدل می سازد؛ زیرا وقتی انسان از شخصی غیبت کند و عیب های او را برای دیگران برملا سازد، شنوندگان ، از او متنفر می شوند. بنابراین ، عضوی از جامعه از محبوبیت می افتد. هم چنین وقتی غیبت شونده آگاه شود که چه کسی از او غیبت کرده است و چه کسی از عیب های او آگاه گشته اند، از آنها دوری می کند، به همین ترتیب ، اگر غیبت میان مردم رواج پیدا کند، افراد یکی پس از دیگری از صحنه اجتماع کنار گذاشته می شوند و روابط اجتماعی به سردی و تیرگی می گراید. بدون شک ، جامعه ای که در آن روح هم بستگی حاکم نباشد، دوام نمی یابد و به زودی در سراسیمگی سقوط می افتد.

## د) انگیزه های غیبت

امام صادق علیه السلام سرچشمه غیبت را ده چیز می داند:

ان اءصل الغیبه متنوع بعشره اءنواع : شفاء و غیط و مساعده و قوم و تهمه و تصدیق خبر بلا کشف و سوء ظن و حسد و سخریه و تعجب و تبرم و تزیین<sup>(156)</sup>.

### یک) فرونشاندن آتش غضب

گاه انسان از گفتار و کردار شخصی ناراحت و خشمگین می شود و چون نتوانسته است واکنش نشان دهد، پشت سرش زبان به شکایات و نکوهش می گشاید و از او بد گویی می کند تا خشمش را به این وسیله فرونشاند. گاهی هم با کسی کینه و دشمنی دارد و عیب او را برای بدنام کردن و انتقام گرفتن فاش می کند.

### دو) هم رنگی با دیگران

گاه دوستان انسان درباره شخصی با هم سخن بگویند و باریختن آبروی او، اسباب شادی و سرور یک دیگر را فراهم می آورند. در چنین جمعی، اگر انسان از آن شخص غیبت شونده، دفاع و عیب او را به گونه ای توجیه کند، دوستانش ناراحت می شوند. از این رو، هم رنگ آنان می شود و افزودن بر شنیدن غیبت، خود نیز به نوعی عیب های او را بر زبان می آورد تا محفلشان گرم تر شود.

### سه (تهمت زدن)

گاه آدمی مورد تهمت قرار می گیرد و کار زشتی به دروغ به او نسبت داده می شود. آنان شخص نیز در مقام دفاع از خود، فرافکنی می کند و گناه را به گردن دیگران می اندازد یا آنان را شریک خود می شمارد و در نتیجه ، مرتکب غیبت می شود.

### چهار (تصدیق خبر بدون تحقیق)

گاه آدمی ، از کسی مطلبی درباره دیگری می شنود و بدون تحقیق و تفحص ، آن اشاعه می دهد و دیگران را به فرد، بدبین می سازد.

### پنج (سوء ظن)

گاه انسان اطلاع می یابد که شخصی تصمیم گرفته است از او نزد دیگران بدگویی کند. از این رو، پیش از او، به اصطلاح پیش دستی می کند و عیب او را نزد دیگران مطرح می سازد تا سخنان او را از درجه اعتبار بیندازد و موقعیتش به مخاطره نیفتد.

### شش (حسد)

گاه انسان به این دلیل که می بیند مردم ، شخصی را دوست دارند و از او تعریف می کنند، از روی حسد، نقاط ضعف آن شخص را بر جسته می کند؛ شاید به این وسیله او را از چشم مردم بیندازد و ناتوان و نالایق معرفی کند.

### هفت (تمسخر و استهزا)

گاه انسان برای این که مردم را بخنداند و مایه سرگرمی و شادی آنها را فراهم آورد، عیب و زشتی های اشخاص را حکایت و باز گو می کند و آنها را مورد تمسخر و استهزا قرار می دهد.

### هشت ( شگفتی

انسان از شخص نیکوکار، انتظار کار ناشایست ندارد. از این رو، از کار ناپسند او شگفت زده می شود و گاه وسوسه می شود برای دیگران باز گو می کند. در این حالت با اظهار شگفتی می گوید: تعجب آور است که فلانی چنین کاری کرده است .

### نه ( تبرم

گاه انسان از این که برادر مؤمن او به بیماری یا مشکلی دچار شده است ، غمگین و اندوهناک می شود و در نتیجه ، به ظاهر از روی دل سوزی و بیان هم دردی ، چیزهایی می گوید که آن شخص ، راضی به افشای آنها نیست .

### ده ( تزین

گاه انسان مطلع می شود که شخصی مرتکب منکری شده است . از این رو، خشمگین و از او متنفر می شود، ولی هنگامی که او را می بیند یا نامش را می شنود، خشم خود را به گونه ای اظهار می دارد که دیگران متوجه شوند چه کسی مرتکب آن عمل ناپسند شده است .

### هـ) راهکار مبارزه با غیبت

برای این که دچار غیبت نشویم و پی آمدهای منفی دنیوی و اخروی آن دامن گیر ما نشود، راه های زیر پیشنهاد می شود:

### یک ( دوری از عوامل و انگیزه های غیبت

انگیزه هایی که برای ارتکاب غیبت بیان شده ، همگی از حالت های ناپسندی است که در شخص غیبت کننده وجود دارد و باید خود را از این رذایل پاک گرداند. وقتی آدمی می تواند به جای حسد، به یک رنگی و صفا و

صمیمیت روی آورد، به جای کینه در دوستی بگشاید، نهال دشمنی را بر کند و درخت دوستی و صداقت بکارد و به جای ریشخند و استهزات از دوستان به نیکی و احترام یاد کند، خود به خود از غیبت دور می شود. پس دوری از این انگیزه ها، بزرگ ترین گام در راه دوری از غیبت است .

(دو) توجه به خداوند

غیبت ، توجه به عیب مردم است ؛ به جای آن که فرد، خویش را متوجه خداوند کند. در این حال ، آدمی متوجه عیب های خود می شود و با دقت در قدرت و عظمت الهی ، احساس ناتوانی در مقابل آفریدگار بی همتا می کند و هرگز با وجود عیب خود، نگاهش را متوجه کاستی های دیگران نمی سازد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

فان اءردت السلامه ، فاذاکر الخالق لا المخلوق فیصیر لک مکان الغیبه عبره و مکان الاثم ثوابا<sup>(157)</sup>؛

اگر می خواهی [از غیبت کردن] در امان بمانی ، پس آفریننده را یاد کن ، نه آفریده را در این صورت ، خداوند متعال برای تو غیبت کردن را به پند گرفتن از حالت های مردم ، و گناه و پلیدی [ناشی از غیبت] را به پاداش تبدیل می کند. با یاد خدا، عیب های مردم به جای این که موجب غیبت و سرزدن گناهی بزرگ شود، سبب عبرت آموزی دیگران و پرداختن آنان به عیب های خویش می شود. خدای یکتا نیز چنین حالتی را دوست دارد و به چنین انسانی پاداشی نیکو می دهد.

سه ) گوش نکردن به غیبت و برخورد با آن

اگر رفتاری در جامعه به هنجار و ارزش تبدیل گردد، ریشه کن کردن آن بسیار دشوار می شود. اگر صفت ناپسندی تاءید نشود، ریشه دار نمی شود؛

زیرا افراد به زشتی آن عمل پی می برند و برای نابودی آن می کوشند. اگر بزرگان جامعه یا خانواده ، خود به این صفت ناپسند دچار باشند، دیگران نیز از آنها پیروی می کنند و بر عکس ، اگر دولت مردان و بزرگان خانواده از این عمل زشت خانواده انتقاد کنند به تدریج محو می شود. سعدی شیرازی می گوید: یاد دارم که در ایام طفولیت ، متعبد بودمی و شب خیز و مولع زهد و پرهیز شبی در خدمت پدر نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز در کنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته . پدر را گفتم از اینان یکی سر بر نمی دارد که دوگانه ای بگزارد. چنان خواب غفلت برده اند که گویی نخفته اند که مرده اند. گفت : جان پدر! تو نیز اگر بخفتی ، به از آن که در پوستین مردم افتی .

نبیند مدعی جز خویشتن را      که دارد پرده پندار در پیش  
گرت چشم خدایینی ببخشند      نبینی هیچ کس عاجزتر از  
خویش<sup>(158)</sup>





زبان کرد شخصی به غیبت دراز  
بدو گفت داننده ای سرفراز  
که یاد کسان پیش من بد مکن  
مرا بدگمان در حق خود مکن  
گرفتم ز تمکین او کم بیود  
نخواهد به جاه تو اندر فزود  
کسی گفت و پنداشتم طبیعت  
که دزدی به سامان تر از غیبت  
است  
است  
بدو گفتم ای یار آشفته هوش  
شگفت آمد این داستانم به گوش  
به ناراستی در چه بینی بهی  
که در غیبتش مرتبت می نهی  
بلی گفت دزدان تهور کنند  
به بازوی مردی شکم پر کنند  
نه غیبت کن آن ناسزاوار مرد  
که دیوان سیه کرد و چیزی  
نخورد (162)

## 6 - راز گشایی

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: فایاکم و الا داعه<sup>(163)</sup>؛ از فاش کردن اسرار پرهیزید. راز چیزی است که باید آن را پنهان داشت. هر فرد، خانواده و جامعه ای، کم و بیش اسرار و اطلاعاتی دارد که دیگران نباید از آن آگاه گردند؛ زیرا آشکار شدن آن برای دیگران چه بسا سبب آسیب های فراوان می شود.

(جابر بن عبدالله انصاری) می گوید: جبرئیل بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد و خبر داد که ابو سفیان در فلان محل با گروهی از مشرکان منزل کرده اند. شما آماده جنگ با او شوید و این خبر را مخفی بدارید تا آنها را غافل گیر کنید و ناگهان یورش برید و آنها را از پا در آورید. یکی از منافقان، ابوسفیان را از این تصمیم آگاه ساخت. در این جا آیه ای نازل شد که (ای مؤمنان! به خدا و رسول خیانت نکنید و اسرار را فاش نسازید و در امانت ها خیانت نورزید<sup>(164)</sup>).

سر مؤمن باید مخفی و محترم بماند؛ زیرا رازداری، فضیلتی اخلاقی به شمار می آید و بر عکس، افشای اسرار، مایه سقوط آدمی است. چنان که حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: افشاء السر سقوط<sup>(165)</sup> آشکار کردن راز، سقوط است).

افشای راز، زیان های فراوانی در پی دارد. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: لا یسلم من اذاع سره<sup>(166)</sup>؛ کسی که رازش را فاش سازد، سالم نمی ماند. امام، تیره بختی مردم را در فاش ساختن اسرار و دوستی با اشرار خلاصه کرده و فرموده است: جمع الشر فی الاذاعه و مواخاه الاشرار<sup>(167)</sup>؛ شر (دنیا و آخرت) در افشاگری راز و دوستی با بدان گرد آمده است.

از عوامل افشای راز، پر حرفی است. اشخاص پر حرف، برای اشباع میل سخن گویی، از هر دردی سخن می گویند و چنین کاری سبب می شود پرده از روی رازهایشان کنار رود.

هم چنین در گردهم آیی ها، از مطالب گوناگونی سخن به میان می آید و افراد مبتلا به کمبود شخصیت و ضعف نفس، می کوشند با ارائه مطالبی جدید، نظر حاضران را به خود جلب و احساس حقارت خویش را جبران کنند. جو چنین مجالسی سبب می شود افراد، اسرار طبقه بندی شده ای را که دیگران کمتر به آن دست رسی دارند، نقل کنند تا میان اهل مجلس جای برای خود به دست آورند.

یکی دیگر از این عوامل، تحت تاءثیر احساسات قرار گرفتن و عصبانیت است. بسیار اتفاق می افتد که فرد یا افرادی بر اثر ناراحتی و احساساتی شدن، اسراری را فاش می سازند. انسان باید همواره بر اعصاب و زبان خویش مسلط باشد و نزاع و مشاجره، او را چنان عصبانی و احساساتی نکند که اسرار مخفی را بر ملا سازد.

راز داری دو نوع است؛ یکی، راز دیگران را نگه داشتن و دیگری، اسرار خود را پوشاندن. آدمی باید هم رازدار خود باشد و هم رازدار دیگران. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: من ضعف عن حفظ سره لم یقو لسر غیره<sup>(168)</sup>؛ هر که از حفظ سرخود ناتوان باشد، برنگه داری سر دیگری تواناییست.

انسان باید مراقبت کند که چه می گوید و با که می گوید. زمانی که اسرار، نگفتنی است یا شنوای راز، محرم نیست، دل باید صندوق و نگاه دار باشد و از امانت خویش به بهترین صورت امانت داری کند و آن را به گاه ضرورت هم جز به امانت دار نسپارد. امام علی علیه السلام می فرماید: صدر العاقل صندوق سر<sup>(169)</sup>. سینه انسان عاقل، صندوق اسرار اوست.

## 7 - بهتان و افترا

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كُتِبَ لَهُنَّ فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا) (170)؛

کسانی که مردان و زنان با ایمان را بی تقصیر و بی گناه بیزارند، گناه و تهمت بزرگی را مرتکب شده اند.

افترا، یعنی انسان ، چیزی را به دروغ به دیگری نسبت دهد و شخصی را که مرتکب کار ناپسندی نشده است ، به انجام آن متهم کند یا عیب و نقصی را که در او نیست ، به او بچسباند. فرقی ندارد که این نسبت دروغ در حضور او باشد یا پشت سر او. بهتان و تهمت ، از گناهان کبیره است و در قرآن مجید به شدت از آن نهی شده و عذاب شدیدی برای آن ذکر گردیده است . بهتان در اصطلاح امروز به نوعی برچسب زدن هم گفته می شود و آثار منفی اجتماعی دارد؛ بی گناهان ، متهم و گفتار می شوند؛ افراد به هم دیگر سوء ظن می یابند؛ اعتماد عمومی از میان می رود و دوستی جایش را به دشمنی می دهد. از این رو، پیامبر ﷺ می فرماید:



هرکس به مرد یا زن با ایمانی بهتان بزند یا درباره کسی چیزی بگوید که در او نیست ، خداوند در قیامت ، او را بر تلی از آتش قرار می دهد تا از آنچه گفته است ، خارج شود و از عهده گفته خود بیرون آید<sup>(171)</sup>.

در قرآن کریم بیش از چهل آیه درباره تهمت و بهتان وارد شده است . در نه آیه از قرآن مجید<sup>(172)</sup>، افترا زندگان به خدا و تکذیب کنندگان آیات الهی ستم کارترین مردم معرفی شده و در پنج آیه<sup>(173)</sup> آمده است :

(بروید در زمین سیر کنید و سرنوشت تکذیب کنندگان و تهمت زندگان به خدا و رسول را بنگرید که چگونه گرفتار خشم الهی در دنیا شدند).  
در یازده آیه<sup>(174)</sup>، دروغ گویان و بهتان زندگان مورد عتاب قرار گرفته اند و به آنها بیم آتش قهر و غضب الهی داده شده است که چه عذاب سخنی در انتظار ایشان خواهد بود.

ناگفته نماند که در افترا، تهمت زننده با آگاهی ، گناه یا عیبی را به شخصی نسبت می دهد؛ یعنی می داند که آن شخصی این عیب را ندارد یا این گناه از او صادر نشده است . با وجود این ، آن را به او نسبت می دهد و حتی گاه خود او مرتکب کار زشتی شده است ، ولی برای نجات خود از گرفتاری و فرار از مجازات ، آن را به دیگری نسبت می دهد.

در بهتان ، تهمت زننده بدون علم و تنها از روی گمان ، چیزی را به شخصی نسبت می دهد. ریشه این رذیله اخلاقی همان سوء ظن و بدبینی به دیگران است که موجب می شود هر کاری که از دیگران صادر شود، آن را بر فساد و بدی حمل کند. بیشتر تهمت ها هم به دلیل نا آگاهی و سوء ظن است . از این رو، خداوند در قرآن می فرماید: (ای مؤمنان ! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید؛ زیرا بعضی از گمان ها گناه است<sup>(175)</sup>).

مؤمن نه تنها نباید به برادر و خواهر مؤمن خویش سوء ظن داشته باشد و به آن ترتیب اثر بدهد، بلکه باید عمل او را حمل بر صحت کند و بکوشد سوء ظن خویش را به حسن ظن تبدیل سازد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در همین باره می فرماید:

باید گفتار و کردار برادر دینی خود را به بهترین شکل قرار دهی ، مگر این که یقین پیدا کنی و راه توجیه بر تو بسته باشد. نباید به سخن برادرت بدگمان باشی ، در حالی که محمل خوبی برای توجیه کلام او می یابی <sup>(176)</sup>.

اسلام ، تهمت را حرام می داند و از مؤمنان می خواهد از سوء ظن به یک دیگر بپرهیزد و در صورت پیدایش سوء ظن به آن اعتنا نکنند و ترتیب اثر ندهند. از سوی دیگر، به مؤمنان دستور داده است تا خود را در معرض تهمت قرار ندهند و از گفتن سخنان و انجام دادن کرداری که موجب سوء ظن می شود، بپرهیزند تا دچار تهمت و افترا نشوند، چنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: (کسی که خود را در معرض تهمت قرار ندهند و از گفتن سخنان و انجام دادن کرداری که موجب سوء ظن می شود، بپرهیزند تا دچار تهمت و افترا نشوند، چنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: (کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد، نباید کسی را که به او بدگمان می شود، نکوهش کند <sup>(177)</sup>).

هم چنین ایشان در وصیت به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود: (از محل تهمت یا مجلسی که به آن گمان بد برده می شود، دوری کن <sup>(178)</sup>).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: (از موضع تهمت بپرهیزد) روزی در مسجد معتکف بود و صفیه ، یکی از همسرانش به دیدنش آمد. هنگام بازگشت به خانه ، چند گامی همراهی اش کرد و در ضمن با او سخن گفت . در این حال ، به مردی از انصار که آنان را دید، فرمود: (این ، صفیه ، همسر من است) هدف ایشان

از بیان این مطلب ، بر طرف ساختن سوء ظن محتمل از طرف شخص انصاری  
بود (179).



## انگیزه های تهمت زدن

آنچه بیش از همه باید به آن توجه داشت : شناخت عوامل و انگیزه های گوناگونی است که موجب می شود انسان به برادر دینی یا فرد هم نوع خود تهمت بزند. شناخت این انگیزه ها، آدمی را در پیش گیری از انجام دادن این گناه بزرگ یاری می دهد. عوامل و انگیزه های تهمت زدن به دیگران ، گوناگون و فراوان است . برخی از مهم ترین این عوامل عبارتند از:

- 1 - بی اعتقادی و بی ایمانی به مسائل مذهبی ؛
  - 2 - جبران احساس حقارت درونی ؛
  - 3 - انتقام جویی و کینه توزی ؛
  - 4 - جبران شکست در میدان زندگی فردی و اجتماعی ؛
  - 5 - برتری جویی ؛
  - 6 - سود جویی و طمع بی جا؛
  - 7 - خشنود ساختن دیگران ؛
  - 8 - بی احترامی به دیگران ؛
  - 9 - حسد؛
  - 10 - ایجاد ناامیدی ؛
  - 11 - ایجاد بدبینی ؛
  - 12 - تعصب های جاهلانه ؛
  - 13 - آگاهی از نتیجه شوم تهمت در زندگی فردی و اجتماعی .
- 8 - سخن چینی یکی از آفات های زبان ، سخن چینی است ؛ یعنی انسان ، خبری را میان دو نفر باز گو می کند و دوستی آن دو را به دشمنی بدل می

گرداند. البته گاه آنچه سخن چین می گوید، درست و واقعی است ، ولی زمانی نیز افزون بر سخن چینی ، مرتکب تهمت و افتراهم می شود.

افراد به انگیزه های متفاوت ، سخن چینی می کنند. گروهی به عمد برای ایجاد اختلاف و دشمنی میان دیگران ، با سخن چینی آشوب بر پا می سازند و دسته دیگر، به دلیل عادت ، به تکرار این کار زشت می پردازند. اینان برای پرکردن اوقات فراغت خود، دوست دارند نزد این و آن بنشینند و از دیگران سخن چینی کنند. در هر دو صورت ، این افراد به وسیله خبر چینی و بیهوده گویی ، آسایش و آرامش را از دیگران سلب می کنند و آنان را به گرداب جدایی و کینه و اختلاف می افکنند. مؤمنان در برابر چنین افرادی وظایفی به عهده دارند، از جمله این که :

1 - نباید سخن آنان را تصدیق کنند؛ زیرا سخن چین ، شخصی فاسقی است و خیر فاسق از نظر اسلام و قرآن ، مردود است :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُم فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُكُمْ عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ) (180).

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه فاسقی خبری برای شما آورد، برای درستی آن تحقیق و بررسی کنید که مبادا [به سبب خبر فاسق]، به کسی یا گروهی : آزار برسانید و بعد به خاطر کاری که انجام دادید، سخت پشیمان شوید.

2 - باید کار سخن چین را ناپسند بدانند و زشتی کارش را برایش بازگو کنند و او را از این کار باز دارند.

3 - باید سخن چین را دشمن خود بدانند؛ زیرا او مورد خشم خداوند است و کسی که امروز از دیگران نزد تو خبر چینی می کند، فردا از تو نزد دیگران خبر چینی خواهد کرد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: من نم الیک سینم علیک (181)؛

کسی که نزد تو سخن چینی می کند، از تو هم پیش دیگران سخن چینی خواهد کرد. سخن چین ، دوست انسان نیست . کسی که در غیاب تو سخنی گفته ، از تو شرم کرده و مایه ناراحتی تو نشده است . در مقابل ، سخن چین ، آن خبر را به تو می رساند و از تو شرم و حیا نمی کند و موجب ناراحتی ات می شود و تو را علیه دوستت تحریک می کند و به دشمنی او فرا می خواند. چنین شخصی در حقیقت ، دشمن آدمی است .

4 - نباید به سخنان سخن چین ترتیب اثر دهند؛ زیرا خداوند در قرآن مجید می فرماید: **(وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ)** <sup>(182)</sup> اصلاح کن و از فساد کنندگان پیروی نکن . و حتی نباید با خبر سخن چینان ، به دوست خود سوء ظن پیدا کنند؛ زیرا باز هم در قرآن آمده است : **(اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ)** <sup>(183)</sup>؛ از بسیاری از گمان ها بپرهیزید؛ زیرا بعضی از سوء ظن ها گناه است .

5 - نباید گفته سخن چین را برای دیگران باز گو کنند؛ زیرا اگر این سخن را به دوست خود که از او سخن چینی کرده است ، بگویند، خود این کار، سخن چینی است و اگر به غیر او بگویند، غیبت است و هر دو گناه است مؤمنان آنچه را برای خود نمی پسندند، نباید برای دیگران پسندند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

لعن الله الا مرین با لمعروف التارکین له و الناهین عن المنکر العاملین به <sup>(184)</sup>؛  
خداوند، کسانی را که مردم را به معروف دعوت می کنند، ولی خود به آن عمل نمی کنند و مردم را از منکر باز می دارند، ولی خود مرتکب آن می شوند، لعنت کند.

## فصل سوم : لطایف و حکایت ها

### عیب پوشی خداوند

روایت شده است روز قیامت ، رسول خدا ﷺ از خدای متعال می خواهد هنگام حساب رسی خلائق ، امت او را در حضور فرشتگان و پیامبران و امت های دیگر محاسبه نکند تا عیب های آنها آشکار نشود. پس به شیوه ای به حساب رسی ایشان پردازد که جز خدای سبحان و پیامبرش ، کس دیگری از گناهانشان آگاه نشود. خداوند در پاسخ می فرماید:

ای حبیب من ! من در مورد بندگانم از تو مهربان ترم ؛ زیرا چنان که تو دوست نداری عیب های ایشان نزد غیر تو آشکار شود، من هم روانمی دارم عیب آنها حتی بر تو نیز آشکار گردد. به همین دلیل ، خودم به تنهای به حسابشان رسیدگی می کنم ، به گونه ای که جز من ، کسی بر لغزش های ایشان آگاه نشود.

(ملا مهدی نراقی) پس از بیان حدیث می نویسد:

پس وقتی عنایت خدای سبحان در پوشیدن عیب بندگان تا این حد باشد، ای بی چاره مبتلا به انواع عیوب و لغزش ها و گناهان ، به چه حقی پرده از عیوب بندگان خدا بر می داری ، در حالی که تو خود همانند آنها به انواع عیوب و لغزش ها گرفتاری ! بیندیش و فکر کن که اگر کسی گناه یا عیبی از تو را پیش مردم فاش کند، حال تو چگونه خواهد بود. پس حال دیگران را هم در افشای گناهان و عیوب آنها با حال خود مقایسه کن ؛ زیرا از اخبار و تجربه ، روشن و

واضح است که هرکس دیگران را رسوا کند، خود نیز رسوا می شود. پس ای دوست من! بر خود رحم کن و از این روش پروردگارت در عیب پوشی پیروی کن و بر عیب و لغزش های دیگران پرده افکن<sup>(185)</sup>.

رسول اکرم ﷺ می فرماید:

لا یستر عبد عیب عبد الا ستره الله یوم القیامه<sup>(186)</sup>؛

هیچ بنده ای عیب بنده دیگر را نمی پوشاند، مگر این که خداوند در روز قیامت، عیب او را خواهد پوشاند.

همنشینی با پیامبر مردی به حضور پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من جز ماه مبارک رمضان، روزه نمی گیرم و بیشتر از نمازهای پنج گانه، نماز دیگری نمی خوانم. زکات و حج واجب هم بر عهد ندارم و مستحبات هم انجام نمی دهم. حال جای من بعد از مرگ کجاست؟ حضرت فرمود: (تو در بهشت با من هستی، ولی به چند شرط: زبان از غیبت و دروغ نگه داری؛ دل از کینه و حسد پاکی؛ چشم از حرام پوشی و مسلمانی را آزار ندهی. پس اگر از این صفات زشتی که برای تو بیان کردم، دوری کنی، آن وقت با من وارد بهشت می شوی<sup>(187)</sup>).

## حلالیت خواهی

(ملا فتح الله کاشانی) می گوید: (یکی از نیکان و عالمان اهل معرفت گفت : روزی با برخی از افراد در گورستان نشسته بودم . در این زمان ، مرد جوانی به سرعت از پیش روی ما گذشت . من او را می شناختم و با دیدن او گفتم : (امثال این مرد جوان ، موجب سلب آرامش مردم و مایه ننگ امت مسلمان هستند.) در پایان روز به خانه آمدم . شب به بستر رفتم و خوابیدم . در عالم خواب دیدم جنازه آن جوان را بر تابوتی نهاده اند و نزد من آوردند . سپس کاردی به دست من دادند و گفتند: از این جنازه بخور. گفتم : سبحان الله ! من چندین سال است گوشت نخورده ام ، حال چگونه گوشت مرده بخورم ؟ در پاسخ گفتند: همان گونه که غیبت او را کردی ، باید گوشت جنازه او را بخوری با پشیمانی گفتم : از کار زشت خود توبه کردم با ابراز ندامت و اعتراف به کار زشت خویش ، مرا به حال خود رها کردند. از خواب پریدم و بیدار شدم . بعد از آن شب ، هر روز به مدت یک سال به آن گورستان رفتم تا آن مرد جوان را ببینم و از او بخواهم حلالم کند. پس از یک سال سرانجام او را دیدم . وقتی نزد او رفتم ، پیش از آن که سخنی بگویم ، گفت : آیا از کار زشت خود توبه کردی ؟ گفتم : آری . گفت : برو به خانه که حلالیت کردم (188).

## جلوگیری از غیبت

(ابی درداء) از پدرش نقل می کند که روزی در حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردی خواست با غیبت کردن و بدگویی از شخص دیگر، حیثیت و آبروی او را لکه دار کند. همان وقت، مرد دیگری از طایفه همان شخص که در مجلس ما حضور داشت، به دفاع از او از جا برخاست و پاسخ دندان شکنی به غیبت کننده داد و نگذاشت آن مرد با غیبت و بدگویی، معترض حیثیت و آبروی او شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی این صحنه را دید، فرمود:

من رد عن عرض اءخيه كان له حجابا من النار(189)؛

هرکس از آبرو و حیثیت برادر دینی خود دفاع کند، این کار نیک، سپر و حجابی برای او در مقابل آتش دوزخ است.

در تفسیر امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام در این باره آمده است:

هر کس در مجلسی حاضر باشد و در مقابل سگ درنده ای که می خواهد با جاه طلبی، برادر دینی او را خوار و خفیف کند و پرده آبروی او را بدرد، استوار بایستد و از آبروی برادر دینی خود دفاع کند، فرشتگان بسیاری از زمین، آسمان، عرش ملکوت نزد خداوند از او به نیکی، یاد و مدح و تنایش می کنند و از خدای تعالی برای او سربلندی، منزلت، جاه و مقام می طلبند. خداوند تعالی نیز در پاسخ فرشتگان می فرماید: (من هم آنچه را شایسته عمل اوست، برایش واجب کردم، به این که به تعداد هر یک از شما فرشتگان ستایشگر، از درجات، کاخ ها، باغ ها و درختان بهستی نصیب او کنم و هر نعمتی را دوست داشته باشد، برایش فراهم می سازم، از آن نعمت هایی که هیچ یک از آفریدگانم از آن آگاهی ندارند(190)).

روزی (ابراهیم ادهم) به مهمانی دعوت شد. دید حاضران در مجلس از دیگران غیبت می کنند. با شنیدن گفتارشان ، خطاب به ایشان گفت : (مردم اول نان می خورند و سپس گوشت ، ولی شما اول (با غیبت کردن ) گوشت مردم را می خورید و سپس نان). بعد به سخن حق تعالی اشاره کرد که می فرماید (أَيُّيُبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا) (191).

آیا دوست می دارید گوشت برادر مرده خود را به خورید (192).

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود:

من كان يومن بالله و الاخر فلا يجلس في مجلس يعتاب فيه مسلم (193).  
کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، در مجلسی نمی نشیند که در آن ، غیبت مسلمانی را می کنند.



## فاسق یا سخن چین

مردی نزد (عمر بن عبد العزیز) رفت و درباره شخصی بدگویی و سخن چینی کرد. عمر بن عبد العزیز به او گفت: اگر می خواهی در مورد این موضوع تحقیق می کنم؛ اگر دروغ گفته باشی، از اهل این آیه شریفه خواهی بود که می فرماید: (إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا) (194)؛

هرگاه فاسقی خبری به شما داد، درباره آن تحقیق کنید. اگر راست گفته باشی، مضمول این آیه شریفه خواهی بود که می فرماید: هماز مشاء بنمید (195)؛ کسانی که همواره سخن چینی می کنند و سخن این و آن را برای مردم می گویند. و اگر می خواهی، تو را می بخشم. آن شخص گفت: ای امیر! مرا ببخش که دیگر مرتکب این کار ناپسند نخواهم شد (196).

## عامل ناراحتی

روزی یکی از دوستان مرد دانایی به دیدن او رفت و درباره شخصی نزد او بدگویی و خبر چینی کرد و گفت: فلان کس در مورد شما چنین گفته است. آن مرد حکیم گفت: ان مرد! مدت ها به دیدن ما نیامدی، حالا هم که آمدی، با این سخن و خبری که دادی، سه خیانت بزرگ مرتکب شدی: اول آن که مرا از آن شخص خشمگین ساختی؛ دوم آن که قلب آسوده و آرامم را چرکین و نگران کردی؛ سوم آن که خود را نزد من (به سبب این خبر چینی) فاسق و متهم ساختی<sup>(197)</sup>.

## پی آمد خبر چینی

یکی از بزرگان می گفت : گناه کارترین اشخاص نزد خداوند مثلث است .  
از او پرسیدند: مثلث کیست ؟ گفت : آن کس که از برادر مسلمانش نزد حاکمی  
بد گویی و سخن چینی کند؛ زیرا با این عمل ناپسند، هم خود، هم برادر و هم  
آن حاکم را به نابودی کشانده است<sup>(198)</sup> .

امام صادق علیه السلام می فرماید:

اءلساعی قاتل ثلاثه : قاتل نفسه و قاتل من یسعی به و قاتل من سعی الیه<sup>(199)</sup>؛  
خبر چین ، قاتل سه کس است : خودش ؛ کسی که بر ضد او بد گویی کرده  
و کسی که نزد وی از دیگران بدگویی کرده است .

## اعتماد نکردن به خبرچین

روزی (مصعب بن زبیر)، (احنف) را به دلیل چیزی که به او خبر داده بودند، سرزنش کرد. احنف، از آن موضوع اظهار بی اطلاعی کرد. مصعب گفت: ولی شخص مورد اعتمادی مرا از این امر آگاه ساخته است. احنف گفت: ای امیر! این درست نیست؛ زیرا اگر او مورد اطمینان بود، هرگز سخن چینی نمی کرد<sup>(200)</sup>.

## سگ های دوزخ

روزی مردی به حضور امام زین العابدین علیه السلام شرف یاب شد و گفت: فلان شخص درباره شما چنین و چنان می گویند و شما را فردی بدعت گذار و گمراه می داند. حضرت به او فرمود: اول این که حق هم نشینی و برادری را با برادر مسلمانان به جا نیاوردی؛ زیرا او تو را امین و محرم خود می دانست، ولی تو درباره او خیانت و خبر چینی کردی. دوم این که حق هم نشینی ما را هم رعایت نکردی؛ زیرا از تو سخنی شنیدیم که به شنیدن آن نیاز نبود و از قول برادرم به من خبری رساندی که از آن آگاهی نداشتیم. آیا نمی دانی النمیمه هم کلاب النار<sup>(201)</sup>؛ سخن چینان، سگ های دوزخند.

## تصدیق نکردن خبر چین

روزی شخصی به حضور (اسکندر) رفت و خواست نزد او از شخص دیگری بدگویی کند. همین که زبان به سخن باز کرد، پیش از این که سخنان خود را تمام کند، اسکندر مانع از ادامه سخنان او شد و گفت: آیا دوست داری همین گونه که سخنان تو را درباره ی آن شخص می شنوم و می پذیرم، بدگویی آن مرد را درباره تو بشنوم و قبول کنم؛ یعنی همین گونه که تو نزد من می آیی و از دیگری بدگویی می کنی، بدان به یقین دیگری هم نزد من می آید و از تو بدگویی می کند. من اگر سخنان تو را درباره دیگری بپذیرم، باید سخنان دیگری را هم درباره تو قبول کنم. حال آیا مایلی درباره سخنان شما در مورد هم دیگر این طور رفتار کنم؟ آن شخص با شنیدن این پاسخ، از بدگویی خود پشیمان شد و گفت: نه. اسکندر به او گفت: پس تو دست از بدی بردار تا فساد و زشتی دست از سر تو بردارد (202).

## ستار العیوب

در روایتی آمده است : روز قیامت ، بنده ای را می آورند، در حالی که گریان است . خدای سبحان به او خطاب می کند و می فرماید: بنده من ! چرا گریه می کنی ؟ وی در پاسخ می گوید: سبب گریه من این است که امروز آنچه عیب و بدی های من نزد آدمیان و فرشتگان پنهان بوده است ، آشکار خواهد شد. خداوند به او می فرماید: بنده من ! تو را در دنیا با داشتن زشتی های بسیار، رسوا نکردم ، حال آن که گناه می کردی و می خندیدی . پس چگونه امروز تو را رسوا کنم ، در حالی که گناه نمی کنی و گریانی<sup>(203)</sup>!

## آتش افروز

(حماد بن سلمه) نقل می کند: روزی شخصی به بازار برده فروشان رفت و برده ای خرید که به انواع هنرها آراسته و تنها عیب او سخن چینی بود. مدتی گذشت. روزی غلام به همسر ارباب خود گفت: تو به من فراوان نیکی کرده ای. از این رو رعایت حق تو بر من لازم است. من اخیرا متوجه مطلبی شده ام که لازم می دانم آن را به شما عرض کنم و آن این است که ارباب عاشق شده است و تصمیم گرفته تو را طلاق دهد و با معشوق خود ازدواج کند. زن پرسید: راه چاره چیست؟ غلام گفت: چاره اش این است که وقتی ارباب خوابیده مقداری از موی زیر گلویش را باتیغ بتراشی و نزد ساحر ببری تا او افسونی بخواند و دل او را مسخر تو گرداند. زن پذیرفت.

غلام نزد ارباب هم رفت و گفت: این اکرامی که تو به من می کنی، هیچ کس در حق فرزند خویش نمی کند. از این رو، بر من لازم است آنچه را برایم معلوم گردیده، برایت نقل کنم و آن این که همسرت تو را دوست ندارد و با مرد دیگری طرح دوستی ریخته و رابطه برقرار کرده است و نقشه کشیده است تو را در حال خواب بکشد. ارباب پرسید: چگونه سخن تو را باور کنم؟ غلام گفت: خود را به خواب بزن تا به درستی گفتارم پی ببری.

ارباب پذیرفت و به خانه رفت و چنین وانمود کرد که از شدت خستگی خوابیده است. ناگهان زن را بالای سر خود دید که تیغی به دست دارد. به درستی گفتار غلام یقین کرد و بی درنگ از جای برخاست و زن را کشت. غلام سخن چین، بی درنگ خود را به قبیله زن رسانید و آنان را از قتل زن به دست شوهر آگاه ساخت. آنها آمدند و شوهر راکشتند و بعد هم قبیله شوهر

خبر دار شدند و در نتیجه شمشیرها کشیده شد و دو قبیله زن و شوهر به جان هم افتادند و خون عده ای تنها به واسطه سخن نادرست یک نفر، به نا حق بر زمین ریخت<sup>(204)</sup>.



## گریه بر گناهان خود

خداوند روزی به حضرت داوود عليه السلام وحی فرستاد و فرمود: ای داوود! برای گناهانت مانند مادری که فرزندش مرده و در ماتم او عزادار و سوگوار است ، ناله و گریه کن . اگر حال و روز کسانی را که با زبانشان ، گوشت مردم را می خورند، بدانی و ببینی ، از این گونه گناهان دوری می کن ؛ چون من در روز قیامت آنها را مانند سفره ای بسیار پهن ، باز می کنم . آن گاه اطراف زبان آنان را با سر پوش های آتشین می پوشانم و گرزهای آتشین می کوبم . سپس ملامتگران و توییح کننده ای بر ایشان مسلط می کنم که درباره آنها به دوزخیان می گوید: ای اهل دوزخ ! ایشان را به خوبی بشناسید. اینها کسانی هستند که زبان بد گو و زشتشان بر آنها مسلط بوده است<sup>(205)</sup>

## شرط هم نشینی

روزی مردی ادیب و دانشمند به دربار پادشاه وقت رفت و از او اجازه خواست سخن بگوید. پادشاه گفت: به سه شرط می توان سخن بگویی. مرد ادیب پرسید: آن شرطها چیست؟ پادشاه گفت:

- 1 - این که پیش روی من، مرا نستایی؛ زیرا من، خودم را بهتر از تو می شناسم. پس اگر راست و درست بگویی، در حقیقت، مرا مسخره کرده ای.
- 2 - دیگر این که در درون خود بر خلاف بیرون مخالف من نباشی و در دل مرا تکذیب نکنی؛ زیرا آدم دروغ گو، راءى و فکر درستی از خود ندارد.
- 3 - موضوع دیگر این که نزد من از کسی غیبت نکنی؛ زیرا غیبت کردن را کسی به خود نمی پسندد و دوست نمی دارد، مگر این که ضعف و کاستی در او باشد.

وقتی سخنان پادشاه تمام شد، آن مرد ادیب گفت: آیا می توانم از حضور شما مرخص شوم و باز گردم؟ پادشاه گفت: آری. آن مرد بدون آن که یک کلمه حرفی بزند، از حضور پادشاه مرخص<sup>(206)</sup>.

## زیاده گویی

روزی مرد عربی نزد رسول خدا ﷺ آمد و به چاپلوسی و پر حرفی پرداخت. حضرت مانع چاپلوسی و زیاده گویی او شد و به او فرمود: (ای اعرابی! جلو زبانت چند پرده دارد؟) او گفت: دو پرده، لب ها و دندان ها. پیامبر فرمود: (آیا این دو پرده نمی تواند مانع از زیاده گویی تو شود؟ توجه داشته باش که به کسی در دنیا چیزی داده نشده است که برای آخرتش، زیان بارترا از زبانش باشد. زبان رها شده، پر حرف و یاوه گو است<sup>(207)</sup>).

روایتی از نبی اکرم ﷺ است که می فرماید: من فقه الرجل قله کلامه<sup>(208)</sup>. از نشانه های دانایی مرد، کم حرفی اوست. نیز از ایشان است که: یاءتی علی الناس زمان یتخللون فی الکلام بءلسنتهم...<sup>(209)</sup>؛ روزگاری بر مردم فرا می رسد که هنگام سخن گفتن، زبان را برای چرب گویی (چاپلوسی) می گرداند.

## نوشتن اعمال

روزی حضرت (سلیمان بن داوود) عفریتی<sup>(210)</sup> را به نامزدی عفریتی دیگر در آورد. سپس عده ای را مخفیانه ماءمور و مراقبت ایشان کرد تا رفتار و کردار آنها را زیر نظر بگیرد و گفتارشان را بشنوند و برای او خبر بیاورند. روزی عفریت و نامزدش برای خرید به بازار رفتند. وقتی وارد بازار شدند، عفریت دید مردم سخت به امور دنیا مشغول شده اند و سرگرم داد و ستد و گفت گو هستند. با مشاهده این صحنه بانگرانی و شگفتی سر خود را تکان داد و روبه سوی آسمان بلند کرد. ماءموران آنچه را دیده بودند، به حضرت سلیمان خبر دادند. حضرت، عفریت را به حضور طلبید و علت آن کار را پرسید. عفریت گفت: وقتی وارد بازار شدم، دیدم بر سر هر یک از مردم فرشته ای نشسته است که همه سخنان آنان را یادداشت می کند<sup>(211)</sup>

امام صادق علیه السلام در همین باره می فرماید:

ما من احد الا و معه ملكان یكتبان ما یلفظه ثم یرفعان ذلک الی ملكین فوقهما فیبتان ماكان من خیر و شر و یلقیان ما سوی ذلک<sup>(212)</sup>

هیچ کس نیست جز آن که با او دو فرشته است که آنچه را می گوید، می نویسند. پس آن نوشته را به دو فرشته دیگر که بالاتر از آنان هستند، می دهند. آن دو فرشته، خیر و شر آن را ثبت می کنند و غیر آن را دور می افکنند.

زخم زبان عده ای از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن حضرت عرض کردند: یکی از زنان (در محله ما) روزها روزه می گیرند و شب ها نماز می خواند، ولی بد اخلاق است؛ به همسایگان زخم زبان می زند و آنها را با زبان آزار می دهد.

حضرت فرمود: (خیری در او نیست ؛ او از اهل دوزخ است<sup>(213)</sup>) هم چنین رسول  
گرامی اسلام ﷺ فرمود:

هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد، بگو همسایه را مر نجان . هر کس  
به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد، بگو مهمان را گرامی دار و هر کس به خدا و  
روز قیامت ایمان دارد، بگو یا نیک سخن گوی یا ساکت و خاموش باش<sup>(214)</sup>

## نشانه جوان مردی

شبی گروهی در مجلس (اوزاعی) گرد هم جمع شده بودند و با هم سخن می گفتند در این میان ، مرد عربی از قبیله (بنی علیم) میان ایشان بود، ولی ساکت و خاموش در گوشه ای نشسته بود و هیچ سخن نمی گفت . حاضران در مجلس وقتی او را خاموش دیدند، گفتند: به حق ، شمارا گنگان عرب گفته اند؛ زیرا مردمانی لال و بی زبان هستند. مرد عرب در پاسخ گفت : (حکیمان گفته اند لذت و خوشی مرد در گوش او و لذت و خوشی نامرد در زبان اوست . شما از آن کسانی هستید که لذت و خوشی تان در گفتار باطل و حرف های بیهوده است . پس جوان مردکسی است که ساکت و خاموش می نشیند و سخن باطل نمی گوید و حرف بی جانمی زند، ولی ناجوان مرد کسی است که هر چه بر زبانش بیاید، می گوید و حرف بی جا می زند<sup>(215)</sup>

## دو گوش و یک زبان

درباره (سقراط) نقل شده است که او در محافل و مجالس کمتر سخن می گفت : به همین علت بر او عیب گرفتند و گفتند: چرا کم حرف می زنی ؟ گفت : (خداوند به من دو گوش و یک زبان داده است تا دو برابر آنچه به زبان می گویم ، با گوش های خود سخن بشنوم ، ولی بر عکس ، شما بیشتر از آنچه با گوش خود می شنوید، با زبان ، سخن می گوید<sup>(216)</sup>)

یکی از حکیمان نیز گفته است : (خداوند تعالی ، انسان را با یک زبان و دو گوش و دو چشم آفریده است تا شنیدن و دیدنش بیشتر از سخن گفتنش باشد<sup>(217)</sup>)

## درمان تند زبانی

(حذیفه بن یمان) گفت : من مرد بد زبانی بودم و با خانواده ام تندی می کردم . به همین دلیل به حضور پیامبر اکرم ﷺ رسیدم و عرض کردم : ای رسول خدا! می ترسم سرانجام به کیفر زشت زبانی گرفتار شوم و اهل آتش دوزخ گردم . حضرت فرمود: (ای حذیفه ! از استغفار غفلت مکن ؛ زیرا با پشیمانی و استغفار گرفتار تند و زشت خود، می توانی بد زبانی را ترک کنی و از شربد زبانی در امان باشی . خود من نیز هر روز صد بار استغفار می کنم<sup>(218)</sup>) در روایتی از امام صادق ع نقل شده است :

ان رسول الله كان يتوب الى الله و يستغفره في كل يوم و ليلة ماء مره من غير ذنب<sup>(219)</sup>

همانا رسول خدا ﷺ در هر شب و روز صد بار به درگاه الهی توبه و استغفار می کرد، در حالی که هیچ گناهی نداشت و خطایی مرتکب نشده بود.



## شکنجه مخصوص زبان

امام صادق ع نقل می کند که رسول خدا ص فرمود: در روز قیامت ، خداوند، زبان را از همه اعضای بدن ، شدیدتر عذاب و شکنجه می کند. در این هنگام ، زبان به سخن می آید و می گوید: پروردگارا! چرا مرا به گونه ای سخت شکنجه و مجازات کردی که هیچ یک از اعضای بدن را چنین عذابی نبود؟ در پاسخ زبان گفته می شود: ای زبان ! از طرف تو کلمه ، سخن و جمله ای گفته شد که به شرق و غرب زمین رسید و این امر سبب قتل و خون ریزی افراد بی گناه و غارت مال و اموال مردم و هتک عفت و ناموس و شرف اشخاص از راه حرام شد. پس به عزت و جلالم سوگند، تو را چنان عذاب می کنم که هیچ یک از اعضای دیگر بدن را آن گونه مجازات و شکنجه نکرده باشم <sup>(220)</sup>

(بلال بن حارث مزنی) نقل می کند که پیامبر اکرم ص فرمود: (گاه شخص سخنی می گوید، ولی نمی داند اثر گفتارش به کجا می رسد و به چه کسی بر می خورد و چه می شود. در نتیجه ، خداوند هم به وسیله همان سخن ، تا روز قیامت ، او را مشمول خشم و غضب خود قرار می دهد). یکی از بزرگان می گفت : هر وقت .می خواستم حرفی بزنم ، نقل قول و سخن بلال ، مانع از حرف زدنم می شد <sup>(221)</sup>

## خواهش اعضای بدن از زبان

سحر گاهان انسان از بستر خواب بر می خیزد و برای تلاش روزانه آماده می گردد. تمام اعضای بدن متوجه زبان می شوند، در مقابل او تعظیم می کنند و می گویند: (ای زبان! در حق ما تقوای الهی را پیشه کن و از خدا بترس؛ زیرا اگر تو راست و درست باشی و به نیکی سخن بگویی و حرف های زشت و بیهوده نگویی، ما هم به خوبی و درستی عمل می کنیم. اصلاح کار ما به عمل تو وابسته است، ولی اگر کج روی کنی و هر نوع سخن زشتی از تو صادر شود، ما نیز به واسطه عملکرد تو کج روی می کنیم و هر کار زشتی را انجام می دهیم<sup>(222)</sup>).

امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ روزی نیست، مگر این که عضوی از اعضای بدن، از زبان خواهش می کند و می گوید، تو را به خدا سوگند، مبادا مرا به خاطر تو در عذاب افکنند<sup>(223)</sup>

امام سجاد علیه السلام درباره همین موضوع می فرماید:

هر روز صبح، زبان انسان به تمام اعضای بدن متوجه می شود و می گوید: امروز چگونه هستید؟ می گویند: اگر تو ما را به حال خود رها کنی، خوب خواهیم بود. آن وقت خدا را شاهد می گیرند و سوگندش می دهند و می گویند: ما به سبب اعمال توست که ثواب و عقاب می بینیم<sup>(224)</sup>.

## حفظ زبان ، راهی به بهشت

شخصی حضور رسول الله ﷺ آمد. حضرت فرمود: (آیا تو را به امری راهنمایی کنم تا خداوند به وسیله آن ، تو را به بهشت ببرد). آن شخص گفت : آری یا رسول الله ! حضرت فرمود: (از آنچه خداوند به تو نعمت داده ، به دیگران عطا کن). عرض کرد: اگر خودم نیاز مندتر باشم ، چه کنم ؟ حضرت فرمود: (شخص مظلومی را یاری کن). گفت : اگر خودم مظلوم تر و ناتوان تر بودم ، چه کنم ؟ فرمود: شخص نادان و ناآگاهی را راهنمایی کن . گفت : اگر خودم از او نادان تر و ناآگاه تر بودم ، چه کنم ؟ حضرت فرمود: (از زیانت مراقبت کن و جز در موارد نیک آن استفاده نکن). سپس حضرت فرمود: (آیا خوش حال نمی شوی که یکی از این ویژگی ها را انجام دهی تا به واسطه آن به بهشت بروی <sup>(225)</sup>).

## حساب رسی از زبان

روایت است که (ربیع بن خثیم) هر روز قلم و کاغذی آماده می کرد و سخنان و گفتار خود را در آن می نوشت . سپس هنگام غروب آفتاب تمام کلماتی را که یادداشت کرده بود، بررسی می کرد تا ببیند در طول روز چه حرف هایی به سود یا زیان خود گفته است . پس از رسیدگی به سخنان خود، آهی از ته دل می کشید و می گفت : همانا کسانی که ساکت و خاموش بودند و از زبان خود به خوبی مراقبت کردند، نجات یافتند، ولی ما با این حرف های بیهوده و سخنان فتنه انگیز، در سنگینی گناه و غذاب و مجازات زبان خویش گرفتار شدیم<sup>(226)</sup>.

امام علی علیه السلام نیز می فرماید: کل مومن ملجم<sup>(227)</sup> هر انسان با ایمانی ، لجام و دهنه ای بر دهان دارد).

## حفظ زبان ، مایه نجات

(عقبه بن عامر) گفت : روزی به حضور مبارک نبی مکرم اسلام ﷺ رسیدم و به آن حضرت گفتم : ای رسول خدا! درود خداوند بر شما باد! به من بفرمایید نجات و راحتی انسان در چیست ؟ حضرت در پاسخ فرمود:  
اے مسک علیک لسانک و لیسعک بیتک و ابک علی خطیئتک<sup>(228)</sup>  
زبان‌ت را در اختیار خود بگیر و در گوشه خانه ات بیشین و برگناه و خطایی که مرتکب شده ای ، [اندوهگین باش ] و گریه کن .  
(ابو علی جوانی) گفت : روزی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ را دیدم که انگشت خود را بر روی لب های مبارکش گذاشته بود و به غلامش ، سالم می فرمود: یا سالم احفظ لسانک تسلّم<sup>(229)</sup> ای سالم ! زبان‌ت را حفظ کن تا سالم بمانی).

## زبان و دل ، بهترین یا بدترین

(لقمان حکیم)مردی سیاه چهره بود. شخصی او را به غلامی خرید. وقتی لقمان به خدمت گرفته شد، پس از مدتی صاحبش فهمید او فردی حکیم و دانشمند است . روزی برای امتحان به لقمان گوسفندی را کشت و دل و زبانش را نزد صاحبش حاضر کرد. روز دیگر صاحبش به او گفت : دلیل این کار چیست ؟ چرا دل و زبان پاک باشند، هیچ چیز بهتر از این دو عضو نیست و اگر نا پاک باشند، هیچ چیز بدتر از آنها نیست<sup>(230)</sup> .

رسول خدا ﷺ فرمود:

لا يستقيم ايمان عبد حتى يستقيم قلبه و لا يستقيم قلبه حتى يستقيم لسانه<sup>(231)</sup>؛

هیچ گاه ایمان بنده ای کامل و استوار نمی شود، مگر این که قلب او درست باشد و قلب او راست و درست نمی شود، مگر این که زبانش سالم باشد.

## تفاوت مجسمه ها

یکی از پادشاهان ، سه مجسمه طلایی برای پادشاه کشور همسایه ، هدیه فرستاد که از نظر ظاهر و وزن کاملاً شبیه هم بودند و هیچ کس نمی توانست فرقی میان آنها قائل شود. وی پیغام داد این مجسمه ها از نظر ارزش و قیمت یکی نیستند و با هم فرق زیادی دارند. او از این راه می خواست از میزان هوش درباریان و مردم کشور همسایه خودش با خبر شود. پادشاه همسایه از دریافت این هدیه عجیب در شگفت ماند و به درباریان دستور داد هر چه زودتر تفاوت میان مجسمه ها را بیابند و قیمت هر یک از آنها را تعیین کنند. درباریان پس از مدت ها کوشش ، به عرض پادشاه رساندند که مجسمه ها کوچک ترین تفاوتی با هم ندارند. چیزی نگذشت که صحبت درباره مجسمه ها ورد زبان همه اهل شهر شد و مردم از پیر و جوان تمایل داشتند از فرق میان آنها آگاه شوند. در یکی از زندان های شهر، جوانی بود. او خواهش کرد به عرض سلطان برسانند که حاضر است مجسمه ها را ببیند و تفاوت میان آنها را بگوید. پادشاه فرمان داد جوان را به قصر آورند. او با دیدن مجسمه ها، که در گوش هر یک از آنها سوراخ بسیار کوچکی وجود دارد وقتی که چوب جارویی را داخل سوراخ کرد، چوب از دهان مجسمه اول بیرون آمد. به گوش دومی فرو برد، نوک چوب از گوش او بیرون آمد. چوب را به گوش مجسمه سوم فرو برد، نوک چوب به داخل شکم مجسمه فرو رفت .

آن گاه جوان به حضور پادشاهها! همان گونه که هر یک از افراد بشر. تفاوت دارند، این مجسمه ها هم ویژگی هایی دارند. تفاوت اینها در گوش و دل و زبانشان است . مجسمه اولی به مردمی شباهت دارد که به محض این که صحبتی

از کسی می شوند، بی درنگ آن را برای همه کس حکایت می کنند. آنها خبر  
چینند و یک کلاغ، چهل کلاغ می کنند. هرگز نمی توان به این دسته از مردم  
اعتماد و اطمینان کرد. مجسمه دوم، به مردمی شبیه است که وقتی حرفی را  
شنیدند، هیچ گاه درباره آن نمی اندیشند و به اصطلاح، از این گوش. می گیرند  
و از آن گوش در می کنند؛ یعنی یک گوش ایشان در است و یک گوششان  
دروازه. این دسته هم مردمانی بی فکر و بی فایده اند. مجسمه سوم، به کسانی  
شبهت دارد که هر حرفی را که می شنوند، در دل خود جای می دهند و به قول  
معروف، محرم اسرارند. به یقین، ارزش این دسته از مردم از همه بیشتر است.  
پادشاه از شنیدن این سخنان بسیار خوش حال شد و دستور داد تفاوت و  
قیمت هر یک از مجسمه ها را روی آن بنویسند و به دربار پادشاه کشور  
همسایه بفرستند. آن گاه جوان باهوش را از زندان بیرون آورد و محبت کرد و  
پادش هوش و دقت شگفت او را داد<sup>(232)</sup>.



## بیهوده سخن نگفتن

یکی از خلفای عباسی خواب وحشتناکی دید. خواب گزاری را احضار کرد و خواب خود را برای او باز گفت تا آن را تعبیر کند. گفت: تعبیر این خواب این است که پیش از فرار سیدن زمان مرگ خلیفه، همه خویشاوندان او خواهند مرد و مرگ خلیفه بعد از مرگ آنان روی می دهد. خلیفه از این سخن بر آشفت، و او را از نزد خود راند و خواب گزار دیگری احضار کرد. او پس از شنیدن خواب خلیفه گفت: تعبیر خواب شما این است که خداوند به شما عمری طولانی عطا می کند، به گونه ای که عمر شما از همه خویشاوندانتان طولانی تر می شود. خلیفه او را نوازش کرد و جایزه ای بدو بخشید<sup>(233)</sup>.

(محمد بن کعب) گفت: روزی با جمعی از یاران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اتفاق آن حضرت در مسجد نشسته بودیم. در این زمان حضرت فرمود: (اکنون مردی از این در داخل می شود که اهل بهشت است). پس (عبد الله بن سلام) وارد شد. بعضی از یاران حضرت نزد او رفتند و گفتند: ای عبدالله! ما را از کارهای خود امید و اعتماد داری تا به وسیله آن وارد بهشت شوی، آگاه کن. گفت من مردی ناتوان و کم عمل هستم، ولی بهترین چیزی که به واسطه آن به خداوند امید دارم تا مرا مورد آمرزش قرار دهد، دو چیز است: اول آن که سلامت و پاکی نفس دارم و هرگز بد خواه کسی نیستم؛ دوم آن که گفتار بیهوده را ترک کرده ام و از چیزهایی که برایم ضروری نیست، سخن نمی گویم<sup>(234)</sup>.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

طوبى لمن اءمسك الفضل من لسانه و اءنفق الفضل من ماله<sup>(235)</sup>

خوشا به حال کسی که زیادی زبانش را نگه دارد و زیادی مالش را انفاق کند.

خوراک غیبت کنندگان در شب معراج ، هنگامی که رسول خدا ﷺ همراه جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام به آسمان ها عروج کرد، صحنه های بسیار دردناکی را در مورد مردم مشاهده کرد. یکی از آن صحنه ها این است که فرمود:

در شب معراج از کنار عده ای از مردم می گذشتم که دیدم با ناخن های خود پوست و گوشت گوشت صورت خویش را چنگ می زدند و می خراشیدند. از جبرئیل پرسیم : این افراد نگون بخت چه کسانی اند؟ جبرئیل گفت :

اینها غیبت کنندگانند که در دنیا با حیثیت و آبروی مردم بازی می کردند<sup>(236)</sup>.

در روایت دیگری هم آمده است که حضرت فرمود:

در شب معراج به آتش دوزخ نگاه کردم . عده ای از مردم را دیدم که از لاشه گندیده مرداری می خوردند. از جبرئیل پرسیدم : اینها چه کسانی اند؟ گفت :

اینها کسانی اند که به وسیله غیبت کردن ، گوشت بدن مردم را می خوردند<sup>(237)</sup>.

## عذاب قبر برای غیبت کنندگان

(جابر ابن عبدالله انصاری) می گوید: در سفری همراه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودم . به قبرستانی رسیدیم که در آن ، صاحبان دو قبر در عذاب و شکنجه بودند.

حضرت درباره عذاب و کیفر آن دو فرمود:

اینها به دلیل ارتکاب گناهان کبیره ای که شما گمان می کنید، در عذاب نیستند، بلکه عذابشان به سبب گناه بزرگی است که نزد بیشتر شما کوچک به حساب می آید و آن گناه ، این است که یکی غیبت مردم را می کرد و دیگری از ترشح نجاسات ، پرهیز نمی کرد و طهارت را رعایت نمی کرد<sup>(238)</sup>

در روایتی از ابن عباس نقل شده است :

عذاب القبر ثلاثة اء ثلاث ، ثلث للغيبه و ثلث للنميمة و ثلث للبول<sup>(239)</sup>

عذاب قبر سه بخش دارد: بخشی از آن برای غیبت کردن ، بخشی برای سخن چینی و بخشی از آن برای پرهیز نکردن از ترشح نجاست است .

## خوراک سگ های دوزخ

روزی امام حسین علیه السلام در مجلسی با عده ای از یاران و دوستان خود نشست و سرگرم گفت و گو بودند. در این هنگام ، شخصی وارد مجلس شد و در جمع حاضران نشست . در میان گفت گوی افراد، ناگهان آن شخص از کسی غیبت کرد. امام حسین علیه السلام تا شنید. او بد گویی و غیبت می کند، وی را از این کار زشت نهی کرد و خطاب به او فرمود: یا هذا کف عن الغیبه فانها اذام کلات النار<sup>(240)</sup>؛ ای فلان! زبان خود را از غیبت کردن ، خوراک سگ های دوزخ این باشد که غیبت کننده ، مثل سگ محشور می شود و لقمه لقمه از گوشت مردار می خورد یا این که خود باید تکه تکه خوراک سگ های دوزخ شود؛ یعنی به دندان های سگ های دوزخ پاره پاره می گردد، بعد می میرد دوباره زنده می شود و همین گونه ادامه می یابد.

## هم نشینی و غیبت

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: روزی به اتفاق رسول خدا ﷺ به جایی می رفتیم . در میانه راه ناگهان بوی متعفی به مشاممان رسید. حضرت با تنفر و انزجار فرمود: (علت وزش این بوی بد این بود که عده ای از منافقان پشت سر بعضی از مؤمنان غیبت می کردند)<sup>(241)</sup>.

رسول اکرم ﷺ می فرماید:

ان الله يبغض اهل بيت يا كلون في بيوتهم لحم الناس<sup>(242)</sup>

به درستی که خداوند از اهل خانه ای که در منزلشان با غیبت کردن ، گوشت بدن مردم را می خورند، بیزاری می جوید.

روزی عده ای کنار پیامبر نشستند و صحبت می کردند. در میان سخنانشان ، از شخصی نام بردند و گفتند: فلانی چه قدر ناتوان است . حضرت شنیدن این سخن به آنها فرمود: (هم اکنون از برادر خود غیبت کردید). گفتند: یا رسول الله ! آنچه گفتیم ، حقیقت است و در او هست . حضرت فرمود: (اگر آنچه در او نیست ، می گفتید، به او تهمت زده بودید).<sup>(243)</sup>

خوردن گوشت رفیق دو تن از یاران رسول خدا ﷺ نزد آن حضرت داشتند. یکی از آن دو به دیگری گفت : فلان شخص چقدر پر خواب است ؟ سپس از رسول خدا ﷺ مقداری نان خواستند تا بخورند. حضرت به آنها فرمود: (شما نان و خوراک خود را خوردید). گفتید یا رسول الله ! پادمان نمياید چیزی خورده باشیم . حضرت فرمود: (همین حالا گوشت بدن رفیقان را با غیبت کردن خوردید).<sup>(244)</sup>

## نیش زبان

(شیخ ابوالحسن نوری) گفت: روزی نزد (ایاس بن معاویه) نشستیم بودم. خواستم از کسی غیبت کنم که ایاس مانع این کار شد و گفت: آیا تو امسال به سرزمین روم و ترکستان و جنگ با ایشان رفته بودی؟ گفتم: نه. گفت: تعجب می‌کنم از این که کافران روم و ترک از دست و زبان تو آسوده و در امان هستند، ولی برادر مسلمانان از نیش زبانت آسوده و در امان نیست. (245)

## صاعقه غیبت

امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد، گروهی در پیش گاه خداوند حاضر می‌شوند و می‌بینند هیچ کار نیکی در نامه عمل خود ندارند. پس به اعتراض عرض می‌کنند: پروردگارا! اعمال نیک ما چه شد؟ خطاب به آنان گفته می‌شود: اعمال نیک شما را غیبت از بین برد؛ زیرا غیبت، نیکی‌ها را می‌خورد، همان گونه که آتش، هیزم را می‌خورد: فان الغیبه لتاكل الحسنات كما تاكل النار الحطب. (246)

(شیخ بهایی) هم می‌گوید:

بدان که غیبت چون صاعقه ای هلاکت بار است و حال آن کسی که از مردم بد گویی می‌کند، مانند کسی است که منجنیقی بسازد و نیکی‌هایش را با آن به سمت شرق و غرب پرتاب کند. (247)

## دفتر اعمال در قیامت

روز قیامت ، برای رسیدگی به حساب و کتاب مردمان ، شخصی را در پیش گاه خداوند حاضر می کنند، نامه اعمالش را به دستش می دهند و به او می گویند: اقرء کتابک؛ نامه اعمالت را بخوان . هنگامی که نامه اعمالش را می خواند، می بیند از کارهای خیری که در دنیا انجام داده ، چیزی در آن نوشته نشده است . از این رو می گوید: خدایا! این نامه اعمال من نیست ؛ زیرا کارهای نیک خود را در آن نمی بینم . در پاسخ به او گفته می شود: آری ، تو در دنیا نیکی های بسیاری انجام دادی . خدای تو اشتباه نمی کند و کردار تو را فراموش نکرده است . ولی کارهای نیک تو به سبب غیبت کردن از مردم از میان رفت و نابود شد. آری ، نیکی کردی ، ولی غیبت هم داشتی . آنچه از طاعات می کردی ، می دیدیم و آنچه از غیبت می گفتی ، می شنیدیم . پس نیکی های تو را به آن کسانی دادیم که از آنها غیبت می کردی . حال ، تو به سبب غیبت کردن از ایشان به دوزخ می روی و ایشان به سبب نیکی های تو به بهشت می روند.

سپس شخصی دیگری را در پیش گاه خداوند حاضر می کنند و نامه اعمالش را به دستش می دهند و می گویند: بخوان . وقتی نامه عملش را می خواند، در آن نیکی های بسیار می بیند که خودش انجام نداده است . پس می گوید: پروردگارا! این نامه عمل من نیست ؛ زیرا نیکی هایی را که در آن نوشته شده است . من به جا نیاورده ام . در پاسخ به او می گویند: اینها کارهای نیک فلان شخص است که در دنیا از تو غیبت کرده و حالا در عوض ، نیکی هایش به تو داده شده است (248).

## غیبت ، مانع قبولی اعمال

در روایتی مشهور از (معاذ) نقل شده است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:  
فرشتگانی از سوی خداوند بر انسان مأمور شده اند و مسئول دریافت اعمال نیک و بد آدمی اند. هنگامی که عملی از اعمال نیک انسان را بالا می برند، نور آن عمل آن قدر فروزان است که مانند اشعه خورشید در درخشش و فروزندگی چشم را خیره می کند. فرشتگان با دریافت آن عمل ، بسیار خرسند و خوش حال می شوند و آن را عملی بزرگ و شایسته تصور می کنند تا این که آن عمل از آسمان بالا می رود و می گذرد و آماده می شود که به پیش گاه الهی عرضه شود. در این زمان ، فرشته ای در آن جا حضور دارد که مانع از عرضه شدن عمل و مقبول واقع شدن آن می گردد و می گوید: من فرشته ای هستم که پروردگار مرا مأمور ساخته است نگذرم عمل هیچ شخص غیبت کننده ای از این مقام و مرتبه بالا برود و به پیش گاه الهی عرضه شود.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

ما النار فی الییس بآء سرع من الغیبه فی حسنات العبد<sup>(249)</sup>؛

شتاب و تاءثیر غیبت کردن برای نابودی اعمال نیک بنده مسلمان ، بیشتر از سرعت و تاءثیر آتش در (سوزاندن) اجسام خشک است .



## هدیه به غیبت کننده

به دانشمندی خبر دادند، فلان شخص غیبت تو را کرده است . آن مرد حکیم  
طبقی از خرماى تازه برای آن شخص غیبت کننده فرستاد و پیغام داد: به من  
خبر رسیده است که بخشی از نیکی های خود را به من اهدا کرده ای . خواستم  
به تلافی هدیه ای به شما داده باشم . پس طبقی خرما تازه برایت فرستادم تا  
دهانت را شیرین کنی . امیدوارم مرا ببخشایی از این که نتوانستم محبت را به  
صورت کامل جبران کنم<sup>(250)</sup>

روزی عده ای در حضور(عبدالله مبارک)نشسته بودند و با یک دیگر گفت  
وگو می کردند. میان صحبتشان ، بحث غیبت مطرح شد. عبد الله مبارک همچنان  
ساکت و خاموش نشسته بود و هیچ سخنی نمی گفت ، ولی وقتی مسئله غیبت  
مطرح شد، در مقام پند و حکمت گفت : (اگر من می خواستم از کسی غیبت کنم  
، از پدر و مادرم غیبت می کردم ؛ زیرا ایشان بیش از هرکس ، سزاوارتر و  
شایسته تر بودند به این که صاحب نیکی های من بشوند<sup>(251)</sup> .

## غیبت ، افطار روزه

روزی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور داد همه مسلمانان یک روز روزه بگیرند و تا وقتی حضرت اجازه نداده است ، کسی افطار نکند. آن روز همه مسلمانان روزه گرفتند. زمان افطار، مسلمانان یک به یک نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می آمدند، اجازه افطار می گرفتند و حضرت نیز اجازه می داد. نوبت به مردی رسید که به حضرت گفت : ای رسول خدا! دو تن از دخترانم امروز روزه گرفته اند، ولی خجالت می کشند خدمت شما بیایند و اجازه افطار بگیرند. آیا اجازه می فرمایید آنها افطار کنند؟ رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صورت خود را از آن مرد برگرداند و پاسخی نداد. بار دیگر آن مرد سخن خود را تکرار کرد، ولی باز حضرت به او توجهی نکرد و پاسخی نداد. آن مرد برای بار سوم گفته خود را تکرار کرد این بار حضرت فرمود: (چگونه از من اجازه افطار می خواهی ، در حالی که امروز دخترانت روزه دار نبودند؛ زیرا از صبح در خانه گوشت مردم را می خوردند. حال نزد آنها برو و به دخترانت بگو اگر روزه دار بوده اند، استفراغ کنند).

آن مرد به خانه بازگشت و ماجرا را برای دخترانش تعریف کرد و آنها نیز استفراغ کردند. ناگهان از دهان هر کدام ، لخته خون بسته ای خارج شد. آن مرد با دیدن این صحنه ، با ترس و وحشت نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفت و ماجرا را تعریف کرد. حضرت پس از شنیدن سخنان او فرمود: (سوگند به آن خدایی که جانم در دست اوست ، اگر آن دو لخته خون بسته در شکم دخترانت باقی می ماند، بدون شک گرفتار آتش دوزخ می شدند). سپس فرمود: (این دو دختر امروز روزه گرفته و از آنچه خداوند برایشان حلال کرده بود، پرهیز کردند، ولی با چیزی که خداوند حرام کرده بود، روزه خود را شکستند؛ زیرا امروز در خانه

با دهان روزه کنار یک دیگر نشستند و با غیبت کردن مشغول خوردن گوشت مردم شدند<sup>(252)</sup> در نتیجه ، با این کار زشت ، روزه خود را تباه کردند و پاداش عمل خود را نابود ساختند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

من اغتاب مسلما فی شهر رمضان لم یو جر علی صیامه<sup>(253)</sup>؛

هرکس در ماه مبارک رمضان از مسلمانی غیبت کند، روزه اش پاداشی ندارد و از ثواب روزه خود بهره ای نخواهد برد.

ایشان همچنین فرمود:

من اغتاب مسلما ءءو مسلمه لم یقبل الله صلاته و لا صیامه ءءربعین یوما و

لیلہ الا ءءن یغفر له صاحبه<sup>(254)</sup>؛

هرکس از زن و مرد مسلمانی غیبت کند، خداوند، نماز و روزه او را تا چهل شبانه روز نمی پذیرد، مگر آن که کسی که از او غیبت شده است ، وی را حلال کند.

## غیبت ، باطل کننده وضو

از (ابن سیرین) نقل شده است: (روزی مردی از انصار از کنار عده ای گذشت که با هم دیگر صحبت می کردند و به بد گویی از دیگران مشغول بودند. با شنیدن صحبت های آنان به آنها گفت: وضو بگیری که بعضی از شما آنچه می گویند، از حدت (اسبابی که مانع از نمازند) ندر است).

بر اساس روایت دیگری ، نقل شده است که رسول اکرم ﷺ فرمود: (نشستن در مسجد در انتظار نماز، عبارت است ، ولی تا وقتی حدتی از انسان سر نزند<sup>(255)</sup>) از حضرت پرسیدند: یا رسول الله ، حدیث چیست ؟ حضرت فرمود: (غیبت کردن)<sup>(256)</sup>

## لعنت بر غیبت کنندگان

(عبد المؤمن انصاری) می گوید: (روزی به حضور امام موسی بن جعفر علیه السلام رفتم . دیدم (محمد بن عبدالله جعفری) هم نزد امام است . من با چهره باز به روی او لبخند زدم . امام کاظم علیه السلام وقتی این صحنه را دید، به من فرمود: دوستش داری ؟ گفتم : آری ، به خاطر وجود مبارک شما او را دوست دارم . حضرت فرمود: به راستی که او برادر توست ؛ زیرا مؤمن ، برادر پدر و مادری مؤمن است ، اگر چه زاده پدر او نیست . سپس فرمود:

ملعون من اتهم اءخاه ملعون من غش اءخاه ، ملعون من اغتاب اءجاه ملعون من لم ينصح اءخاه<sup>(257)</sup>

کسی که به برادرش تهمت بزند یا با برادرش باغل و غش رفتار کند یا از برادرش غیبت کند یا برادر خود را راهنمایی و نصیحت نکند، ملعون است .

آویزان بر شاخه های آتش (معاذ بن جبل) گفت : روزی در خانه (ابو ایوب انصاری) نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودم . به آن حضرت عرض کردم : ای رسول خدا! مقصود از این کلام چیست که خداوند می فرماید: ( **يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا** )<sup>(258)</sup> . روزی که در صور می دمند تا مردگان زنده شوند و گروه گروه به صحرای محشر آیند . حضرت در پاسخ من فرمود: (ای معاذ! از امر بزرگی پرسیدی). بعد چند لحظه چشمان مبارک را بست و سپس باز کرد و فرمود: (ده طایفه از امت من به طور پراکنده ، گروه گروه در روز رستاخیز محشور می شوند که خداوند آنها را تغییر داده است . بعضی از آنها در حالی محشور می شوند که بر شاخه های آتش آویزان شده اند . اینها کسانی اند که نزد دیگران به ویژه پادشاهان و حاکمان ، درباره مردم بد زبانی و بد گویی می کردند)<sup>(259)</sup> .

## کوچک ، ولی فتنه انگیز

معاذ بن جبل گفت : روزی به حضرت محمد ﷺ عرض کردم : یا رسول الله ! مرا نصیحت کنید. حضرت فرمود: (ای معاذ! خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می بینی و در مورد خود این طور بیندیش که در میان مردگانی). سپس حضرت در ادامه پند و اندرز خود فرمود: (ای معاذ! اگر تمایل داشته باشی تو را به چیزی آگاه می سازم که بیشتر از هر چیزی در اختیار توست). بعد حضرت بی آن که منتظر پاسخی از طرف من باشد، با دست مبارک خود به زبانش اشاره کرد (260).

## ماء موریت پیامبر ﷺ

یکی از پیامبران در عالم رؤ یا ماء موریت یافت که: (فردا به فلان صحرا برو و هر چه را اول پیش تو آمد، بخور؛ دومی را پنهان کن؛ سومی را نگاه دار؛ چهارمی را ناامید مگردان و از پنجمی بگریز). فردا هنگامی که به صحرا رفت، نخستین چیزی که در برابرش ظاهر شد، کوه بزرگی بود. متفکر و متعجب شد که چگونه کوهی را بخورد. چون قدری جلو رفت، آن کوه بزرگ مانند لقمه ای کوچک و لذیذ گشت و هنگامی که آن را در دهان گذاشت، شیرین ترین از عسل و خوش بوتر از مشک بود. پس از مسافتی، تشت طلایی را مشاهده کرد. بی درنگ آن را زیر خاک پنهان ساخت، ولی آشکار شد و چندین مرتبه آن را مخفی کرد، ولی دوباره ظاهر می گشت تا این که با زحمت فراوان موفق شد آن را پنهان کند. سپس پرنده ای را دید که از ترس باز شکاری به او پناه آورد، آن را نیز در پیراهن خویش پناه داد تا از گزند دشمن حفظش کند. باز شکاری آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من دو روز است در طلب این صید هستم و او به تو پناه آورده و من خیلی گرسنه ام، مرا از خود ناامید مکن. آن پیامبر هم مقداری گوشت به او داد. سرانجام پس از مسافتی کوتاه، مرداری را دید و از او بگریخت. او مدتی درباره این ماجرا می اندیشید تا سرانجام رمز این حوادث بر او کشف شد. آن کوه بزرگ که به صورت لقمه ای لذیذ در آمد و آن را خورد، خشم بود که ابتدا بسیار بزرگ می نمود و چون آن را فرو خورد، لقمه ای لذیذ شد. آن تشت طلا، عمل نیک بود که هر چه بخواهی آن را پنهان کنی، خود را آشکار می سازد. سوم، امانت است که باید آن را حفظ کنی. چهارم حاجت

است که باید سعی کنی نیازهای مردم را بر آوری و پنجم ، غیبت است که باید  
از آن فرار کنی (261).



## غیبت پوشی

روزی شخصی به محضر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: ای رسول خدا! دوست دارم خداوند عیب مرا ببوشاند. حال شما مرا به سوی چه عملی راهنمایی می کنید تا به وسیله انجام دادن آن، خداوند به من نظر لطف و رحمت کند. در دنیا و آخرت، عیب هایم را فاش نسازد و نزد خلائق رسوایم نکند. حضرت در پاسخ فرمود: اشتر عیوب اخوانک یستر الله علیک عیوبک<sup>(262)</sup> عیوب برادران مسلمانان را ببوشان تا خداوند، عیب هایت را ببوشاند.

مریز آبرو ای برادر به کوی که دهرت بریزد به شهر آبروی<sup>(263)</sup>



## حفظ آبرو

(معتب) می گوید: روزی امام موسی بن جعفر علیه السلام در نخلستانش مشغول بریدن شاخه های خرما بود. در این زمان که از غلامان آن حضرت را دیدم که دسته ای از خوشه های خرما را برداشت و پشت دیوار انداخت . من رفتم و او را گرفتم و نزد حضرت آوردم و گفتم : من این غلام را دیدم که این خوشه ها را برداشت و پشت دیوار پنهان کرد حضرت به او فرمود: (آیا گرسنه مانده بودی ؟) غلام گفت : نه ، آقای من فرمود: (آیا نیازمند بودی ؟) گفت نه آقای من . فرمود: (یس چرا این خوشه ها را برداشتی ؟) گفت : چون این ها رادوست داشتم ، ولی اکنون پشیمانم . حضرت فرمود: (راه درستش این بود که به من می گفتی ، حال برو و همه این خوشه های خرما هم مال تو، ولی دیگر چنین کاری نکن . سپس فرمود: او را رها کنید. رازش نزد ما پنهان می ماند، کارش را فاش نکنید<sup>(266)</sup>)

از امام علی علیه السلام هم نقل شده است که فرمود:

لو وجدت مؤمنا علی فاحشه لسترته بثوبی<sup>(267)</sup>

هر گاه به مؤمنی برخوردم که سرگرم کار زشتی باشد، او را با جامعه خود می پوشانم (تا کس دیگری جز من از زشتی کردار او آگاه نشود و آبرویش نریزد).

ز عیب خویش هنر نیست چشم      که پرده پوشی عیب کسانی هنر

پوششیدن \_\_\_\_\_      باشد \_\_\_\_\_<sup>(268)</sup>

## عیب جویی از نقاش

روزی مردی با حکیمی زشت رو روبه رو شد. به سبب عیب جویی ، حکیم را به داشتن صورت قبیح نکوهش کرد و گفت : چقدر زشت رویی ! حکیم در پاسخ گفت : آفرینش چهره من به دست زیر انداخت و از حکیم دور شد<sup>(269)</sup> .  
هم چنین نقل شده است که شخصی به لقمان حکیم گفت : چه روی زشتی داری ! لقمان در پاسخ او گفت : از نقش چهره ام عیب می گیری یا از نقاش (خدا)<sup>(270)</sup> ؟

هر گلی علت و عیبی دارد      گل بی علت و بی عیب

خداست<sup>(271)</sup>

سیه چهره ای را کسی زشت

خواند

نه من صورت خویش خود کرده

که عیبم شماری که بد کرده ام

ام

تو را با من از زشت رویم چه کار      که من نیستم زشت و زیبا نگار<sup>(272)</sup>





## گریه بر عیب خود روزی

(ربیع بن خثیم) و عده ای دور هم نشسته بودند و گفت و گو می کردند. یکی از حاضران به ربیع گفت: هیچ گاه ما نشنیدیم تو از کسی غیبت و عیب جوئی کنی؟ ربیع در پاسخ او گفت: چنان از اوضاع و احوال خود راضی و خشنود نیستم تا به غیبت و عیب جوئی دیگران بپردازم. بعد در ادامه افزود: مرا گریه بر خویش است، به بر دیگران؛ یعنی اشتغال و پرداختن به عیب خویش، مرا از غیبت و عیب جوئی دیگران باز داشته است<sup>(279)</sup>.

به از من، کسی در جهان عیب من نداند به جز عالم الغیب من مکن عیب خلق ای خردمند فاش به عیب خود از خلق مشغول باش<sup>(280)</sup>.

سخن چین، مانع رحمت الهی (ابو حامد) می گوید: نقل شده بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی علیه السلام به خشک سالی دچار شدند. آن حضرت با پیروان خویش چندین بار از درگاه الهی طلب باران کرد، ولی دعای موسی مستجاب نشد. تا این که به او وحی شد در میان شما شخصی سخن چینی هست که بر این گناه اصرار دارد و تا زمانی که او میان شماسست، دعای تو و پیروانت را مستجاب نمی کنم<sup>(281)</sup>.

## سزای سخن چین و عیب جو

هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امر خداوند به آسمان ها عروج کرد و از سفر معراج باز گشت ، فرمود:

در این سفر روحانی ، صحنه های بسیار دل خراشی مشاهده کردم ؛ از جمله گروهی را دیدم که لب های مانند لب های شتر داشتند و گوشت پهلویشان را می بریدند و قیچی می کردند و به دهانشان می گذاشتند. از جبرئیل پرسیدم : اینها چه کسانی اند که چنین شکنجه می شوند و عذاب می کشند؟ جبرئیل گفت :

اینان سخن چینان ، عیب جویان و مسخره کنندگانند <sup>(282)</sup>.



## مسخ شدگان

امام علی علیه السلام می فرماید: (روزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره بعضی از حیوانات که در آغاز آفرینش ، انسان بودند، ولی به سبب ویژگی های ناپسند شان به امر خداوند مسخ شده اند، پرسیدم . فرمود: از حیواناتی که مسخ شده اند یکی دموص (کرم سیاه ) است و دیگری عقرب . سپس فرمود:

و اما الد عموص فکان نماما یفرق بین الاءحبه و اءما العقرب فکان رجلا لذاغا (لذاعا) لا یسلم علی لسانه اءحد<sup>(283)</sup>.

کرم سیاه ، سخن چین میان دوستان و آشنایان بود و به واسطه خبر چینی ، جدایی می انداخت . عقرب هم مرد بدزبانی بود که هیچ کس از بیش زبانش آسوده خاطر نبود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

و اما العقرب فکان رجلا همازا فمسخه الله عزوجل عقربا<sup>(284)</sup>؛

عقرب مردی عیب جوی ، طعنه زننده ، بدگوی و بدزبان بود که خداوند، او را به صورت عقرب درآورد.

عذاب سخن چینان امام علی فرمود: روزی من و فاطمه علیهما السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدیم و آن حضرت را در حالی دیدیم که به شدت گریه می کرد. من گفتم : پدر و مادر به فدایت ای رسول خدا! چرا گریه می کنید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (ای علی ! سبب گریه من این است که در شب معراج هنگامی که به آسمانم بردند، عده ای از زنان امت خود را دیدم که به عذاب سخنی گفتارند. زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک و برنش مانند بدن الاغ و به انواع عذاب ها گرفتار بود). فاطمه علیهما السلام گفت : ای حبیب من ! بفرماید کار این زنان در دنیا

چه بوده که خداوند انواع عقوبت ها برای ایشان مقرر کرده است . حضرت فرمود: (دخترم! زنی که سرش مانند سر خوک و بدنش مانند بدن الاغ و به انواع عذاب و شکنجه ها گرفتار بود، زنی است که در دنیا سخن چین و دروغ گو بوده است)<sup>(285)</sup>.

روزی مردی نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره شخصی بدگویی و سخن چینی کرد. حضرت به او فرمود: (ای مرد! من در مورد این مطلبی که گفتی تحقیق می کنم . اگر راست باشد، بر تو خشناک می شوم . اگر دروغ باشد، مجازات می کنم ، ولی اگر از عمل ناپسندت پشیمان شده ای ، همین حالا تو را می بخشم . آن مرد گفت : ای امیر مؤمنان ! مرا ببخش که دیگر هرگز بدگویی و سخن چینی کسی رانخواهم کرد)<sup>(286)</sup>

امام علی علیه السلام در عهد نامه خود به مالک اشتر می نویسد:

و لا تعجلن الی تصدیق ساع ، فان الساعی غاش و ان تشبه با الناصحین<sup>(287)</sup>  
هرگز در تصدیق سخن شخص بدگو و سخن چین ، خیانت کار و فریب کار است ، گر چه به ظاهر، خود را شبیه خیر خواهان نشان می دهد.

## فصل چهارم : با فرهنگ سازان

گسترده‌گی اثر گذاری رسانه های جمعی به ویژه صدا و سیما بر افکار عمومی بر کسی پوشیده نیست . این رسانه در فرهنگ سازی مطلوب درباره کارکرد مثبت زبان ، از راه فیلم ها، سریال ها، پیام های مجری و مانند آن بیشترین وظیفه را بر عهده دارد.

بنابر این ، توجه به نکته های زیر حایز اهمیت است :

1 - زبان ، ابزار غرت آفرینی یا ذلت بخش است . بنابراین ، باید مسیر تعالی و عزت آفرینی را برای آدمی همواره کرد. در این راه باید اسباب پیدایش هر یک از آسیب های زبان مانند غیبت ، تهمت و دروغ را شناخت . آن گاه با مبارزه ریشه ای ، آنها را خشکانید. برای مثال ، حسد هم عامل غیبت است و هم عامل تهمت . از این رو، از میان بردن این صفت ناپسند اخلاقی ، اقدامی ریشه ای است و در نوشتن فیلم نامه ها باید به این نکته توجه کرد.

2 - هرگونه سخنی اگر از روی تفکر بر زبان جاری می شود، لغزش اندک خواهد بود. بنابراین ، در برنامه های زنده باید نهایت دقت در ادای کلمات صورت گیرد تا تبلیغات منفی اخلاقی در پی نداشته باشد.

3 - باید به زیبای و نیکو سخن گفتن در برخورد میان اعضای خانواده و روابط اجتماعی کاملاً دقت کرد تا به تدریج ، ادب در گفتار بیش از پیش در جامعه نهادینه شود.

4 - پر حرفی و زیاده گویی ، عامل مهمی در لغزش کلام است . بنابراین ، یکی از راه های بهداشت زبان ، سکوت و تامل است . باید در برخی برنامه ها به مسئله سکوت و گزیده گویی پرداخت . پرگویی ، وقار و متانت آدمی را از

میان می برد. پس سکوتی که لباس کرامت بر انسان بپوشاند، بهتر از سخنی است که ندامت به بار آورد.

5 - به کارگیری زبان برای جلب منفعت دنیوی با هر وسیله ممکن حتی دروغ گویی و استفاده ابرازی از نعمت بیان ، به ویژه در برنامه های صدا و سیما بسیار نکوهیده است . در این میان ، به جا و صادقانه سخن گفتن و قدردانی از ارزش سخن ، بسیار مهم به نظر می رسد. نباید برای دست یابی به متاع چند روزه دنیوی ، بازی با کلمات رادر برنامه های مختلف تبلیغ کرد و برای رسیدن به مقصود، به هزاران دروغ دست یازید.

6 - باید در فیلم ها و سریال های تلویزیونی در مورد تکیه کلام هایی که گاه می تواند از موارد لهو و لعب یا لغو به شمار آید، دقت کرد؛ چون این تکیه کلام ها تا پایین ترین مقاطع سنی نفوذ می کند و جزو فرهنگ محاوره ای می شود.

7 - صدا و سیما باید به روش های دوری گزیدن از آلودگی های زبانی در قالب های فیلم ها و سریال ها، توجه و برنامه ها را به نوعی برای تغییر رفتار بینندگان و شنوندگان خود تهیه کند. پس باید به این مسئله با نگاه آموزشی نگرست و تنها به پر کردن ساعت پخش توجه نکرد. بنابر این ، نگاه ظریفانه و کارشناسانه دینی به این برنامه ها به شکل مستقیم یا غیر مستقیم اهمیت فراوانی دارد. برخورد غیره مستقیم ، مانند خارج شدن افراد از جایی که شخصی در حال غیبت است با تغییر چهره و مانند آن ، می تواند بسیار کار ساز باشد.

8 - از آن جا که بیشتر فضیلت های اخلاقی از زمان کودکی در دل و جان آدمی ریشه می گیرد، در ساخت برنامه های کودکان باید کاملاً به ادبیات به کار رفته توجه کرد تا جنبه بد آموزی نداشته باشد؛ زیراوقتی صفتی در کودک درونی شود، به راحتی نمی توان آن را از وجود او زدود. اگر کودکان در برنامه

ها با دروغ آشنا باشند و به تدریج حتی زشتی و قبح آن نیز از بین برود، آثار زیان بار اخلاقی برای آنان خواهد داشت .

9 - عملکرد مسئولان در جامعه و بزرگ ترها در خانواده ، حالت الگویی دارد. بنابراین ، باید در گفتمان های رادیو تلویزیونی ، به ظرافت این مسئله توجه کرد و از باب کونوا دعاه للناس بغير السنتکم با رفتار خود، آموزش های لازم چون راست گویی ، راز داری ، زیبا گویی ، ادب در گفتار، پرهیز از دروغ گویی ، سخن چینی و مانند آنها را به کودکان و بینندگان آموزش داد.

10 - باید زمینه ای به وجود آید که هر گاه لغزشی در حفظ زبان صورت گرفت و آدمی مرتکب گفتار نا مطلوبی شد، شجاعت عذر خواهی و تصحیح گفتار را داشته باشد. حتی در مواردی مانند غیبت و تهمت ، بی آمدهای منفی برخورد با آن فرد برای حلالیت طلبی و سختی های آن به نمایش گذاشته شود تا بینندگان به طور غیر مستقیم ، آثار زیان بار گفتار نامناسب را دریابند.

حکمت های ماندگار حفظ زبان

پیامبر اعظم ﷺ فرمود:

1 - سلامه الانسان فی حفظ اللسان<sup>(288)</sup> نجات و سلامت آدمی ، در نگه داری زبان است .

2 - صلاح الانسان فی حبس اللسان<sup>(289)</sup> مصلحت انسان ، در مهار کردن زبان است .

3 - ان اکثر خطایا ابن آدم فی لسانه<sup>(290)</sup> بیشتر خطاهای فرزند آدم ، در زبان اوست .

4 - ان كان فی شیء شوم ففی اللسان<sup>(291)</sup> اگر در چیزی از موجودات پستی باشد، همه آنها در زبان دیده می شود.

- 5 - نجاه المومن في حفظ اللسان<sup>(292)</sup> نجات مؤمن ، در حفظ زبان است .
- 6 - بلاء الانسان من اللسان<sup>(293)</sup> مصيبت انسان از زبان است .
- 7 - من لحياء له لا غيبه له<sup>(294)</sup> کسی که شرم و حیایی نداشته باشد، هر چه درباره او بگویند، غیبت شمرده نمی شود.
- 8 - فتنه اللسان اشد من ضرب السيف<sup>(295)</sup> فتنه زبان ، از ضربه شمشیر شدیدتر است .
- 9 - الجمال في الرجل اللسان<sup>(296)</sup> زبان ، زینت انسان است .  
امام علی عليه السلام فرمود:
- 1 - احبس لسانك قبل ان يطيل حبسك<sup>(297)</sup> زبان خود را به بندکش ، پیش از آن که تو را به بند کشد.
- 2 - الجمال في اللسان و الكمال في العقل<sup>(298)</sup> زیبایی در زبان و کمال در عقل است .
- 3 - لسانك ان امسكته انجاک و ان اطلقته اءرداك<sup>(299)</sup> اگر زبان خود را نگاه داشتی ، نجات می بخشد و اگر رهایش کردی ، هلاکت می کند.
- 4 - اللسان ترجمان الجنان<sup>(300)</sup> زبان ، ترجمان دل است .
- 5 - الاءلسن تترجم عما تجنه الضمائر<sup>(301)</sup> زبان ، ترجمان دل و درون انسان است
- 6 - الانسان لبه لسانه<sup>(302)</sup> مغز و چکیده وجود هر انسانی ، زبان او ست .
- 7 - اءعظم الخطا يا عند الله اللسان الكذوب<sup>(303)</sup> به درستی که بزرگ ترین خطاها نزد خداوند، زبان دروغ گو است .
- 8 - ذلاقه اللسان راءس المال<sup>(304)</sup> زیبا سخن گفتن ، سرمایه اصلی انسان است .

- 9 - اعلموا ايها الناس من لم يملك لسانه يندم<sup>(305)</sup> اي مردم! بدانيد كسى كه مالك زبانش نباشد، پشيمان مى شود.
- 10 - تكلموا تعرفوا فان المرء مخبوء تحت لسانه<sup>(306)</sup> سخن بگوويد تا شناخته شويد. همانا شخصيت حقيقي هر انسان زير زبانش نهفته است .
- 11 - لو راءيت ما فى ميزانك لختمت على لسانك<sup>(307)</sup> همانا اگر دفتر اعمالت را مى ديدى ، بر زبانت مهر مى زدى .
- 12 - احسبوا كلامكم من اعمالكم<sup>(308)</sup> هميشه گفتار خود را جزو كردار خويش به شمار آوريد.
- 13 - على لسان المومن نور يسطع و على لسان المنافق شيطان ينطق<sup>(309)</sup> از زبان شخص مؤمن نورى مى درخشد، ولى اين شيطان است كه از زبان منافق سخن مى گويد.
- 14 - سامع الغيبه شريك المغتاب<sup>(310)</sup> شنونده غيبت ، شريك غيبت كننده است .
- 15 - لا تعود نفسك الغيبه فان معتادها عظيم الجرم<sup>(311)</sup> خود رابه غيبت كردن عادت مده ؛ زيرا اعتياد به آن ، گناه و جرم بزرگى است .  
امام باقر عليه السلام فرمود:
- 1 - ان الكذب هو خراب الايمان<sup>(312)</sup> به درستي كه دروغ ، خراب كننده ايمان است .
- 2 - لا يكتب الملك الا ما نطق به العبد<sup>(313)</sup> دو فرشته نمى نويسند، مگر آنچه را بنده بگويد و بر زبان جارى كند.  
امام صادق عليه السلام فرمود:

1 - النطق راحه الروح و السكوت راحه الجسد<sup>(314)</sup> سخن گفتن ، موجب آرامش روح انسان و سکوت ، موجب آرامش جسم انسان است .

2 - الغيبه اءن تقول فى اءخيك ما ستره الله عليه<sup>(315)</sup> غیبت آن است که درباره برادرت آنچه را خداوند پوشانده است ، آشکار کنی .

امام رضا علیه السلام فرمود:

احفظ لسانک تعز و لاتمكن الشيطان من قيادک فتذل<sup>(316)</sup> از زبانت نگه داری کن و مراقب آن باش تا عزیز و ارجمند باشی و به شیطان فرصت نده تا رهبرت شود که خوار و زبون می شوی .

### سخن چینی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

1 - لايدخل الجنة نام<sup>(317)</sup> سخن چین داخل بهشت نمی شود.

2 - ان عذاب القبر من النميمة و الغيبه و الكذب<sup>(318)</sup> به درستی که سخن چینی ، غیبت کردن و دروغ گویی ، موجب عذاب قبر است .

3 - صاحب النميمة لا يستريح من عذاب الله فى الاخره<sup>(319)</sup> کسی که میان مردم خبر چینی می کند، در سرای آخرت ، راه نجاتی از عذاب الهی ندارد.

4 - اءلاءخبر کم بشرار کم ؟ قالوا: بلى يا رسول الله . قال : المشاؤون بالنميمة المفرقون بين الاءحبه<sup>(320)</sup> آیا شما را به بدترین انسان ها آگاه سازم ؟ گفتند: بلى ای رسول خدا. فرمود: کسانی که در میان مردم سخن چینی می کنند و میان دوستان تفرقه می اندازند [و روابط صمیمانه آنها را به روابط خصمانه و کینه توزانه تبدیل می کنند].

امام علی علیه السلام فرمود:



- 1 - من نقل اليك نقل عنك<sup>(321)</sup> کسی که از دیگران پیش تو سخن چینی می کند، از تو نیز نزد دیگران سخن چینی خواهد کرد.
- 2 - النمام سهم قاتل<sup>(322)</sup> سخن چین ، تیری سهمگین و کشنده است .
- 3 - النمام جسر الشر<sup>(323)</sup> سخن چین ، پل ارتباطی و واسطه شر و بدی است .
- 4 - ایاکم و النمام فانها تورث الضغائن سخن چینی پرهیزید؛ زیرا موجب دشمنی می شود<sup>(324)</sup>.
- 5 - شرار کم المشاؤون بالنميمة المفرقون بين الاءحبه المبتغون للبراء المعایب<sup>(325)</sup> خبیث ترین شما، کسانی هستند که میان افراد سخن چینی می کنند و میان دوستان جدایی می اندازند و به اشخاص پاک دامن ، ننگ و عیبی نسبت می دهند.
- امام باقر علیه السلام فرمود:
- محرمه الجنة على القتاتين المشائين بالنميمة<sup>(326)</sup> بهشت بر افراد فتنه گری که پیش این و آن می روند و خبر چینی می کنند، حرام است .
- امام صادق علیه السلام فرمود:
- و النمام اءشر من وطىء الاءرض بقدم<sup>(327)</sup> خبر چین ، بدترین و خبیث ترین فردی است که روی زمین راه می رود.

## غیبت

پیامبر اعظم ﷺ فرمود:

- 1 - اجتنبوا الغیبه فانها ادم کلاب النار<sup>(328)</sup> از غیبت کردن بپرهیزید. به درستی که این خوی زشت، نان و خورش سگ های دوزخ است.
- 2 - تحرم الجنه علی المغتاب<sup>(329)</sup> بهشت بر غیبت کنندگان حرام است.
- 3 - الغیبه اءسرع فی دین الرجل المسلم من الا کله فی جوفه<sup>(330)</sup> تاءثیر غیبت در دین مسلمان سریع تر است از تاءثیر غذا در بدن انسان.
- 4 - الغیبه اءسرع فی جسد المومن الا کله فی لحمه<sup>(331)</sup> غیبت کردن، در جسم مؤمن، زودتر از بیماری خوره در گوشت او اثر می گذارد.
- 5 - لا تتغابوا المسلمین فمن اغتاب اءخاه المسلم جاء یوم القیامه و لسانه معقود الی قفاه لا یحله الا عفو الله عزوجل او عفو من اغتابه<sup>(332)</sup> غیبت مسلمانان را نکنید؛ زیرا هر کس از برادر مسلمانش غیبت کند، در روز قیامت زبانش به پشت گردنش بسته می شود که جز عفو خدای عزوجل یا گذشت و بخشش غیبت شده، هیچ چیز آن را نمی گشاید.
- 6 - لان یا کل اءحد کم من جیفه حتی یشبع خیرله من اءن یا کل لحم اءخیه المسلم<sup>(333)</sup> اگر یکی از شما از گوشت مردار بخورد تا سیر شود، بهتر از آن است که گوشت برادر مسلمان خود را بخورد.
- 7 - فنز هوا اءسما عکم من استماع الغیبه فان القائل و المستمع لها شریکان فی الاثم گوش های خود را از شنیدن غیبت در امان دارید؛ زیرا گوینده و شنونده غیبت هر دو در این گناه شریک هستند<sup>(334)</sup>.

امام علی علیه السلام فرمود:

- 1 - الغیبه لوم باطن<sup>(335)</sup> از پستی و فرو مایگی باطن آدمی ، غیبت کردن است .
- 2 - الغیبه ربیع اللئام<sup>(336)</sup> غیبت کردن ، بهار، پست فطرتان است .
- 3 - الغیبه ایه المنافق<sup>(337)</sup> غیبت کردن ، از نشانه های شخص منافق و دورو است .
- 4 - الغیبه قوت کلاب النار<sup>(338)</sup> غیبت کردن ، خوراک سگ های دوزخ است .
- 5 - اءبغض الخلائق الی الله المغتاب<sup>(339)</sup> منفورترین مردم نزد خداوند، غیبت کنندگانند.

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

ان لكل شیء اءاما و اءام و اءام کلاب الناس الغیبه<sup>(340)</sup> هر موجودی خوراکی دارد و خوراک مردم سگ خوی ، غیبت کردن است .

امام صادق علیه السلام فرمود:

- 1 - الغیبه تاكل الحسنات كما تاءكل النار الحطب<sup>(341)</sup> غیبت کردن ، نیکی ها را نابود می سازد، همان گونه که آتش ، هیزم خشک را می بلعد و می سوزاند.
- 2 - ملعون ، ملعون من اغتاب اءخاه<sup>(342)</sup> ملعون است ملعون ، کسی که از برادر مسلمانش غیبت کند.

## عیب جویی

پیامبر اعظم ﷺ فرمود:

من ستر علی مسلم ستره الله فی الدنيا و الاخره<sup>(343)</sup> هر که عیبی از مسلمانی بیوشاند، خداوند در دنیا و آخرت، عیب های او را می پوشاند.

امام علی علیه السلام فرمود:

1 - من ابصر عیب نفسه لم یعب اءخدا<sup>(344)</sup> هر کس به عیب های خود بنگرد باشد هرگز از کسی عیب جویی نمی کند.

2 - من نظر عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره<sup>(345)</sup> هر کس به عیب خویش بنگرد، سرگرم عیب جویی از دیگران نمی شود.

3 - اءبصر الناس من اءبصر عیوبه و اءقلع عن ذنوبه<sup>(346)</sup> بیناترین مردم کسی است که عیب خود را ببیند و ریشه گناه را از وجود خویش برکند.

4 - معرفه المرء بعیوب نفسه اءنفع المعارف<sup>(347)</sup> آگاهی انسان از عیب های خود، سودمندترین دانش است .

5 - من تتبع عورات الناس کشف الله عورته<sup>(348)</sup> هر کس در پی عیب های مردم باشد، خداوند، عیب های او را آشکارا می کند.

6 - لا تتبع عیوب الناس فان لك من عیوبك ان عقلت ما یشغلک من اءن تعیب اءحدا<sup>(349)</sup> در پی عیب های مردم مباش؛ زیرا خودت آن قدر عیب داری که اگر به آنها توجه کنی، تو را از عیب جویی دیگران باز می دارد.

7 - من بحث عن عیوب الناس فلیبداء بنفسه<sup>(350)</sup> هر کس می خواهد در جست و جوی عیب های مردم باشد، باید نخست از خودش آغاز کند.

- 8 - الهماز مذموم مجروح<sup>(351)</sup> عیب جو، شخصی زشت خو، ناشایست و بیمار است .
- 9 - اءمقت الناس العیاب<sup>(352)</sup> دشمن ترین مردم ، عیب جویان هستند.
- 10 - تتبع العورات من اءعظم السوءات<sup>(353)</sup> جست و جو کردن عیب های مردم ، از بزرگ ترین گناهان و ویژگی های ناپسند است .
- 11 - تتبع العیوب من اقبح العیوب و شر السيئات<sup>(354)</sup> عیب جویی ، از زشت ترین عیب ها و بدترین گناهان است .
- 12 - ذوو العیوب یحبون اشاعه معائب الناس لیتسع لهم العذر فی معائبهم<sup>(355)</sup> کسانی که عیب دارند، دوست دارند عیب مردم را اشاعه دهند تا میدان عذر و بهانه برای عیب های خودشان گسترده باشد.
- 13 - ایاک و معاشره متبعی عیوب الناس فانه لم یسلم مصاحبهم منهم<sup>(356)</sup> از هم نشینی با کسانی که در پی عیب های مردمند، پرهیز؛ زیرا هم نشین آنها از آسایشان سالم نمی ماند.
- امام صادق علیه السلام فرمود:
- من عاب اءخاه بعیب فهو من اءهل النار<sup>(357)</sup> هر کس از برادر دینی خود عیب جویی کند، اهل آتش است .

## تهمت

پیامبر اعظم ﷺ

فرمود:

من بهت مومنا ءو قال فيه ما ليس فيه ءقامه الله تعالى يوم القيامة على تل من نار<sup>(358)</sup> هر کس به مرد و زن مؤمنی تهمت بزند یا درباره آنها چیزی بگوید که در ایشان نباشد، خداوند در روز قیامت ، او را بر تلی از آتش قرار می دهد.

امام علی علیه السلام فرمود:

1 - البهتان على البرى ءثقل من السماوات<sup>(359)</sup> تهمت زدن به کسی که پاک و بی گناه باشد، از تحمل آسمان ها سنگین تر است .

2 - من دخل مداخل السوء اتهم<sup>(360)</sup> هر کس در جاهای بد پا بگذارد، متهم می شود.

3 - اياك و مواطن التهمه و المجلس المظنون به السوء فان قرين السوء يضر جليسه<sup>(361)</sup> از جاهای تهمت انگیز و مجالسی که گمان بد به آن برده می شود، پیرهیز؛ زیرا هم نشین بد، موجب فریب و انحراف هم نشین خود می شود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

1 - لا ترم ءءحدا بما ليس لك به علم<sup>(362)</sup> چیزی را که نمی دانی ، به کسی نسبت مده .

2 - البهتان على البرى ءثقل من الجبال الراسيات<sup>(363)</sup> بهتان زدن بر شخص بی گناه ، سنگین تر از تحمل کوه های محکم و استوار است .

امام صادق علیه السلام فرمود:

من دخل موضعا من مواضع التهمه فاتهم فلا يلو من الا نفسه<sup>(364)</sup> هر کس در یکی از جاهای تهمت انگیز وارد شود و متهم گردد، تنها خود را سرزنش کند.

امام رضا علیه السلام فرمود:

ملعون ملعون من اتهم اءخاه<sup>(365)</sup> ملعون است ملعون ، آن کس که به برادر مسلمان خود تهمت بزند.

### گفتار حکیمان

حکیمی گفت :مقتل الرجل بين فکيه<sup>(366)</sup> قتل گاه انسان ، میان دو لب و فک اوست .

شیخ بهایی : (زبان ، حجمی اندک و گناهی بزرگ دارد)<sup>(367)</sup>.

لقمان حکیم :یا بنی من لا یملک لسانه یندم<sup>(368)</sup> ای فرزند! هر کس مالک زبان خویش نباشد، سرانجام پشیمان می شود.

سلمان فارسی :ان اءکثر الناس ذنوبا یوم القیامه اءکثر هم کلاما فی معصیه الله<sup>(369)</sup> کسانی در روز قیامت از همه گناهانشان بیشتر است که سخن آنها در گناه خدا بیشتر باشد.

حکیمی می گوید:لسان المرء خدم الفواد<sup>(370)</sup> زبان مرد از خادمان دل اوست .

ابوذر غفاری :یا مبتغی العلم ان هذا اللسان مفاتح خیر و مفتاح شر فاختم علی لسانک کما تختم علی ذهب و ورقک<sup>(371)</sup> ای دانش پژوه ! به درستی که این زبان ، کلید خوبی و بدی است . پس زیانت را مهر بزن ، چنان که بر طلاها و صفحه های کاغذت مهر می زنی .

ابن مسعود:(هیچ چیز به زندان کردن ، سزاوارتر از زبان نیست)<sup>(372)</sup>.





### عیب جویی

برخیز سحر ناله و آهی می کن  
استغفاری ز هر گناهی می کن  
تا چند به عیب دیگران در نگری  
یک بار به عیب خود نگاهی می  
کن

### شیخ بهایی

### طعنه زدن

مکن مجروح دل ها را به طعنه  
چو کردی ، به شدن سامان ندارد  
جراحات سنان درمان پذیر است  
جراحات زبان درمان ندارد  
ناصر خسرو

### سخن بعد از اندیشه

سخن رفته دگر باز نیاید به زبان  
اول اندیشه کند مرد که عاقل  
باشد  
تا زمان دگر اندیشه نباید کردن  
که چرا گفتم و اندیشه باطل باشد  
ابن یمین

### زبان سرخ

زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد  
بهوش باش که سر بر سر زبان  
نکنی  
فرخ

## کم حرفی

کم گوی و به جز مصلحت  
خـویش مگـوی  
چیزی که نپرسند، تو از پیش  
مگـوی  
گوش تو دو دادند و زبان تو یکی  
یعنی که دو بشنو و یکی بیش  
مگـوی

## فرخ

## پر حرفی

چنان دان که بی شرم و بسیاری  
گـوی  
ندارد به نزد کسی آبروی  
زبان را نگه دار باید بدن  
نباید بدن را به زهر آزدن  
فردوسی

## زبانی دراز

چو به مجمعی در آیی  
که حاضران راز تو احتراز باشد  
بنشین خموش و کم گو سخنی  
، نشنیده ای که شمعی ، چو به  
مجمعی  
در آید بیرند سر به گاش  
چو زبان دراز باشد  
، اختر طوسی





## تاءمل در سخن

هر که می خواهد سخن گستر بود	اولش باید تاءمل در سخن ، آن
در انجمن	گگه سخن
هر سخن هر جای نتوان گفت با	پاس وقت و جا و گوش و هوش
هر مستمع	بایسد داشتتن
هر که می خواهد که باشد در	لب فرو بندد مگر وقتی که باید
شمار اقلان	دم زدن
گوش و هوش مستمع چون باز	ور ببینی بسته اش ، زنهار
شد بگشای لب	بگشای دهن
گر دری در دل نهان داری ، برون	ور نداری حرف نیکی ، لب فرو
آراز صدف	بند از سخن
حاجتی داری بگو، یا سائلی راده	حکمتی داری بیان کن ور نداری
جواب	دم مزن

فیض

## راز داری

با هیچ کس مگوی غم خویشتن      که او یاد دشمن تو باشد یا  
دوستت دار تو  
گر دشمن است از غم تو شادمان      و دوست دار دوست ، برد غم ز  
شود      کار تو

فرخ







### بیهوده گویی

زشت رویی پیش ما از زشت  
خوبی بهتر است  
عیب جویی از کسان عیب مرا  
زایـل نـکـرد  
لال بودن صد ره از بیهوده گویی  
بـهـتـر است  
عیب خود برداشتن از عیب  
جـوـیـی بـهـتـر است  
پرتو بیضایی

### پرده پوشی

رازی که شود به پیش تو فاش  
گر سر نهان خود نیوشی  
از گفتن یک نهفتنی راز  
از بهر دوام دوستی را  
تو پرده از آن مگیر زنهار  
در دیده همگان شوی خوار  
بس یار که گشته دشمن یار  
این پرده نگاه دار هموار  
رشید یاسمی

### تیغ زبان

بریده باد زبان کسی که دست مرا  
ز دامن تو به تیغ زبان جدا کرده  
صبری اصفهانی

### در بند زبان

از زبان ، دوش شکوه ها کردم نزد  
باوفایی چند دیدم ایشان  
هم از زبان زبان او فتادند  
همچو من در بند محمد علی  
صفر (زر افشان )

### خطای زبان

آن کس که نسنجیده قدم پیش  
دور است که از بلای لغزش برهد  
نهاد  
از بهر سخن تا که نیایی جایی  
بی جا سخن مگو که سودت ندهد  
ابوالقاسم حالت

### دژ سکوت

صمت عادت کن که از یک  
گفتند \_\_\_\_\_  
می شود تاراج این تحت الحنک  
ای خوش آن کو رفت در حصن  
بسته دل در یاد حی لا یموت  
س \_\_\_\_\_ کت

شیخ بهایی

### تهمت

ز تهمت است چه اندیشه پاک  
دامن \_\_\_\_\_ ن را  
که صبح صادق یوسف ز چاک  
پیرهن اسست  
صائب تبریزی

### آلودن دامن پاکان

مروت نیست آلودن به تهمت ،  
دامن \_\_\_\_\_ پاکان  
به خلوت عاشق بی تاب با خانه  
منش \_\_\_\_\_ یند  
صائب







## کج بینی

گفت با قورباغه ای ، خرچنگ  
ای تو از پای تا به سر همه عیب  
چون تو هرگز ندیده ام بدبو  
برو از پیش من که از رخ تو  
وزغ بینوا به پاسخ وی  
ای همه عیب خود نهان کرد  
گر در آینه بنگری خود را  
زانکه من گر چه زشت می باشم  
گاه رفتن به پای خود بنگر  
خو شد لا! کج روی و کج بینی  
خرچنگ

که چه بد صورتی و بد آهنگ  
وی تو در ظاهر و نهان همه ننگ  
چون تو هرگز نیافتم بد رنگ  
شد جهان فراخ بر من تنگ  
گفت ای خود ستای بی فرهنگ  
لیک کردی به عیب من آهنگ  
لب ببندی از این بیان جفنگ  
لیک پیش توام ظریف و قشنگ  
روشن کج بین و زشتی چنگ  
شیوه عیب جوست چون  
خرچنگ

خوشدل تهرانی

## بهتان

مگو بهتان ، بیرس از روز محشر  
که فردا باز پرسند از تو یکسر

ناصر خسرو



### تیرگی دروغ

رخ مرد را تیـره دارد دروغ      بلندی اش هرگز نگیرد فروغ

فردوسی

### عذر بدتر از گناه

ای برادر گرت خطایی رفت      متمسک مشو به عذر دروغ  
کان دروغت بود خطای دگر      که برد بار دیگر از تو فروغ  
قآنی

### کم فروغ

هی نیاری بر زبان حرف دروغ      ور چه در گردن تو یوغ بود  
نکند هیچ خوب و زشت بقا      گرش بنیاد بر دروغ بود  
صبح کاذب اگر چه بفروزد      مدتی اندکش فروغ بود  
جمال الدین اصفهانی

### راستی

از کجی به که روی بر تایید      رستگاری ز راستی یابید نظامی

فروغ راست گویی

تا در تو فروغ راست گویی است      بایسد ز دروغ رخ نهفتن  
فرمود علی که گنگ بودن      بهتر بود از دروغ گفتن  
قاسم رسا

### خراب ایمان

پرهیز کن از دروغ گفتن      گر مرد رهی تو ای مسلمان  
از کذب حذر نما زیرا      الکذب هو خراب الایمان  
صفری

### یار دشمن

کسانی که پیغام دشمن برند      ز دشمن همانا که دشمن ترند  
کسی قول دشمن نیارد به دوست      مگر آن که در دشمنی یار اوست  
سعدی

### ملامت سخن چین

از سخن چینان ملامت ها پدید      هر کدورت را که بینی چون  
آیید و لسی      صفایی رفت رفت  
حافظ

### اختلاف افکنی

سخن چین بدبخت در یک نفس      خلاف افکنند در میان دو کس  
سعدی

## پاورقی ها

- 1- تحف العقول ، تصحیح علی اکبر غفاری ، ص 262.
- 2- صحیفه سجادیه ، ترجمه داریوش شاهین ، دعای 42، جمله 10.
- 3- ابن تمیم آمدی ، شرح غررالاحکم و درالکلم ، ترجمه محمد علی انصاری ، ج 2، ص 550.
- 4- اصول کافی ، ترجمه سید جواد مصطفوی ، ج 3 ص 177.
- 5- مولوی ، مثنوی معنوی ، به کوشش رینولد الین نیکلسون ، ص 98 و 104.
- 6- نهج البلاغه ، ترجمه صبحی صالحی ، خطبه 176، ص 253.
- 7- همان .
- 8- همان .
- 9- اصول کافی ، ج 2، ص 115.
- 10- وسائل الشیعه ، ج 18، ص 10.
- 11- صحیفه سجادیه ، ترجمه داریوش شاهین ، دعای 47، جمله 113.
- 12- بحار الانوار، ج 77، ص 141.
- 13- نهج البلاغه ، ص 122.
- 14- بحار الانوار، ج 71، ص 283.
- 15- محمد، آیه 29.
- 16- ابن تمیم آمدی ، شرح غررالاحکم و درالکلم ، ترجمه محمد علی انصاری ، ص 46.
- 17- همان ، ص 13.
- 18- تحف العقول ، ص 242.
- 19- ابن تمیم آمدی ، شرح غررالاحکم و درالکلم ، ص 158.
- 20- همان ، ص 21.
- 21- همان ، ص 516.
- 22- بحار الانوار، ج 78، ص 45.
- 23- همان ، ج 71، ص 285.
- 24- روم ، آیه 21.
- 25- مریم ، آیه 97.

- 26-نور، آیه 24.
- 27-شعراء، آیه 84.
- 28-مفاتیح الجنان ، دعای سحر.
- 29-ر.ک : صافات ، آیه 6: نحل ، آیه 6: حج ، آیه 5.
- 30-اسراء، آیه 53.
- 31-نهج البلاغه ، خطبه 224.
- 32-بحار الانوار، ج 71، ص 310.
- 33-همان .
- 34-ابن تمیم آمدی ، شرح غرر الحکم و دررالکلم ، ترجمه محمد علی انصاری ، ج 4، ص 329.
- 35-همان .
- 36-همان ، ص 506.
- 37-نهج البلاغه ، حکمت 39.
- 38-سید محمد حسین طباطبائی ، المیزان ، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی ، ج 6، ص 366.
- 39-ابن عبدربه ، عقد الفرید، ج 2، ص 262.
- 40-صف ، آیه های 2 - 3.
- 41-نهج البلاغه ، خطبه 83، ص 187.
- 42-اصول کافی ، ج 3، ص 177.
- 43-همان ، ج 3، ص 178.
- 44-ابن تمیم آمدی ، شرح غررالحکم و دررالکلم ، ج 4189.
- 45-اصول کافی ، ج 3، ص 176.
- 46-احزاب ، آیه 24.
- 47-همان ، ص 163.
- 48-همان .
- 49-همان .
- 50-نساء، آیه 86.
- 51-یونس ، آیه 10.
- 52-رعد، آیه های 23 24.

- 53- زمر، آیه 73.
- 54- یس، آیه 58.
- 55- ملا محسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، ج 3، ص 382.
- 56- وسائل الشیعه، ج 5، ص 318.
- 57- همان، ص 11.
- 58- همان، ص 12.
- 59- وسائل الشیعه، ج 5، ص 377.
- 60- همان، ج 4، ص 21.
- 61- بحار الانوار، ج 74، ص 7.
- 62- اصول کافی، ج 4، ص 42.
- 63- همان، ص 43.
- 64- احسان زاهری، عزت و ذلت آفرینی های زبان، ص 53.
- 65- بقره، آیه 38.
- 66- بحار الانوار، ج 72، ص 203.
- 67- تحف العقول، ص 22.
- 68- صادق احسان بخش، آثار الصادقین، ج 2، ص 173.
- 69- اصول کافی، ج 8، ص 20.
- 70- بقره، آیه 83.
- 71- اسراء، آیه 23.
- 72- همان، آیه 28.
- 73- تفسیر نمونه، ج 22، ص 145.
- 74- رحمن، آیه های 14.
- 75- بحار الانوار، ج 71، ص 247.
- 76- بحار الانوار، ج 78، ص 55.
- 77- همان، ج 71، ص 303.
- 78- ابن تمیم آمدی، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج 2، ص 314.
- 79- بحار الانوار، ج 71، ص 304.
- 80- قلم، آیه های 10، 11.

- 81-همزه ، آیه 1.
- 82-دیوان صائب تبریزی ، به کوشش محمد قهرمان ، ج 6، ص 2905.
- 83-ابن تمیم آمدی ، شرح غررالْحکم و دررالکلم ، ج 1 ص 477.
- 84-نهج البلاغه ، ترجمه و شرح صبحی صالح ، کلمات قصار، ص 536، ش 353.
- 85-سعدی .
- 86-میزار حسین نوری ، مستدرک الوسائل ، ج 2 ص 111.
- 87-ورام بن فراس ، مجموعه ورام ، ترجمه : محمد رضا عطایی ، ج 2، ص 127.
- 88-ابن تمیم آمدی ، شرح غررالْحکم و دررالکلم ، ج 1، ص 446.
- 89-نهج البلاغه ، ترجمه و شرح صبحی صالح ، خطبه 140، ص 197.
- 90-حافظ.
- 91-توبه ، آیه 58.
- 92-محمد محمدی ری شهری ، میزان الحکمه ، ج 7 ص 143.
- 93-مولوی ، مثنوی معنوی ، ج 1، ص 416.
- پاورقی ها 94-رک : کهف ، آیه 60 به بعد.
- 95-نهج البلاغه ، خطبه 140، ص 197.
- 96-و دود برزی ، آفات گفتاری ، ص 40.
- 97-دیوان صائب تبریزی ، به کوشش محمد قهرمان ، ج 4، ص 1899.
- 98-نهج البلاغه ، خطبه 176، ص 255.
- 99-همان ، کلمات قصار، ش 349.
- 100-دیوان صائب تبریزی ، به کوشش محمد قهرمان ، ج 5 ص 2504.
- 101-نهج البلاغه ، نامه 53، ص 429.
- 102-شیخ صدوق ، خصال ، تحقیق : علی اکبر غفاری ، ص 169.
- 103-همان ، ص 119.
- 104-قصص ، آیه 55.
- 105-کلمه ای که بوی خود پسندی دهد.
- 106-ادعاهای بزرگتر و دعوی کرامت .107-حافظ.
- 108-مؤمنون ، آیه 3،
- 109-نهج البلاغه ، نامه 31.

- 110-سعدی .
- 111-ابن تمیم آمدی ، شرح غررالاحکم و دررالکلم ، ج 4 ص 506.
- 112-بحار الانور، ج 71، ص 506.
- 113-ابن تمیم آمدی ، شرح غررالاحکم و دررالکلم ، ص 808.
- 114-مهدی فقیه ایمانی ، نقش زبان در سرنوشت انسان ها، ص 384.
- 115-واقعه ، آیه های 25 26.
- 116-نباء، آیه 35.
- 117-غاشیة ، آیه 11.
- 118-نهج البلاغه ، نامه 31.
- 119-صائب تبریزی .
- 120-لقمان ، آیه 6.
- 121-ابن تمیم آمدی ، شرح غررالاحکم و دررالکلم ، ص 561.
- 122-امیر خسرو دهلوی .
- 123-محمد علی فروغی ، کلیات سعدی ، ص 153.
- 124-فرقان ، آیه 72.
- 125-نهج البلاغه ، خطبه 84، ص 115.
- 126-ذاریات ، آیه 10.
- 127-ملا مهدی نراقی ، جامع السعادات ، ج 2، ص 233.
- 128-اصول کافی ، ج 2، ص 339.
- 129-وسائل الشیعه ، ج 8، ص 573.
- 130-ملا محسن فیض کاشانی ، المحججه البیضاء، ج 5، ص 241.
- 131-توبه ، آیه 77.
- 132-نحل ، آیه 105.
- 133-مؤمنون ، آیه 90.
- 134-عنکبوت ، آیه 12.
- 135-انعام ، آیه 164.
- 136-توبه ، آیه 42.
- 137-انعام ، آیه 108.

- 138-اصول کافی ، ج 4، ص 17.
- 139-همان .
- 140-همان .
- 141-همان ، ج 2، ص 325.
- 142-همان ، ص 15.
- 143-همان ، ص 323.
- 144-نهج البلاغه ، خطبه 193، ص 35.
- 145-همان ، خطبه 206، ص 323.
- 146-ديوان ابن يمين فريومدي ، به اهتمام : حسين علي باستاني راد، ص 522.
- 147-نهج البلاغه ، كلمات قصار، ش 214، ص 507.
- 148-اصول کافی ، ج 4، ص 62.
- 149-ملا محسن فيض كاشاني ، المحججه البيضاء، ج 5، ص 265.
- 150-ملا احمد نراقي ، معراج السعاده ، ص 429.
- 151-همان .
- 152-عبد علي بن جمعه حويزي ، تفسير نور الثقلين ، ج 5، ص 93 95.
- 153-حجرات ، آيه 12.
- 154-مولوي ، مثنوي معنوي ، ج 2، ص 6.
- 155-سيد محمد امين ، آفات زبان ، ص 14، به نقل از: عشريه ، ص 180.
- 156-ملا محسن فيض كاشاني ، المحججه البيضاء، ج 5، ص 264.
- 157-مصباح الشريعه و مفتاح الحقيقه ، ترجمه حسن مصطفوي ، ص 206.
- 158-محمد علي فروغي ، كلييات سعدي ، ص 112.
- 159-حجرات آيه 12.
- 160-حافظ.
- 161-اصول کافی ، ج 4، ص 59.
- 162-محمد علي فروغي ، كلييات سعدي ، ص 360.
- 163-اصول کافی ، ج 4، ص 76.
- 164-ر.ك : انفال ، آيه 27.
- 165-بحار الانوار، ج 78، ص 229.



- 166- ابن تمیم آمدی ، شرح غررالحکم و دررالکلم ، ج 6 ص 388.
- 167- بحار الانوار، ج 75، ص 71.
- 168- ابن تمیم آمدی ، شرح غررالحکم و دررالکلم ، ج 2، ص 697.
- 169- نهج البلاغه ، کلمات قصار، ش 6، ص 469.
- 170- احزاب ، آیه 58.
- پاورقی ها 171- وسائل الشیعه ، ج 8، ص 603.
- 172- انعام ، آیه های 21، 93 و 144؛ اعراف ، آیه 37؛ یونس ، آیه 17؛ هود، آیه 18؛ کهف ، آیه 15؛ عنکبوت ، آیه 68 و صفت آیه 7.
- 173- آل عمران ، آیه 137؛ انعام ، آیه 11؛ نحل ، آیه 36؛ نمل ، آیه 69؛ زحرف ، آیه 25.
- 174- طور، آیه 137؛ مرسلات ، آیه های 15، 19، 24، 28، 34، 37، 40، 45، 47 و 49.
- 175- حجرات ، آیه 12.
- 176- اصول کافی ، ج 2، ص 362.
- 177- وسائل الشیعه ، ج 8، ص 422.
- 178- همان ، ص 423.
- 179- سید محمد امین ، آفات زبان ، ص 149.
- 180- حجرات ، آیه 6.
- 181- تحف العقول ، ص 329.
- 182- اعراف ، آیه 142.
- 183- حجرات ، آیه 12.
- 184- وسائل الشیعه ، ج 11، ص 420.
- 185- ملا مهدی نراقی ، جامعه السعادات ، ج 2، ص 272.
- 186- همان ، ص 271.
- 187- علی مشکینی ، مواعظ العددیه ، ص 93.
- 188- ملا فتح الله کاشانی ، تفسیر منهج الصادقین فی اعزام المخالفین ، تصحیح علی اکبر غفاری ، ج 8، ص 424.
- 189- بحار الانوار، ج 72، ص 253.
- 190- همان ، ص 285.
- 191- حجرات ، آیه 12.

- 192- علی محمد پشت دار، رساله قشریه ، ص 187.
- 193- بحار الانوار، ج 72 ص 246.
- 194- حجرات ، آیه 6.
- 195- قلم ، آیه 10.
- 196- ورام بن ابی فراس ، مجموعه ورام ، ترجمه محمد رضا عطایی ، ج 1، ص 122.
- 197- همان .
- 198- همان ، ج 2، ص 12.
- 199- همان .
- 200- همان ، ج 1، ص 86.
- 201- بحار الانوار، ج 72، ص 246.
- 202- محمد بن محمد نصیر الدین طوسی ، اخلاق محتشمی و سه رساله دیگر، تصحیح ، محمد تقی دانش پژوه ، باب 23، ص 246.
- 203- ملا مهدی نراقی ، جامع السعادات ، ج 2، ص 272.
- 204- ملا محسن فیض کاشانی ، المحججه البيضاء، ج 5 ص 279.
- 205- بحار الانوار، ج 72، ص 262.
- 206- ورام بن ابی فراس ، مجموعه ورام ، ترجمه محمد رضا عطایی ، ج 2، ص 252.
- 207- بحار الانوار، ج 68، ص 280.
- 208- همان ، ص 280.
- 209- صادق احسان بخش ، آثار الصادقین ، ج 19، ص 360.
- 210- غول و دیو.
- 211- ملا محسن فیض کاشانی ، المحججه البيضاء، ج 5 ص 205.
- 212- صادق احسان بخش آثار الصادقین ، ج 21، ص 119.
- 213- ورام بن ابی فراس ، مجموعه ورام ، ترجمه محمد رضا عطایی ، ج 1، ص 90.
- 214- علی محمد پشت دار، رساله قشریه ، ص 181.
- 215- محمد بن محمد نصیرالدین طوسی ، اخلاق محتشمی و سه رساله دیگر، باب 22، ص 237.
- 216- همان ص 235.
- 217- علی محمد پشت دار، رساله قشریه ، ص 187.
- 218- فضل بن حسن طبرسی ، مجمع البیان ، ج 9، ص 171.

- 219- همان ، ج 11، ص 368.
- 220- اصول کافی ، ج 3، ص 177.
- 221- وزام بن فراس ، مجموعه ورام ، ترجمه محمد رضا عطایی ، ج 1، ص 8.
- 222- ملا محسن فیض کاشانی ، المحججه البيضاء، ج 5، ص 193.
- 223- اصول کافی ، ج 3، ص 176.
- 224- همان ، ص 177.
- 225- همان ، ص 175.
- 226- شیخ عباس قمی ، سفینه البحار، ج 2، ص 50.
- 227- همان ، ص 50 55.
- 228- ملا محسن فیض کاشانی ، المحججه البيضاء، ج 5، ص 192.
- 229- اصول کافی ، ج 3، ص 192.
- 230- بحار الانوار، ج 13، ص 424.
- 231- محمد محمدی ری شهری ، میزان الحکمه ، ج 8، ص 493.
- 232- سید محمد امین ، آفات زبان ، ص 49 به نقل از: عبد الکریم اقدمی ، درس هایی از تاریخ یا داستان زنده ها، ص 163.
- 233- نمایندگی ولی فقیه در مرکز تحقیقات سپاه ، آداب معاشرت ، ص 84.
- 234- ملا محسن فیض کاشانی ، محججه البيضاء، ج 5 ص 201.
- 235- ورام بن ابی فراس ، مجموعه ورام ، ترجمه محمد رضا عطایی ، ج 1، ص 108.
- 236- میرزا حسین نوری ، مستدرک الوسائل ، ج 2، ص 106.
- 237- همان ، ص 107.
- 238- ورام بن ابی فراس ، مجموعه ورام ، ترجمه محمد رضا عطایی ، ج 1، ص 116.
- 239- بحار الانوار، ج 72، ص 261.
- 240- سید محمد امین ، آفات زبان ، ص 109، به نقل از: تحف العقول ، مواعظ امام حسین علیه السلام.
- 241- محمد فتال نیشابوری ، روضه الواعظین ، تحقیق : غلامحسین مجیدی ، ص 517.
- 242- میراز حسین نوری ، مستدرک الوسائل ، باب 132، ح 15.
- 243- ملا محسن فیض کاشانی ، المحججه البيضاء، ج 5 ص 256.
- 244- همان ، ص 260.
- 245- علی محمد پشت دار، رساله قشریه ، ص 235.

- 246-ورام بن ابی فراس ، مجموعه ورام ، ترجمه محمد رضا عطایی ، ج 2، ص 27.
- 247- شیخ بهایی ، کشکول ، ترجمه بهمن رازانی ، دفتر سوم ، ص 350.
- 248-بحار الانوار، ج 72، ص 259.
- 249-همان ، ص 229.
- 250-ملا محسن فیض کاشانی ، المحججه البيضاء ج 5 ص 274.
- 251-علی محمد پشت دار، رساله قشریه ، ص 236.
- 252 - ملا محسن فیض کاشانی ، المحججه البيضاء، ج 5 ص 252.
- 253-بحار النوار، ج 72، ص 258.
- 254-همان
- 255-بحار الانوار، ج 72، ص 220.
- 256-همان ، ص 262.
- 257-همان ، ص 262.
- 258-نبا، آیه 18.
- 259-بحار الانوار، ج 7، ص 89.
- 260-ملا محسن فیض کاشانی ، المحججه البيضاء، ج 5، ص 193.
- 261-بحار الانوار، ج 14، ص 456.
- 262-صادق احسان بخش ، آثار الصادقین ، ج 15، ص 236.
- 263-سعدی .264-محمد محمدی ری شهری ، میزان الحکمه ، ج 7، ص 152.
- 265-سعدی .
- 266-اصول کافی ، ج 3، ص 168.
- 267-محمد محمدی ری شهری ، میزان الحکمه ، ج 3، ص 168.
- 268-صائب تبریزی .
- 269-ملا محسن فیض کاشانی ، المحججه البيضاء، ج 5، ص 265.
- 270-بحار الانوار، ج 13، ص 425.
- 271-پروین اعتصامی .
- 272-سعدی .
- 273-بحار الانوار، ج 72، ص 215.
- 274-محمد بن حسن شیخ بهایی ، کشکول ، دفتر سوم ، ص 327.

- 275-سعدى .
- 276-ملا مهدي نرافى ، جامع السعادات ، ج 2، ص 293.
- 277-غزالي ، احياء العلوم الدين ، ج 3، ص 293.
- 278-صائب تبريزى
- 279-محمد بن حسن شيخ بهايى ، كشكول ، دفتر اول ، ص 155.
- 280-سعدى .
- 281-ملا محسن فيض كاشانى ، المحجبه البيضاء، ج 5، ص 276.
- 282-صادق احسان بخش ، آثار الصادقين ، ج 12، ص 517.
- 283-على مشكينى ، مواعظ العدديه ، ص 433.
- 284-همان .
- 285-بحار الانوار، ج 8، ص 309.
- 286-ملا مهدي نراقى ، جامع السعادات ، ج 2، ص 279.
- 287-نهج البلاغه ، نامه 53.
- 288-بحار الانوار، ج 68، ص 286.
- 289-ابن تميم آمدى ، شرح غررالحكم و دررالکلم ، ج 4054.
- 290-همان ، ص 194.
- 291-همان ، ج 3، ص 178.
- 292-همان ، ج 71، ص 283.
- 293-همان ، ص 278.
- 294-محمد محمدى رى شهرى ، ميزان الحكمه ، ج 7، ص 341.
- 295-ميرزا حسين نورى ، مستدرک الوسائل ، ج 9، ص 30.
- 296-على بن حسام الدين متقى ، كنز العمال ، ج 4، ص 164.
- 297-صادق احسان بخش ، آثار الصادقين ، ج 20، ص 164.
- 298-بحار الانوار، ج 78، ص 80.
- 299-ابن تميم آمدى ، شرح غررالحكم و دررالکلم ، ج 5، ص 125.
- 300-صادق احسان بخش ، آثار الصادقين ، ج 2، ص 138.
- 301-همان .
- 302-محمد محمدى رى شهرى ، ميزان الحكمه ، ج 8، ص 490.

- 303- ملا محسن فيض كاشاني ، المحججه البيضاء، ج 5، ص 243.
- 304- بحار الانوار، ج 71، ص 286.
- 305- همان ، ج 77، ص 285.
- 306- نهج البلاغه ، حكمت 392.
- 307- همان ، ج 19، ص 350.
- 308- همان
- 309- ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه ، ج 20، ص 440.
- 310- ابن تميم آمدى ، شرح غررالحكم و دررالکلم ، ج 4، ص 142.
- 311- همان ، ج 6، ص 293.
- 312- اصول كافي ، ج 4، ص 36
- 313- همان ، ج 21، ص 119
- 314- بحار الانوار، ج 71، ص 276.
- 315- اصول كافي ، ج 3، ص 62.
- 316- حسن ديلمى ، ارشاد القلوب ، ج 1، ص 103.
- 317- بحار الانوار، ج 72، ص 268.
- 318- محمد محمدى رى شهرى ، ميزان الحكمه ، ج 10، ص 201.
- 319- وسائل الشيعه ، ج 8، ص 617.
- 320- شيخ صدوق ، خصال ، ترجمه آيه الله كمره اى ، ج 1، ص 200.
- 321- ابن تميم آمدى ، شرح غررالحكم و دررالکلم ، ج 5، ص 451.
- 322- صادق احسان بخش ، آثارالصادقين ، ج 24، ص 404.
- 323- همان .
- 324- همان ، ص 419.
- 325- همان .
- 326- اصول كافي ، ج 4، ص 75.
- 327- ميرزا حسين نورى ، مستدرک الوسائل ، باب 144، ج 7.
- 328- همان ، ج 2، ص 106.
- 329- وسائل الشيعه ، ج 8، ص 599.
- 330- اصول كافي ، ج 4، ص 59.

- 331-بحار الانوار، ج 72، ص 260.
- 332-صادق احسان بخش ، آثار الصادقين ، ج 16، ص 109.
- 333-همان ، ص 119.
- 334-همان ، ص 103.
- 335-ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه ، ج 20، ص 458.
- 336-همان ، ص 459.
- 337-ابن تميم آمدى ، شرح غررالحكم و دررالکلم ، ج 1، ص 226.
- 338-همان ، ج 1، ص 289.
- 339-محمد محمدى رى شهرى ، ميزان الحكمه ، ج 7، ص 333.
- 340-همان ، ج 7، ص 335.
- 341-ملا مهدي نراقى ، جامع السعادات ، ج 2، ص 305.
- 342-وسائل الشيعه ، ج 8، ص 563.
- 343-صادق احسان بخش ، آثار الصادقين ، ج 15، ص 238.
- 344-محمد محمدى رى شهرى ، ميزان الحكمه ، ج 7، ص 142.
- 345-همان .
- 346-صادق احسان بخش ، آثار الصادقين ، ج 15، ص 251.
- 347-محمد محمدى رى شهرى ميزان ، الحكمه ج ، 7، ص 151.
- 348-همان ، ص 148.
- 349-همان ، ص 141.
- 350-ابن تميم آمدى ، شرح غررالحكم و دررالکلم ، ج 5، ص 305.
- 351-محمد محمدى رى شهرى ، ميزان الحكمه ، ج 7، ص 147.
- 352-ابن تميم آمدى ، شرح غررالحكم و دررالکلم ، ج 2، ص 381.
- 353-همان ، ج 3، ص 318.
- 354-همان .
- 355-همان ، ص 245.
- 356-همان ، ص 247.
- 357-صادق احسان بخش ، آثار الصادقين ، ج 15، ص 242.
- 358-همان ، ص 603.

- 359-محمد محمدی ری شهری ، میزان الحکمه ، ج 1، ص 42.
- 360-بحار الانوار، ج 72، ص 91.
- 361-همان ، ص 90.
- 362-صادق احسان بخش ، آثار الصادقین ، ج 28، ص 42.
- 363-همان .
- 364-همان .
- 365-وسائل الشیعه ، ج 8، ص 563
- 366-محمد بن محمد بن نصیر الدین طوسی ، اخلاق محشمی و سه رساله دیگر، تصحیح محمد تقی دانش پژوه ، باب 23، ص 245.
- 367-شیخ بهایی ، کشکول ، دفتر اول ؛ ص 98.
- 368-بحار الانوار، ج 13، ص 417.
- 369-همان .
- 370-محمد بن محمد بن نصیر الدین طوسی ، اخلاق محتشمی و سه رساله دیگر، تصحیح محمد تقی دانش پژوه ، باب 22، ص 237.
- 371-بحار الانوار، ج 71، ص 301.
- 372-علی محمد پشت دار، رساله قشریه ، ص 185.
- 373-همان .
- 374-غزالی ، احیاء العلوم الدین ، ج 3، ص 235.
- 375-شیخ بهایی ، کشکول ، ترجمه بهمن رازانی ، دفتر چهارم ، ص 393.



## فهرست مطالب

3	دیباچه.....
5	پیش گفتار.....
11	فصل اول : زیبایی های زبان نشانه الهی و حق گوئی.....
14	ویژگی هاس سخن زیبا.....
16	حفظ زبان.....
17	زبان و صداقت.....
20	صدای خوش اذان.....
21	یک زبانی و یک دلی.....
26	فصل دوم : آسیب شناسی زبان.....
27	1 - عیب جویی.....
30	الف ) تفاوت میان عیب جویی و باز گوئی عیب برای اصلاح.....
31	ب ) عوامل گرایش به عیب جویی.....
36	ج ) راهکارهای مبارزه با عیب جویی.....
41	الف ) سخن سنجیده نشانه خردمندی.....
42	ب ) ویژگی مجالس خوب.....
44	ج ) بهترین سخن.....
45	د) پی آمدهای بیهوده گوئی.....
46	ه) راهکار برخورد با بیهوده گویان.....
49	الف ) عوامل دروغ گوئی.....
50	ب ) انگیزه های دروغ گوئی.....
52	الف ) نکوهش ناسزاگوئی در روایات.....

53	..... ب ( راهکار مبارزه با ناسزگویی
55	..... الف ( زشتی غیبت
57	..... ب ( راه های غیبت
58	..... ج ( فلسفه حرمت غیبت
59	..... د ( انگیزه های غیبت
66	..... 6 - راز گشایی
68	..... 7 - بهتان و افترا
73	..... انگیزه های تهمت زدن
76	..... فصل سوم : لطایف و حکایت ها
76	..... عیب پوشی خداوند
78	..... حلالیت خواهی
79	..... جلوگیری از غیبت
81	..... فاسق یا سخن چین
82	..... عامل ناراحتی
83	..... بی آمد خبر چینی
84	..... اعتماد نکردن به خبر چین
84	..... سگ های دوزخ
85	..... تصدیق نکردن خبر چین
86	..... ستار العیوب
87	..... آتش افروز
89	..... گریه بر گناهان خود
90	..... شرط هم نشینی
91	..... زیاده گوئی
92	..... نوشتن اعمال

94	نشانه جوان مردی
95	دو گوش و یک زبان
96	درمان تند زبانی
97	شکنجه مخصوص زبان
98	خواهش اعضای بدن از زبان
99	حفظ زبان ، راهی به بهشت
100	حساب رسی از زبان
101	حفظ زبان ، مایه نجات
102	زبان و دل ، بهترین یا بدترین
103	تفاوت مجسمه ها
105	بیهوده سخن نگفتن
107	عذاب قبر برای غیبت کنندگان
108	خوراک سگ های دوزخ
109	هم نشینی و غیبت
110	نیش زبان
110	صاعقه غیبت
111	دفتر اعمال در قیامت
112	غیبت ، مانع قبولی اعمال
113	هدیه به غیبت کننده
114	غیبت ، افطار روزه
116	غیبت ، باطل کننده وضو
116	لعنت بر غیبت کنندگان
118	کوچک ، ولی فتنه انگیز
119	ماء موریت پیامبر ﷺ

121	غیبت پوشی
122	حواریان عیب بین و حسن نظر عیسی <small>علیه السلام</small>
123	حفظ آبرو
124	عیب جویی از نقاش
125	نزدیکی عیب جو به کفر
126	بزرگ بینی عیب دیگران
127	گریه بر عیب خود روزی
128	سزای سخن چین و عیب جو
129	مسخ شدگان
131	فصل چهارم : با فرهنگ سازان
136	سخن چینی
138	غیبت
140	عیب جویی
142	تهمت
143	گفتار حکیمان
144	شعر نگه داری زبان
144	کمال خیر
145	عیب جویی
145	طعنه زدن
146	سخن بعد از اندیشه
146	زبان سرخ
147	کم حرفی
147	پر حرفی
147	زبانی دراز

148	رنجش دل
148	حفظ زبان
148	سخن جاوید
149	نقص بینی
150	تاءمل در سخن
151	راز داری
152	گفتار راست
152	پاکیزه گویی
153	زبان شیرین
153	آینه عیب
153	زیان زبان
154	بیهوده گویی
154	پرده پوشی
155	تیغ زبان
155	در بند زبان
155	خطای زبان
156	دژ سکوت
156	تهمت
156	آلودن دامن پاکان
157	راز گشایی
157	راز داری
157	دو کس
158	آینه و شانه
158	عیب پوشی

158	بازتاب بدی
159	عیب جو
159	طعنه زنی
160	کج بینی
160	بهتان
161	تیرگی دروغ
161	عذر بدتر از گناه
161	کم فروغ
161	راستی
162	خراب ایمان
162	یار دشمن
162	ملامت سخن چین
163	پاورقی ها
177	فهرست مطالب